



نشاط اجتماعی و حق تفریح

۱۱۲

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹

محط

با یادداشت‌ها و اظهار نظرانی از:
امیر جواهری لنگرودی، بهار عباسی،
سایه رحیمی، کسرا تبریزی،
معین خزانلی، تهمنه تومیریس،
فرزاد صیفی کاران، ماری محمدی،
مجید زارعی، نادیا شمس،
کیومرث امیری، اعظم بهرامی، آوات پوری
و جمعی دیگر از مدافعان حقوق بشر

از هومن رازدار تا داروین صبوری؛
جایگاه تفریح در زندگی ایرانیان

ماهنامه حقوقی - اجتماعی خط صلح
صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
سر دبیر: سیامک ملامحمدی
مدیر ویراستاری: علی کلانی
مشاور حقوقی: محمد مقیمی
دبیر فرهنگی: رضا نجفی

همکاران این شماره: امیر جواهری لنگرودی، بهار عباسی، سایه رحیمی، کسرا تبریزی، معین خزائی، تهمنه تومیریس، فرزاد صیفی کاران، ماری محمدی، مجید زارعی، مرتضی هامونیان، آبان پرتویی، نادیا شمس، کیومرث امیری، اعظم بهرامی، آوات پوری و جمعی دیگر از مدافعان حقوق بشر.



اطلاعات تماس با ما:

Address:
12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State

Phone: +1 (571) 223 54 06
Fax: +1 (571) 298 82 17
E-mail: editor@peace-mark.org
Web: www.peace-mark.org

ماهنامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می دارد.
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.

ISBN: 978-1-7332858-1-0

فهرست

- | | |
|--|---|
| « موانع جنسیتی بهره‌مندی از حق تفریح در ایران / بهار عباسی / ۳۱ » | « برگزیده اخبار / ۴ » |
| « کلانشهر کرمانشاه با جمعیتی بالغ بر یک میلیون نفر سینما ندارد / کیومرث امیری / ۳۴ » | « قطعات معلق؛ داستان کوتاه: آوات پوری، نقاشی: نادیا شمس، شعر: کسرا تبریزی / ۶ » |
| « تفریح و شادابی حلقه گم شده جامعه ایران / فرزاد صیفی کاران / ۳۷ » | « امنیتی شدن مسئله آب پس از سال‌ها سوء مدیریت / سیامک ملامحمدی / ۱۰ » |
| « هومن رازدار؛ اوقات فراغت آخرین دغدغه مدیران هم نیست / گفتگو از علی کلانی / ۴۰ » | « مبارزات کارگران نیشکرهفت تپه و موقعیت امروز جنبش مطالباتی / امیر جواهری لنگرودی / ۱۳ » |
| « قحطی شادی و نشاط در جامعه غفلت زده و پیش‌بینی ناپذیر ایران / مجید زارعی / ۴۴ » | « جهان تاریک هنر در مهاجرت / تهمنه تومیریس / ۱۶ » |
| « ارزش زندگی در تفریح دیروز ایرانیان / مرتضی هامونیان / ۴۹ » | « بهره‌مندی از فراغت، حق فراموش شده ایرانیان / معین خزائی / ۲۰ » |
| « تغییر الگوی فعالیت‌های تفریحی در سایه کرونا / اعظم بهرامی / ۵۳ » | « شهرهایی که کودکان را دوست ندارند / سایه رحیمی / ۲۳ » |
| « تفریح حقی مسلم برای همه شهروندان / آبان پرتویی / ۵۵ » | « نشاط اجتماعی محصول یک تاریخ و شرایط زیستن در اکنون است؛ در گفتگو با داروین صوری جامعه شناس / گفتگو از ماری محمدی / ۲۷ » |



خوانندگان

□ شما چه گفته‌اید...

درباره مقاله / گفتگو:

خشونت امری غیرانسانی است؛ در گفتگو با حسین بیوک فعال اجتماعی افغانستانی / گفتگو از ماری محمدی

را حله زنده دل:

دروود بر شما که اونقدر درک و شعور بالایی دارید که همه ایرانی‌ها رو جمع نمی‌بندید. حرفهای شما دقیقاً صحیح هستش. امیدوارم کشور افغانستان اونقدر شرایط خوبی پیدا کنه که خیلی‌ها مجبور نباشند به کشورهای دیگر مهاجرت کنند

سعادت صاعد:

بیوک ناگفته‌های یک کارگر را گفته است.

صالح نیکبخت؛ افغانستانی‌ها کمتر از ایرانی‌ها مرتکب جرم می‌شوند / گفتگو از سیامک ملامحمدی باقر گرجی‌بیانی:

ممکن است از آقای نیکبخت بپرسید وقتی که آمار دقیقی در مورد مهاجران افغانستانی در ایران وجود ندارد با چه آمار و محاسبه‌ای به این نتیجه رسیده‌اند. هرچند که اگر آنها بیشتر از ایرانی‌ها هم مرتکب جرم شوند می‌توان ریشه‌یابی کرد، بهر حال مهاجرت سختی دارد.

یعقوب حمزه‌زاده:

فرهنگ «یک کلاغ چهل کلاغ» را بسیار به جا به کار برده شد و چه عواقب ناگواری دارد خصوصاً در مورد اقلیت‌ها.

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

□ برگزیده اخبار

- بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی قصد دارد خانه های ۳۰۰ خانواده روستای "حضرت ابولفضل" از توابع اهواز را تخریب کند. مدتی است بنیاد مستضعفان با ادعای تملک و حق مالکیت اراضی این روستا، اهالی آن را مجبور به تخلیه خانه‌های خود و ترک روستا کرده است. اهالی می‌گویند برخی ساکنین به دلیل ایستادگی در مقابل تخریب خانه‌هایشان با حکم جلیبی که این بنیاد گرفته است دستگیر شده‌اند.
- روز سه شنبه ۲۸ مرداد، در پی تیراندازی نیروهای نظامی در مسیر زهک به زاهدان، یک شهروند در اثر اصابت گلوله جان خود را از دست داد و یک شهروند دیگر زخمی شد.
- مهربان کشاورزی، فعال مدنی و دانشجوی کارشناسی ارشد بازیگری امروز چهارشنبه ۲۹ مرداد پس از حضور در واحد احکام دادسرای اوین بازداشت و جهت تحمل حبس به زندان اوین منتقل شد.
- یک متهم به آزار جنسی ۲ کودک در مشهد در پی شکایت خانواده کودکان بازداشت شد. وی پس از بازداشت به آزار و اذیت جنسی ۷ کودک دیگر در مناطق شمال و شرق مشهد اعتراف کرد.
- محمدرضا (یوهان) امیدی، نوکیش مسیحی با پایان دوره محکومیت از زندان اوین آزاد شد. وی در تیرماه ۹۶، به همراه سه نوکیش مسیحی دیگر محاکمه و به تحمل ۱۰ سال حبس و ۲ سال تبعید به شهرستان برازجان محکوم شد.
- نادر فتورچی، نویسنده، مترجم و روزنامه‌نگار توسط دادگاه انقلاب تهران به ۱ سال حبس محکوم شد.
- محمد نوری زاد، فعال مدنی، کارگردان و روزنامه نگار محبوس در زندان اوین در بخش دوم پرونده خود توسط دادگاه کیفری دو مشهد به ۸ ماه حبس تعزیری، ۱۴۸ ضربه شلاق و یک سال تبعید به طبع محکوم شد.

صالح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

- روز دوشنبه ۲۷ مرداد، مهراوه خندان، دختر ۲۰ ساله نسرين ستوده بازداشت و دقایقی پیش با تودیع قرار کفالت از دادسرای اوین آزاد شد. بازداشت او بدون ارائه هیچگونه توضیحی توسط نیروهای امنیتی و در منزل صورت گرفته است.
- روز دوشنبه ۲۷ مردادماه حکم اعدام یک کودک-مجرم زندانی که در سن ۱۷ سالگی به اتهام "قتل" بازداشت و به اعدام محکوم شده بود، در زندان ارومیه به اجرا درآمد.
- در پی شلیک ماموران پلیس به تعدادی از حفاران غیرمجاز در روستای شیرین‌آباد قهاوند واقع در استان همدان، یک نوجوان ۱۴ ساله جان خود را از دست داد.
- سجاد شکری، فعال کارگری که روز پنج‌شنبه ۱۶ مرداد توسط نیروهای امنیتی در تهران بازداشت شد، از بازداشتگاه یکی از نهادهای امنیتی در زندان اوین به بند عمومی زندان اوین منتقل شد.
- رئیس پلیس آگاهی تهران از بازداشت متهم به تجاوز به زنان در تهران خبر داد. به گفته وی این شخص دختران و زنان را به بهانه استخدام پرستار از طریق فضای مجازی به منزلش کشانده و مورد آزار جنسی قرار می‌داده است.
- روز چهارشنبه ۲۲ مردادماه هاجر سعیدی، توسط دادگاه انقلاب سنندج به پنج سال حبس تعلیقی به مدت چهار سال محکوم شد.
- مرکز اطلاع رسانی فرماندهی انتظامی تهران بزرگ از معرفی متصدیان ۵ واحد صنفی به مراجع قضایی به دلیل آنچه "عرضه و فروش پوشاک غیر متعارف" عنوان شده است خبر داد.
- روز دوشنبه ۲۰ مرداد، جلسه دادگاه ۳ نوجوان متهم به عضویت در گروه داعش در دادگاه کیفری تهران برگزار شد. در جریان این جلسه دادگاه، کیفرخواست این افراد قرائت و اتهام آنان توسط نماینده دادستان تهران "محاربه" عنوان شد.
- یک معلم در جره و بالاده یکی از بخش‌های شهرستان کازرون واقع در استان فارس، با خوردن سم دست به خودکشی زده و جان خود را از دست داد. دلیل این اقدام عدم قبولی وی در آزمون نهضت سوادآموزی عنوان شده است.

● روزنامه جهان صنعت به دنبال انتشار مطلبی در خصوص پنهان کردن عمدی آمار کرونا در ایران، با حکم هیات نظارت بر مطبوعات توقیف شد.

● دادستان شهرستان رباط کریم از بازداشت ۱۵ دختر و پسر در یک مهمانی خصوصی در این شهرستان خبر داد.

● حکم اعدام حیدر قربانی زندانی سیاسی زندان سنندج در دیوان عالی کشور تأیید شد. آقای قربانی پیشتر توسط دادگاه انقلاب سنندج از بابت اتهام "بغی" به اعدام محکوم و این حکم در بهمن ۹۸ به وی ابلاغ شده بود.

● رامین حسن پور، هادی رحیمی، کاترین سجادیپور و سکینه بهجتی چهار نوکیش مسیحی اهل شهرستان رشت مجموعاً به تحمل ۱۳ سال حبس تعزیری محکوم شدند.

● سه متهم در مشهد در کنار سایر مجازات ها به تحمل ۷۴۰ ضربه شلاق محکوم شدند.

● یک دختر نوجوان در مریوان به دنبال مخالفت با ازدواج اجباری، دست به خودکشی زد و جان خود را از دست داد.

● محمدتقی فلاحی، عضو هیات مدیره کانون صنفی معلمان توسط دادگاه انقلاب تهران به دو سال حبس تعزیری محکوم شد.

● مدیرکل اطلاعات خراسان شمالی از بازداشت یک شهروند در شهرستان بجنورد به دلیل انتشار ویدئوی فردی که به بهانه "امر به معروف" در نوع پوشش شهروند دیگر دخالت کرده بود خبر داد.

● دو مرزبان در سردشت بر اثر انفجار یک مین بر جای مانده از جنگ ایران و عراق دچار قطع عضو و مصدومیت شدند.

● رئیس اداره حفاظت محیط زیست سردشت گفت سه متهم به حیوان آزاری در این شهرستان که اقدام به برگزاری مسابقه غیر قانونی و نزاع سگها می کردند، توسط مراجع قضایی هر یک به ۷۴ ضربه شلاق محکوم شدند.

● رئیس پلیس فتا استان اردبیل، گفت که شش تن از گردانندگان صفحات و کانالهای فعال در حوزه فروش لباس و تبلیغ مدهای "غیرمتعارف" بازداشت و به مراجع قضایی معرفی شدند.

● روز جمعه ۱۰ مرداد، یکی از کارگران شرکت های پیمانکاری شرکت تهران جنوب در بندر ماهشهر بر اثر گرمزدگی حین کار دچار مصدومیت شد. طی هفته گذشته نیز یکی از کارگران همین شرکت بر اثر گرمزدگی حین کار جان خود را از دست داد.

● روز یکشنبه ۵ مرداد، مرتضی جعفری، خبرنگار شبکه خبری عصر جنوب، توسط ماموران انتظامی بازداشت شد.

● روز شنبه ۴ مردادماه، یک کودک کار ۱۲ ساله در نیشابور، به دنبال سقوط در دستگاه کوره آجرپزی جان خود را از دست داد.

● روز چهارشنبه ۱ مرداد، سه نوجوان در شهرستان ایرانشهر واقع در استان سیستان و بلوچستان توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شدند.

● بهاره هدایت، زندانی سیاسی سابق و یکی از بازداشت شدگان اعتراضات دیماه ۹۸ توسط دادگاه انقلاب تهران به ۴ سال و ۸ ماه حبس تعزیری محکوم شد. دادگاه از باب مجازات تکمیلی نیز وی را به ۲ سال محرومیت از عضویت در گروه های سیاسی و اجتماعی و ۳ ماه ارائه خدمت در آسایشگاه سالمندان محکوم کرد.

● نشریه دانشجویی فروغ در دانشگاه شریف به دلیل طرح جلدش که یک کیسه پلاستیکی مشکی با نوشته «این یک نوار بهداشتی است» و مقاله ای با عنوان «باکرگی، ارزش یا باور درونی؟» طی مصوبه شورای فرهنگی دانشگاه صنعتی شریف «خلاف عفت» تشخیص داده شد و به مدت ۹ ماه توقیف شد.

● ده شهروند اهل شهرستان بانه مجموعاً به تحمل ۳۰ ماه حبس، ۲۵۰ ضربه شلاق و پرداخت ۲۵۰ میلیون تومان جریمه نقدی محکوم شدند. صدور حکم حبس و شلاق علیه این شهروندان به علت حضور در تجمعات اعتراضی در شهریور ماه ۹۶ که در واکنش به قتل کولبران در شهرستان بانه برگزار شده بود، صورت گرفته است.

● روز چهارشنبه ۱ مردادماه، حسین حسن خانی، معلم بازنشسته و از اعضای مکتب قرآن، توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به بازداشتگاه اداره اطلاعات مهاباد منتقل شد.

قطعات معلق

داستان کوتاه
نقاش
شعر



بانک تجارت، بانک فردا

داستانی از آوات پوری

زیر چشمی حواسشان به نگهبان بانک هم هست، او هم آنها را زیر نظر گرفته است، حتما مشکوک شده است، نه به اضطرابی که دارد از چشمشان میزند بیرون، نه، نه حتی به شرم جوانی که روی لبهای پایینی هر کدامشان نشسته و هی می‌برندش داخل زیر لبها و ردیف دندان بالایی و خیسش می‌کند و برش می‌گرداند سر جاش، نه؛ به خاطر حس خوشبختی‌ای که به قیافه‌شان نمی‌آید. من هم بودم به آنها مشکوک می‌شدم، روی صندلی‌های فلزی توی این سالن شیک با سرامیک‌های براق و سقفی پز از نورافکن‌های گران‌قیمت، بدون آسمان و بدون زمین و توی هوایی پر از ویروس و قرض چطور می‌شود حس خوشبختی کرد. مخصوصاً وقتی که روی یک عالمه جنازه در نوبت وام ازدواج باشی.

آنورتر یک دیوانه نشسته بود، یعنی بقیه‌ای که توی سالن بودند طوری نگاهش می‌کردند که انگار او دیوانه است، و الا کار خاصی نمی‌کرد، دست و پا و صورتش می‌پرید، و احتمال دلش هم، مخش هم. صداهایی می‌داد که درست است معمولی نبودند اما از افکار چندش توی کله‌های ماها حتما سالم‌تر و بی‌خطرتر بود. یک پیرمرد و یک بچه هم کنارش بودند. بچه‌ها با هر پرش اندام‌های مردی که احتمالاً پدرش بود گریه می‌کرد و پیرمرد هم او را دعوا می‌کرد، لویی که شاید تا ابد قرار بود تکرار شود. از این زاویه اگر نگاه کنیم آنها زندگی منظم و مرتبی داشتند و کاری را که به‌خوبی یاد گرفته و تمرین کرده بودند داشتند انجام می‌دادند. اما ما چی؟ ما که دیوانه نیستیم عرضه‌ی تکرار روزمره‌هایمان را هم نداریم. اما مثل اینکه پرش‌های مردک دیوانه از حد گذشته بودند، چون پیرمرد از تک و تا افتاده بود و نمی‌رسید گریه‌های بچه را با عصبانیتش کنترل کند، همین بود که نگهبان مداخله کرد و آمد سمت‌شان، همزمان که داشت با صدای هیزش چیزهایی پشت گوش‌اش می‌گفت نزدیک شد و مردک دیوانه را بلند کرد و بردش ته سالن که خلوت‌تر بود، آرام شد، گریه‌ی بچه و درماندگی پیرمرد هم تمام شد. این مردک دیوانه چرا یکپو

(تقدیم است به هشت شهروندی که در سال ۱۳۵۹ با شلیک تک‌تیراندازهای حکومتی، روبروی کلانتری قدیم شهر سنندج واقع در خیابان صفری کشته و در زمینی خالی در همان حوالی دفن شدند. بعدها در محل این زمین و روی این اجساد بانک ساخته شد).

خاله‌ام پرریوز مرد. کرونا داشت. یواشکی دفنش کردند که کسی بو نبرد. امروز توی این وضعیت قرنطینه و ترس و اضطراب پا شدم آدمم بانک تجارت، درست دور میدان اقبال سنندج، روبروی مجسمه‌ای که بهش می‌گویند آزادی، با دو دستی که معلوم نیست رو به آسمان باز کرده یا به خدا یا به حاکم، دارد التماس می‌کند یا شکایت. راستی کیوت‌هایی که از توی شکمش بیرون می‌پریدند چی شدند؟ چه هنرمند بی‌راه و پرتی! پیش خودش چی فکر کرده بود که نصف مجسمه‌اش را بردارند بریزند توی آشغال و او خوشحال خوشحال پز کارش را بدهد. ماسکم را یک کشیدم بالاتر، از ترس جریمه، وقتی که پول نیست ماسک به چه دردی می‌خورد؟ آن هم توی این وضعیت، که پا شدم آدمم برای التماس، التماس قرضی که عقب افتاده و وامی که هیچ وقت نگرفتم! دارند چه کسی را دست می‌اندازند؟ یا خوششان می‌آید. لابد خوششان می‌آید، و الا بوی گند این نفس‌ها را ول می‌دادم بیرون برای همه، سعی می‌کردم کرونا بگیرم و ویروس و بوی سگ الکل عرق صبحگاهی و توتون ارزان را با هم پخش می‌کردم توی زمین دشمنی که وسط جنازه‌های عزیزانمان طلب قرضی می‌کند که هیچ وقت نگرفته‌ام.

آن طرف‌تر یک دختر و پسر جوان نشسته‌اند، اضطراب و حس خوشبختی از نگاه‌ها و سر و روی‌شان می‌بارد، شبیه عروس و دامادهای فراری‌اند، ریز ریز به هم می‌چسبند و سریع دور می‌شوند، مدام مدارکشان را چک می‌کنند و به شماره‌ی نوبت و مونی‌تور نشان‌گر شماره‌ها نگاه می‌اندازند، هم‌زمان

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

اینطور دیوانه‌تر شد؟

نگهبان که از این گیر و دار خسته به نظر می‌رسید، آمد جلوتر و لم داد روی صندلی کناری‌ام شروع کرد با گوش‌اش ور رفتن. مردی چهل و خردی ساله، با قیافه‌ای اتوکشیده و ناشی، بشاش از زل زدن به صفحه‌ی موبایلش و اس‌ام‌اسی که داشت می‌زد: «نگران نباش عشقم، سکینه تا یک هفته‌ی دیگر هم نمی‌آید. بعد از کار می‌ریزم به حسابت». دهانش کف کرده بود از کف و بی‌خبر از اینکه من داشتم اس‌ام‌اسش را می‌خواندم، سرش را بلند کرد، و نگاهی به من کرد، هول شد و گفت «دیدی آقا! این صندلی و این گوشه یک مشکلی دارد. صد بار گفته‌ام، اما مگر توی کت‌شان می‌رود؟ من که چیزیم نمی‌شود، اما خیلی‌ها که آنجا نشسته‌اند یک چیزی‌شان شده و من به چشم خودم دیدم. اسفند هم دود کرده‌ام چند باری که بانک خلوت بوده، اما افاقه نمی‌کند آقا». یک اس‌ام‌اس آمد برایش، از بالای گوشیش دیدم نوشته بود «پس دیر نکن، پول را که بریزی با آژانس راه می‌افتم». دهانش کف‌تر کرد و یادش رفت که داشت چی می‌گفت، سرش را کرد توی گوش‌ی و دور شد. شق کرده بود مردک، یاد ساختمان بانک تجارت و مجسمه‌ی به‌اصطلاح آزادی شهرمان افتادم که همینطور شق شده بودند. بوی جنازه می‌داد مردک. بوی جنازه‌ی مادرم و هفت دوست دیگرش که تک‌تیراندازها زده بودندشان و همانجا هم یواشکی دفن‌شان کرده بودند. کاش می‌دانستم کجا دفن‌شان کرده‌اند.

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

می‌گویند یک زمین خالی در همین حوالی مرکز شهر. اما مگر زمین خالی می‌شود پیدا کرد این دور و برها، زامبی‌ها خانه‌ها را هم مصادره کردند چه رسد به زمین‌های خالی. ساخته‌اند و ساختمان‌های این شکلی شق کرده‌اند وسطش. روی‌شان را با سرامیک‌هایی که سال به سال نو می‌کنند پوشانده‌اند و ما را مجبور می‌کنند بیاییم التماس برای عقب انداختن قرضی که هرگز نگرفته‌ایم. کاش این نگهبان موزی کرونا داشت و به جای منظره‌ی کثیفی که برایم ساخت کمی از ویروس‌هایش را می‌ریخت توی تنم. مردک جنازه‌ای، شک ندارم تما جنازه‌هایی را که زیر آن صندلی دفن شده‌اند و مردک دیوانه را دیوانه‌تر کردند به دوش می‌کشد و نه تنها ککش نمی‌گزد که با پولش به زن‌ها هم تجاوز می‌کند.

یادم نیست مادرم برای چه کاری بیرون آمده بود، جنگ بود و محاصره و قحطی و بیکاری، مثل الآن که محاصره‌ایم و قحطی‌زده و بیکار، او خورد به پست تک‌تیراندازی که احتمالا از روی تفریح یک گلوله تو سرش خالی کرده بود، من هم به پست این! حالا این یکی روی نتیجه‌ی کار آن یکی قدم می‌زند و بوی کثافت‌کاری‌شان را با فراغ بال تقدیم‌مان می‌کنند. اما مگر این جنازه‌ها راحت‌شان می‌گذارند. تا ابد هم اسفند دود کند نه بوی‌شان می‌رود و نه هذیان و جنونی که از زیر خاک و بتون و سرامیک می‌زند بیرون و یقه‌ی فردای تجارت بانک‌شان را می‌گیرد.





هَرَسِي، کاری از نادیا شمس





کلوت سکوت

شعری از کسرا تیریزی

بنویس! جن زده!

ای تلاشی معنا!

بنویس! اعدامشان شدیم

بی آنکه اعتراف کرده باشیم.

در کلوت سکوت

سرگردان

در این تابستان بی پایان،

شمایل ایثار را

در پیراهن آبی راه راهت،

چگونه نگریم؟

آخ ای برادر درد دوباره‌ی نیشخند!

آه ای بلندی خون،

پیچاپیچ درختان بهار نامده!

چگونه مادرت امشب

نماز جنازه بخواند؟!

بگذار قصه را بی پایان،

بگذار تمام کنم اینجا عمود دار را

که پیوند به رستاخیز انسان می‌زند،

برمی‌دارم

دست از دعای باران،

در نظاره‌ی خواب‌مردگان.

رگواره‌های نگاه

پیوند عمیقی به تاقچه‌ی خاکی می‌زنند.

بگذار بردارم خودم و تو را،

پابندهای فلز،

در گنج خورده‌ی تشویش.

اینجا و اکنون

تلاقی خشم است و انفجار،

در میان آسمان خدای مرده

در میانه‌ی خاک بی‌رستن.

قدیس‌های این تصویر

گیراگیر افیون شلیک

و انتظار جرعه‌ای تازه‌اند

از خون و اراده.

بنویس

اعدامان کردند

بنویس مصطفی!

بی آنکه اعتراف کرده باشیم!...

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲



عکس از خبرگزاری دانشجو

اجتماعی

□ امنیتی شدن مسئله آب پس از سال‌ها سوء مدیریت



سیامک ملامحمدی
روزنامه‌نگار

صنعتی شدن روز افزون جوامع پس از انقلاب صنعتی و در پیش گرفتن برنامه‌های توسعه بدون در نظر گرفتن اثرات زیست محیطی، تغییر کاربری اراضی جنگلی به زمین‌های کشاورزی و دامپروری، سدسازی‌ها و دستکاری در چرخه‌ی طبیعی آب و بسیاری عوامل دیگر از جمله افزایش سرسام‌آور جمعیت انسانی در پی پیشرفت بهداشت و پزشکی، منابع آبی را با مخاطرات جدی‌ای روبرو کرده است به طوری که امروزه نه تنها نیاز انسان به آب به سختی تامین می‌شود بلکه حیات وحش را نیز با دشواری‌های زیادی برای بقای خود مواجه کرده است. روزگاری تمدن و اجتماعات انسانی در حوزه‌های آبی شکل گرفتند و اکنون انسان به دست خود مشغول تیشه زدن به ریشه‌های وجودی تمدن خویش است. هرچند که در بسیاری از کشورها این امر به خوبی درک شده و متولیان امور در این جوامع برنامه‌های متنوعی را برای جبران خسارات وارد شده به منابع طبیعی از جمله منابع آبی تدارک دیده‌اند اما در ایران هنوز علی‌رغم شعارهای بسیار، هیچ نوع تلاشی به سمت جایگزین کردن شیوه‌های سبز برای بهره‌برداری از منابع آبی به چشم نمی‌خورد. وضعیت به حدی ناگوار است که امروزه در

ایران که در کل در ناحیه‌ای خشک و نیمه خشک واقع است «بی آبی» به یکی از مهمترین مشکلات مردم بدل شده است. در سال‌های اخیر، به طور مستمر اخبار ناراحت‌کننده و اسفباری از ایران درباره‌ی بحران آب و محدودیت‌های ناشی از شبکه‌ی آب‌رسانی و مشکلات فاضلاب در مناطق مختلف کشور خصوصا مناطق جنوبی ایران شامل خوزستان و سیستان و بلوچستان مخابره می‌شود. مسائلی که زندگی مردم و کشاورزی را در این مناطق با مشکلات متعددی مواجه کرده است. این خبرها حاکی از آن است که در حال حاضر مساله‌ی آب در ایران وارد مرحله‌ی بسیار جدی‌تر و بغرنج‌تری شده است. این در حالی است که همچنان مسئولین ذی‌ربط، در این باره تصمیمات روشن و درستی نگرفته‌اند و همچنان برنامه‌ی بلندمدت مشخصی را دنبال نمی‌کنند. از طرف دیگر بحران آب در کشور، اکنون به یک مساله‌ی سیاسی و امنیتی بدل شده که این موضوع، راه را برای پرداختن و حل کردن این بحران با دشواری بیشتری مواجه کرده است.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

سیستان و بلوچستان و غرق شدن مداوم کودکان خردسال در روز پنج شنبه مصادف با بیست و سوم مرداد امسال، کودکی هشت ساله از اهالی یکی از روستاهای شهرستان سرباز واقع در استان سیستان و بلوچستان در رودخانه غرق شد. این اتفاق زمانی رخ داد که به دلیل بارندگی زیاد، آب لوله‌کشی دهستان جکیگور قطع شده بود و ساکنان آن جا برای تامین آب مورد

نیاز خود به آب غیر آشامیدنی رودخانه روی آورده بودند. غرق شدن کودکان در رودخانه‌های سیستان و بلوچستان از جمله رودخانه‌های سرباز، نیکشهر، باهوکلان، کهیر و برکه‌ها و هوتگ‌ها (گودال کنده شده برای ذخیره آب‌های باران جهت استفاده مردم و آبرسانی به احشام و ...) اتفاق تازه‌ای نیست. نبود آب لوله‌کشی و گرمای هوا باعث شده است که کودکان بسیاری برای تهیه آب مورد نیاز خانواده و یا نوشیدن و آب تنی در هوای گرم به سمت این رودخانه‌ها بروند.

چندی پیش نیز حمله گاندو (نوعی تمساح بومی) به کودکی ده ساله اهل روستای مولاآباد کشاری در شهرستان سرباز و قطع دست او توسط تمساح، واکنش‌های زیادی را در میان شبکه‌های اجتماعی به دنبال داشته است.

عامل اصلی این اتفاقات دل‌خراش، بی‌آبی، نبود شبکه‌ی آبرسانی مناسب و جیره‌بندی آب در روستاهای جنوبی سیستان و بلوچستان است. وضعیت آبرسانی سیار (تانکر و ...) به روستاها نیز به دلیل تشدید خشکسالی‌ها و بی‌آبی بحرانی است. سیستان و بلوچستان خصوصا چابهار از محروم‌ترین مناطق ایران در آبرسانی به شمار می‌رود. آب شهر چابهار به صورت جیره‌بندی در اختیار مردم قرار می‌گیرد و گفته می‌شود که بسیاری از محله‌ها تنها دو روز در هفته از آب برخوردار هستند. مردم در این محله‌ها برای استفاده از این آب جیره‌بندی شده ناچار هستند با ساخت حوض انبارها آب را ذخیره کنند که این مساله خود باعث پایین آمدن کیفیت آب شرب مصرفی آن‌ها می‌شود. از طرف دیگر اکثر روستاهای این مناطق عمدتا به وسیله‌ی تانکر و به صورت سقایی آبرسانی می‌شوند.

در این مناطق خصوصا زمانی که بارش شدید و ذخیره‌ی آب در محیط زیاد باشد، ساکنان به استفاده از آب رودخانه‌ها و هوتگ‌ها روی می‌آورند. بسیاری از خانواده‌ها برای فراهم آوردن آب به ناچار کودکان خود را به سمت هوتگ‌ها می‌فرستند که در مواقع بسیاری اتفاقات ناراحت‌کننده‌ای برای آن‌ها خصوصا خردسالان پیش می‌آید. به این دلیل که خانواده‌های روستایی برای تهیه‌ی آبی بیش از مقدار جیره‌بندی خود لازم است که مبلغ قابل توجهی را بپردازد اما چون بسیاری از این خانواده‌ها از هزینه‌ی معاش خود نیز به سختی برمی‌آیند، به استفاده مستقیم از نزولات جوی و آب موجود در رودخانه‌ها و هوتگ‌ها روی می‌آورند.

با وجود این که مردم این مناطق در جوار آب‌های عمان ساکن هستند. اما با اینکه دائما صدای قطرات آب را در نزدیکی خود می‌شنوند، از آب شیرین مصرفی مناسب برخوردار نیستند.

در حالی که دولت‌ها در ایران همواره هزینه‌ی زیادی را صرف ساخت و ساز سدهایی می‌کنند که باعث از دست رفتن سفره‌های زیرزمینی و افزایش تبخیر و هدر رفت آب‌ها می‌شود، اما هزینه‌ی ایجاد دستگاه‌های آب شیرین کن در این مناطق را تقبل نمی‌کنند تا نواحی خشک مرزی همواره درگیر مساله‌ی آب باشد. در حال حاضر، کشورهای حوزه‌ی

خلیج فارس با ایجاد دستگاه‌های آب شیرین کن از آب دریا برای تامین ساکنان خود استفاده می‌کنند، اما مردم سیستان و بلوچستان ناچارند برای آب جیره‌بندی منتظر بمانند زیرا امکاناتی برای تصفیه آب و در بعضی روستاها حتی لوله‌کشی برای انتقال آب وجود ندارد.

خوزستان و شبکه آب شهری فرسوده

وضعیت آب در خوزستان نیز همچنان بحرانی است و هر از گاهی این تنش‌ها منجر به خشم مردم و اعتراضات آن‌ها می‌شود که در بسیاری از موارد، این اعتراضات با حضور نیروی نظامی به خشونت نیز کشیده می‌شود. در هجدهم تیرماه امسال، برخی از کشاورزان هویره به دلیل قطع شدن جریان آب زمین‌های کشاورزی در مقابل بخشدار غیزانیه تجمع کردند. این اتفاق زمانی رخ داد که ماموران سازمان آب و نیروی نظامی می‌خواستند آب را از زمین‌هایی که به زیر کشت شلتوک رفته بود قطع کنند.

در سوم خردادماه نیز مردم بخش غیزانیه به خاطر قطعی آب اقدام به اعتراض کرده بودند و در ادامه‌ی جاده‌ی قدیم اهواز- امیدیه را بستند. این اعتراض با حضور یگان ویژه و نیروی نظامی بار دیگر به خشونت کشیده شد و این نیروها برای سرکوب و متفرق کردن مردم از شلیک گلوله و گاز اشک آور استفاده کردند.

در همین اواخر نیز شبکه بهداشت خوزستان اعلام کرد که در بسیاری از نقاط استان به خصوص در مناطق روستایی و حاشیه‌های شهر به دلیل شکستگی خطوط آب، تلاقی آب و فاضلاب صورت گرفته است. در این خصوص بارها مراکز بهداشت اهواز طرح مساله کردند اما واکنش مسئولان به این ماجرا تکذیب آن بوده است.

علاوه بر زیرساخت‌های قدیمی و کهنه، ورود فاضلاب و پساب‌ها به کارون مشکل دیگری است. زیرا این رودخانه محل اصلی تامین آب شرب مردم این منطقه به شمار می‌رود. در بالادست رودخانه کارون شهرهای شوشتر، شوش، دزفول و بسیاری از کارخانه‌ها و مزارع کشاورزی صنعتی و غیر صنعتی و شیلات وجود دارد که همگی فاضلاب خود را به درون رودخانه‌ی کارون می‌ریزند.

مشکل دیگر انتقال آب خوزستان به مناطق دیگر است. هنگامی که باز هم راه حل مشکل آب کشور به تفکر سازه‌ای حواله داده شد و با ساخت سد در مسیر رودخانه‌های این استان و تجمع آب در پشت دریاچه‌های این سدها، آب به استان‌های خشک مرکزی ایران چون اصفهان و یزد فرستاده شد و مردم خوزستان بیش‌تر در مضیقه‌ی آب قرار گرفتند. مساله‌ی سدسازی در کشور، خود نیز حکایتی است که به طور جدی باعث افزایش تبخیر آب و کاهش آب‌های زیرزمینی و از بین رفتن محصولات کشاورزی شده و زمین‌های حاصلخیز را بدل به شورزار کرده است.

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

آینده آب ایران

افت شدید ذخیره‌های آبی اکثر سدهای کشور، بسیار جدی و خطرناک است. مشکل کم‌آبی تحت تاثیر عوامل مختلفی چون افزایش جمعیت، بالا رفتن رفاه نسبی مردم و مصرف گرای، گسترش کلان شهرها و مهمتر از همه نیاز صنعت و کشاورزی به آب است. با این وجود، بخش مهمی از مشکلات آب به بخش مدیریت آب در دوره‌های مختلف مربوط می‌شود، خصوصا توسعه‌ی کشاورزی که سفره‌های زیرزمینی را به شدت با کم‌آبی جبران‌ناپذیر روبه‌رو کرده است. کارشناسان بر این عقیده‌اند این مشکلات در آینده تنش‌ها و حتی جنگ را خصوصا در خاورمیانه در پی خواهد داشت.

بدیهی است که منابع آب در ایران بسیار محدود بوده و این منابع محدود نیز به طور ناموزون پراکنده شده است. بسیاری از مسئولان در فکر این هستند تا آب را به مناطق خشک‌تر انتقال دهند که این مساله یقینا چالش‌ها و درگیری‌های بیشتر مردم مناطق مختلف را در پی خواهد داشت. به عنوان مثال در سال‌های گذشته، مردم اصفهان در اعتراض به انتقال آب این شهر به یزد، یک پمپ و خط لوله آبی را که آب را از نزدیکی این شهر عبور می‌داد را شکستند و این ماجرا اعتراضات محلی و درگیری با پلیس را به دنبال داشت. این نزاع تنها نمونه‌ی کوچکی از نزاع داخلی است.

از طرف دیگر، در صورتی که اوضاع با وخامت بیشتری در عدم امنیت آبی رو به رو شود، مهاجرت داخلی و مهاجرت به شهرها افزایش خواهد یافت و سیستم‌های کشاورزی به طور شدید تخریب خواهد شد.

علاوه بر آن امنیت غذایی مردم به خطر خواهد افتاد و مزارع از

بین خواهند رفت. همچنین کم‌آبی، توسعه را نیز محدود خواهد کرد و باعث ناپایداری بیشتر صنایع خواهد شد.

بنابراین لازم است که مسئولان به جای فعالیت‌های کوتاه مدت برای ارتقای سمت خود، مثل افزایش سد سازی، فکری بنیادی درباره‌ی وضعیت نگران‌کننده‌ی آب در کشور کنند. اکنون بخش عظیمی از ریزش‌های جوی از دست می‌رود. به علت تجمع آب در پشت سدها، رودخانه‌ها و تالاب‌ها در حال خشک شدن هستند و مراتع و زمین‌ها حاصلخیزی خود را از دست داده‌اند. به علاوه بخش بزرگی از این آب‌ها نیز تبخیر می‌شود و از بین می‌رود. کشاورزی سنتی با حفر چاه‌های متعدد، آب موجود در سفره‌های زیرزمینی را به مصرف آبیاری کشت‌هایی که به آب زیاد نیاز دارند، اختصاص داده است.

در حال حاضر کشاورزی باید مدرن و الگوی استفاده از منابع آبی کشاورزان اصلاح شود. زمانی که آب‌ها شور شود، نشست‌های زمین افزایش یابد و کشاورزان نتوانند محصول تولید کنند، چاره‌ای جز مهاجرت و از بین رفتن زمین‌های کشاورزی وجود نخواهد داشت. لازم است حاکمیت در این باره فکری جدی کند و از مسئولیت شانه خالی نکند و برنامه‌ای بلند مدت را پیش از وقوع بحران بزرگتر پی بگیرد.

افزایش تنش‌ها به خاطر کم‌آبی و محدودیت‌های ناشی از آن، مساله‌ی آب را در ایران به مرحله‌ی جدی‌تر خواهد رساند. خصوصا که بر اساس پیش‌بینی‌ها این بحران مناطق پر آب کشور را نیز در آینده‌ی نزدیک درگیر خواهد کرد. مشکلات ناشی از این وضعیت، افزایش نارضایتی و اعتراضات بیشتر مردم را در پی خواهد داشت و منابع آبی روز به روز کمتر و کمتر خواهد شد.

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

عکس از دیده‌بان ایران





عکس از پی.پی.سی

کارگران

مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه و موقعیت امروز جنبش مطالباتی

به جا مانده از تمدن عیلام بنا شده است. این شرکت در نزدیکی شهر تاریخی شوش دانیال است.

این شرکت در روزهای جنگ دچار ضربه‌های سنگینی شد؛ اما با پایان جنگ به روزهای خوب خود بازگشت. این روزها ادامه داشت تا جایی که تولید آن به ۱۰۰ هزار هکتار محصول زیر کشت رسید. در سال ۸۶ به واسطه تصمیم غلط دولت احمدی‌نژاد نخستین ضربه مهلک به هفت تپه وارد شد. دولت تعرفه واردات قند و شکر را از ۱۵۰ درصد به ۱۰ درصد کاهش داد. با این تصمیم، ناگهان سیلی از واردات قند و شکر به میزان ۵ میلیون تن ما بین سال ۸۶ تا ۸۸ به کشور وارد شد. این درحالی است که نیاز کل کشور به قند و شکر در سال دو میلیون تن بود. از آن زمان روزهای سخت شرکت نیشکر هفت تپه آغاز شد. روند تولید نیشکر به یک باره از ۱۰۰ هزار تن به ۱۰ هزار تن کاهش یافت. با کاهش تولید، حقوق کارگران به تعویق افتاد و نارضایتی کارگری آغاز شد. با استمرار روند نزولی تولید در شرکت، پیشنهاد واگذاری به بخش خصوصی مطرح شد.

بعد از کش و قوس فراوان در بهمن ۱۳۹۴ شرکت به دو نوجوان ۲۷ ساله و ۳۱ ساله واگذار شد. در این واگذاری دولت به هیچ وجه به فکر بازسازی نبود بلکه رهسازی کرد. دولت

صالح

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲



امیر جواهری لنگرودی
فعال حقوق کارگران

در حالی که دور جدید اعتصاب و اعتراض کارگران هفت تپه در شوش نزدیک به پنجاهمین روز خود را سپری می‌کند. موج کارگران هپکو در چندمین روز اعتصاب، تحرکات کارگران خدمات ریلی در مناطق مختلف کشور نیز که بارها به دلیل عقب افتادن ماه‌ها حقوق دست از کار کشیده‌اند به این مجموعه اضافه شده است. موج اعتراضات بازنشستگان و معلمان نهضت سوادآموزی و کارگران شهرداری‌ها بار سربالی اعتراضات را در نقاط مختلف کشور علیه شرکت‌های پیمانکاری بر دوش می‌کشند. کادر درمانی کشور پای ثابت اعتراض در دوران کرونایی‌اند. درست در چنین وضعیتی با موج بزرگ اعتصابات کارگری به ویژه کارگران نفت و پتروشیمی و گاز مناطق جنوب کشور روبرو هستیم که این اعتصابات و اعتراضات نشان دهنده مرحله‌ی جدیدی از عروج جنبش کارگری ایران است. حرکت کارگران هفت تپه را در متن چنین شرایطی باید مورد واریسی قرارداد. شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در سال ۱۳۴۰ در محدوده‌ی باستانی هفت تپه و بر روی آثار

باید آن را به سود رسانی می‌رساند نه این که حراج می‌کرد. دولت این شرکت را به حال خود رها کرده است و سازمان خصوصی‌سازی هیچ نظارتی بر وضعیت کار این شرکت عظیم نداشت. در بحث هفت تپه تخلفات بسیاری صورت گرفته به طور مثال این شرکت با یک‌دهم قیمت واقعی‌اش به فروش رفته است. در جریان واگذاری نیز بسیاری از افرادی که دارای اهلیت بودند را با تبصره و قانون من درآوردی حذف کردند. با خصوصی‌سازی شرکت نیشکر شرایط کارخانه و کارگران روز به روز بدتر شد. به طوری که سال ۹۴ شرکت هفت‌تپه حدود ۵۷ هزار تن شکر سفید تولید می‌کرد و حدود هشت هزار و ۶۰۰ هکتار سطح زیر کشت داشت در حالی که امروز میزان تولید شکر به ۱۹ هزار تن شکر زرد رسیده است و سطح زیر کشت آن به ۶ هزار و ۳۰۰ هکتار کاهش یافت.

جدا از این، از آن سال به این طرف بالغ بر ۲۷۰ پرونده قضایی در طول ۴ سال برای کارگران تشکیل شده است و به این ترتیب خوزستان را به موقعیت و محیط امنیتی تبدیل کردند و این هنر همین حضرات اسد بیگی‌هاست. به بهانه‌ی امنیتی خواندن استان، خاصه شوش سبب شده که کارگران حاکمیت برای حل مسئله ورود نکنند. امروز کارگران خواهان برداشتن چنین مانعی‌اند تا به خواست‌ها و انتظارات کارگران هفت تپه توجه شود. کارگران می‌گویند: اعتصاب، برای دریافت حقوق معوقه، حق کارگر است ولی هر بار که ما تجمع کردیم به بهانه‌ی امنیتی بودن وضعیت، ریختند و گرفتند و پرونده ساختند. به طوری که از سال ۹۴ به این طرف ما حتی یک بار هم یک حقوق را بدون اعتصاب نگرفتیم. باید گفت: آن چه در پهنه رودرویی با سیاست حاکمیت در کل صنایع و بخش خدمات حول خصوصی‌سازی و شرکت‌های پیمانی صورت می‌گیرد تلاشی‌ست که در هفت تپه جهت خلع ید نشدن خاندان اسد بیگی‌ها فراهم آمده است. نماد سیاست‌های شکست خورده‌ی خصوصی‌سازی رانتی است که از دهه ۷۰ شروع شد و در دولت روحانی با قوت تمام ادامه یافت. در این پیکار و در این کار، کارگران هفت تپه به دو سویه چانه زنی در بالا و مبارزه در پائین سخت مشغولند. استمرار این مبارزه و عقب نشینی نکردن بعد از دو ماه اعتراض همه‌ی سردمداران حاکمیت پای‌شان به شوش باز شده و همه دنبال اهلیت می‌گردند. در این میان، با پس زدن مترسک خود کاشته‌شان (اسد بیگی)، برای جایگزین ساختن او، به ارائه‌ی راه حل واگذاری به سپاه، ستاد اجرایی فرمان امام و قرارگاه خاتم الانبیا و سازمان تامین اجتماعی مبادرت ورزیده که هفت تپه به یکی از این‌ها واگذار شود. در مقابل کارگران می‌گویند: ما واگذاری به بخش خصوصی خوب، به نیمه دولتی، نیمه خصوصی، به ارگان‌های با «سابقه تعاونی درخشان» نمی‌خواهیم. کارگران هفت تپه در دل خواسته‌های مرکب خویش (خلع ید فوری کارفرمای اختلاسگر و بخش خصوصی از هفت تپه، پرداخت

فوری حقوق‌های معوقه و تمدید دفترچه بیمه، بازگشت به کار فوری برای همکاران اخراج شده، بازداشت فوری اسد بیگی و مجازات حبس ابد برای اسد بیگی و رستمی، بازگرداندن فوری ثروت‌های اختلاس شده به کارگران، پایان کار مدیران (بازنشسته) می‌خواهند شرکت به دولت با نظارت کامل کارگران واگذار شود. خصوصی‌سازی از هر نوعش زحمت را کم کند و برود.

حاصل نشست سوم نمایندگان با مجلسیان و نماینده دولت حسن روحانی، وزیر اقتصاد و دارایی نشان داد که حاکمیت به فکر زمان خریدن است تا کارگران را در گرسنگی مطلق و گرمای بالای پنجاه درجه و وضعیت سخت کرونایی از پای در آورند. در همین نشست سوم قرار شد که پیگیری وضعیت اسد بیگی و واریسی مشکلات شرکت هفت تپه، را به ۱۵ روز دیگر موکول کنند. وعده‌های توخالی، زمان خریدن و تعیین تکلیف مطالبه‌ی کارگران به باتلاق زمان، رقابت جناحی برای مصادره‌ی نارضایتی کارگران از طریق تحمیل تعاونی دارای وابسته جناحی یا حفظ مافیای اسد بیگی، بار دیگر درستی تاکید بر شعار «نه حاکم، نه دولت، نیستند به فکر ملت» را در کف خیابان‌های شوش روشن ساخت.

نتایج سه جلسه مذاکره نشان داد که کارگران تنها با تکیه بر نیروی اتحاد خود، ادامه‌ی پیگیری خواست‌های بر حق خود و برخورداری از حمایت هر چه گسترده‌تر هم‌سرنوشتان‌شان در سایر بخش‌های جنبش کارگری و سازمان‌دهی نیرومند خویش، می‌توانند به تحقق مطالبات‌شان امیدوار باشند. به عبارتی به قول کانال تلگرامی سندیکای نیشکر هفت‌تپه که نوشته است: «با توجه به شواهد موجود اراده‌ی در دولت برای فیصله دادن به مسئله هفت‌تپه به صورت ریشه‌ای وجود ندارد و دائما به بهانه‌های مختلف در صدد خرید وقت برای فرار از تصمیم‌گیری نهایی است». حاصل کلام این که تنها در پرتوی مبارزه‌ی همه‌جانبه‌ی کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه و دستیابی آن به نتیجه روشن، می‌تواند توان مبارزه‌ی کارگران هپکوی اراک، آذرآب، فولاد اهواز، ماشین‌سازی‌ها، کارخانه‌های مختلف قند، تراکتورسازی تبریز، کارگران شهرداری‌ها، بازنشستگان، معلمان و دانشجویان و تقریباً تمامی شرکت‌های پیمانکاری و نیروی انسانی تمامی شهرها و همچنین شرکت‌های خصوصی پیمانکاری راه‌آهن سراسری و وزارت راه و معادن کشور و ناوگان زمینی حمل و نقل شهری و بیابانی و آن دیگران را در دل مبارزه سراسری کارگران نفت‌گر مجتمع پتروشیمی و گاز در کنار بخش وسیع خدمات سراسر کشور و زحمت‌کشان روستایی که به کل فراموش شده‌اند، در هماهنگی و همسانی جنبش اعتراضی توده‌ای و سازمان‌یافته و سراسری پایه اصلی اعتصاب زنجیره‌ای را مدیریت کنند و نطفه‌ی اعتراض همه‌جانبه اجتماعی را به سامان برند.

امروز بیش از هر وقتی دست آورد اعتصاب کارگران هفت‌تپه، می‌تواند پشتوانه‌ی دیگر اعتراضات واحدهای تولیدی و صنعتی و خدماتی، در کل جامعه ما تلقی شود. در بستر چنین تحولاتی، اعتراضات کارگران پالایشگاه‌های نفت و گاز و پتروشیمی در کنار دیگر بخش‌های کارگری، گامی مهم در مسیر سراسری شدن اعتراضات کارگری و نیرومندتر شدن صدای اعتراض کارگران و مزد بگیران است. ادامه‌ی اعتصاب می‌تواند به اختلال در صادرات پتروشیمی و گاز و کمبودهای بحران‌زا در رفع نیازهای داخلی منجر شود. نباید اجازه داد تیغ سرکوب بار دیگر بر چهره‌ی هفت‌تپه و جنبش رادیکال کارگران کشیده شود.

امروز جامعه‌ی ما در شرایط دوران‌سازی قرار دارد. موج بزرگ اعتصابات کارگری به ویژه اعتصابات کارگران نفت و گاز و پتروشیمی جنوب کشور، بیش از هر موقعی نیاز به همپوشانی، همگرایی و نزدیکی و عدم مصادره‌طلبی گروهی و فرقه‌ای این و آن و محترم شمردن استقلال عمل مبارزاتی این مرحله از اعتراضات و اعتصابات باید شمرده شود.

کلام آخر

اعتراضات مستمر امروز درون جامعه‌ی ما، پیش از هر چیز با چاره‌اندیشی برای سیر شدن شکم اعتصابیون و درهم شکستن تحمیل گرسنگی به آنان از سوی کارفرمایان و حاکمیت مسیر است که غالباً همراه با محاصره‌ی خبری، ارعاب و سرکوب

کارگران اعتصابی همراه می‌شود تا تأثیرات گرسنگی دادن به کارگران را مضاعف کند و زودتر آنان را از پا بیاورد. به این ترتیب برخورداری از صندوق همیاری مالی اهرم مهمی در تقویت همبستگی‌های مطالبه‌محورانه و شکل دادن به اعتصابات مستمر و طولانی است.

مثلاً همین حالا که کارگران هفت‌تپه ۶۷ روز اعتصاب کرده‌اند و هنوز دو ماه حقوق‌شان را در بخش‌هایی گرفته‌اند، اگر همه کارگران و هم‌سرنوشتان آنها که پای اعتصابند، در ادامه در وضعیت چنین فلاکت‌بار گیر کنند، چاره‌ای ندارند جز این که عملاً صندوق اعتصاب راه اندازند و به یاری همدیگر برآیند و نگذارند که این اعتراضات از پا بیفتند. هر قدر این اعتراضات بیشتر ادامه پیدا کند و از همبستگی گسترده‌تر داخلی و جهانی برخوردار شود، به همان میزان سیاست محاصره‌ی کارگران توسط حاکمیت را وسیع‌تر در هم خواهد شکست. از این رو سازماندهی صندوق‌های اعتصاب و همیاری‌های مالی در خارج و داخل می‌تواند پشتوانه‌ی واقعی استمرار این مبارزات تلقی شود و بدان یاری رساند. جا دارد با گردآوری مالی و بهره‌گیری از همه ظرفیت‌های مورد اعتماد پیرامون خود در درون و جامعه‌ی میزبان برآییم!

آشکار است امروز نیز مبارزات توده‌ای درون کشور ما، چشم همیاری و حمایت‌طلبی، امید به همراهی همه آزادی‌خواهان و برابری‌طلبان در تمام دنیا را در برابر خود دارد. در انجام این وظیفه و رسالت دوران‌ساز، از هیچ اقدامی فرو گذار نکنیم!

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲





عکس از آثار محمد پوریانی

مهاجران

□ جهان تاریک هنر در مهاجرت



تهمینه تومیریس
هنرمند و فعال حقوق زنان

قوز. اما در این مطلب سعی می‌کنم هر چه بیشتر از لیست کردن موانع زندگی مهاجران افغان فاصله بگیرم و بیشتر به معضلات زندگی هنرمند مهاجر بپردازم، معضلاتی که در بسیاری موارد ارتباطی با هویت افراد ندارد بلکه شامل محدودیت‌هایی برای شهروندان درجه یک همان کشور نیز می‌شود.

ابتدا مایلم مخاطب این متن از خودش پرسد چند هنرمند افغان را می‌شناسد یا مشخصاً در زمینه هنرهای تجسمی هرگز دنبال آثار هنری متعلق به کشور افغانستان یا مردم آن کشور رفته است؟ آیا تاکنون سری به نمایشگاه یک هنرمند افغان در تهران زده‌اید؟ آیا می‌توانید سه عکاس برجسته‌ی افغان را نام ببرید؟ پاسخ بسیاری از شما نه خواهد بود، البته منطقی است اگر کوچک‌ترین اطلاعاتی از هنرمندان افغان در ایران و سایر کشورها نداشته باشید، زیرا دغدغه‌ی شما هرگز هنرمند افغان نبوده است. اما حضور هنرمندان افغان در ایران به زمان رضا شاه باز می‌گردد، زمانی که اسرائیل رویا، یکی از معدود هنرمندان گرافیک‌ست افغانستان برای نمایشگاهی به دعوت ملکه فرح پهلوی به ایران رفته بود تا کارهای شگفت‌انگیزش در کالیگرافی و نقاشی خط را در موزه هنرهای معاصر به نمایش بگذارد، آثاری که با استقبال بی‌نظیری روبرو شده

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

هنر جهان غربی است و دنیای یک مهاجر هنرمند به غایت تاریک‌تر و سردتر است. هنرمند همواره درگیر خلق چیزهایی است که در ساده‌ترین حالت مردم از دیدن آن، فهمیدن آن و لمس کردنش دست کشیده‌اند؛ این چیزها یا آن قدر پیش پا افتاده هستند که دیگر به چشم کسی نمی‌آیند، یا به عکس آن قدر مهم هستند که باید از دید عموم مخفی بمانند یا سانسور شوند. هنرمند یا می‌تواند خودش را درگیر کلیشه‌ها بسازد یا کلیشه‌ها را وارد متن اصلی دایره‌ی زندگی سازد؛ مثل کلیشه‌های رایجی که از زندگی مهاجران افغان در ایران بارها خوانده و شنیده‌ایم، کلیشه‌هایی که تکرار مکرر هستند و دنیای کوچک و تنگ یک مهاجر را به راحتی تمام می‌توانند به انزوای بیشتر بکشانند.

باری اگر مهاجرت یکی از حلقه‌های درهم تنیده‌ی زندگی یک هنرمند در ایران باشد، به معنای واقعی کلمه باید گفت قوز بالا

بودند و هنرمندان زیادی در تهران را تحت تاثیر قرار دادند. شاید بتوان گفت اولین و آخرین هنرمند افغان که توسط مقامات رسمی و دولتی ایران به آن جا دعوت شده بود در حالی که سالیان متمادی جنگ و بدبختی در افغانستان کارت دعوتی بود برای حضور هنرمندان ایرانی و ثبت تلخ‌ترین لحظات زندگی مردم وحشت زده از جنگ، جنگی که برای بسیاری از هنرمندان به سان سکوی پرتابی بود برای شهرت و نام آوری زیرا چشمان مردمان عادی را با واقعیت کربیه و چرکین ویرانی مواجه می‌ساخت. اما جالب است بدانید که آثار اکثر هنرمندان افغان مهاجر در ایران ابدًا شما را با تصاویری از جنگ و ویرانی روبرو نمی‌کنند، حتا مهاجرت نیز چندان سوژه‌ی

گسترده میان هنرمندان آن جا نیست، به طور تاسف‌بار و نا امید کننده‌ای باید گفت اکثر هنرمندان افغان مهاجر در ایران در فقدان سوژه به سر می‌برند، بدین معنا که قابلیت اندیشه‌ی نقادانه و آزادانه از آنان سلب شده است.

بسیاری از هنرمندان مهاجر آن جا عمیقاً با فقدان «حضور داشتن» مواجه هستند و این وضعیت نتیجه سال‌ها سرکوب و پس راندن مهاجران افغان از متن اصلی زندگی به حاشیه بوده است. فردیت آنها به عنوان شخصیت‌های مستقل هنری به طرز ناخوشایندی با مهاجر

بودن شان پیوند خورده است و حاصل آن هنرمند درجه چندم در جامعه بودن است، وضعیتی که تا نهایت ممکن اعتماد به نفس را در بسیاری از شخصیت‌های هنری مهاجر ساکن در ایران گرفته و کمتر هنرمندی توانسته سینه سپر کند و خودش را در لیست چهره‌های ممتاز هنری ایران جای دهد. در سمت مقابل نیز هیچ هنرمند ایرانی برای شناساندن و مطرح ساختن مهاجران هنرمند تلاش نکرد. هنرمندان افغان مهاجر در ایران نمی‌توانند بر علیه جریان حاضر قیام کنند، نمی‌توانند به مبارزه با نابرابری برخیزند زیرا همواره ترس از دست دادن، مانع اعتراض بنیادین در آن جا شده است، در حالی که در داخل افغانستان و هنرمندان افغان در سایر نقاط جهان در کلی‌ترین حالت همواره با مضامین انتقادی هنرشان را عرضه می‌کنند، چه بسا در داخل افغانستان هنر تحت سیطره‌ی نگاه نقادانه

هنرمندان است.

از طرف دیگر مخاطب ایرانی نیز تنها تصویری که از بازدید گالری‌ها با مضمون افغانستان و جنگ به دست می‌آورد نیز به زنان برقع پوش، تانک و تفنگ، فقر و تاریکی خلاصه می‌شود، اگر چه در این میان گه گدار آثاری در قالب زیبایی‌های طبیعت افغانستان و پرت‌نگاری‌ها به چشم می‌خورد. بنابراین موقعیت آشنایی درست با فضای انتقادی هنری مهاجران برای مخاطب ایرانی فراهم نشده است و نه جامعه‌ی ضد مهاجر افغان در ایران، نه حکومت و نه نهادهای فرهنگی عرصه‌ی شناخت و معرفی هنرمندان مهاجر و کارشان را ایجاد نکرده‌اند.

اما اگر صادقانه بگویم ایران نمی‌تواند بهشت هنرمندان باشد، مخصوصاً هنرمندان افغان، دلیل این ادعا به نظام جمهوری اسلامی در ایران برمی‌گردد، نظامی که سالیان سال است با سانسور و صدور ممیزی‌های فراوان اتفاقاً ایران را به جهنمی برای هنرمندان تبدیل کرده است. اما چرا تحمل این وضعیت قبل از هر کس برای هنرمندان افغان سخت‌تر است؛ ما در افغانستان از نبود گالری‌های استاندارد به شدت رنج می‌بریم، مواد اولیه‌ی هنری در دسترس بسیاری از هنرمندان نیست و فقر از طرف دیگر باعث شده بسیاری ناخواسته از دنیای هنر فاصله بگیرند و به



از آثار مشتری هلال، هنرمند افغانستانی که در تهران نیز آثارش را به نمایش گذاشته است.

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

مضامین انتقادی، سانسور و قوانین اسلامی است که قدرتش بر همه چیز آن جوامع می‌چربد. مسئله‌ی دیگری که حائز اهمیت است ابعاد اقتصادی زندگی مهاجران در ایران است، در خانواده‌هایی که تقریباً همه‌ی اعضای آن کارگر هستند تامین نیازهای اولیه مسلماً در اولویت مایحتاج زندگی آن خانواده قرار دارد تا تامین امکاناتی نظیر استدیو یا آتلیه برای عضو هنرمند و از این رو چنانچه پیشتر شرحش رفت، مهاجران ناچار می‌شوند به فکر تحصیل و کار در مشاغل پر درآمدتری باشند، زیرا نه تنها حمایت اقتصادی خانواده را نخواهند داشت بلکه حمایت جامعه و دولت کشور میزبان هم بیشتر به امری بعید می‌ماند.

در نتیجه زندگی برای یک انسان مهاجر در ایران که پای در وادی هنر گذاشته چندان ساده نیست، او باید ابتدا قابلیت و استعدادهايش به عنوان یک هنرمند خلاق و مبتکر را به جامعه هنری و مردم ثابت کند تا او را در قالب هنرمند بپذیرند، در ثانی باید تلاش کند تا صرفاً به عنوان یک مهاجر شناخته نشود و بتواند خودش را در جامعه راحت احساس کند و از

عکس ماه



تظير ۱۲ ساله اهل بندرکنارک در استان سيستان و بلوچستان آرزو دارد که روزی نوازنده گيتار شود. ولی نزدیکترین آموزشگاه موسيقي با او ۷۰۰ کیلومتر فاصله دارد. / ایرنا

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

موقعیت‌هایی که موجب حس شرم ساری او یا هراس داشتن از هویتش هستند دوری کند، باید بتواند خودش را با معیارهای جهانی و امروزی هنر معاصر وفق دهد و به آثارش ابعاد انتقادی بیشتری ببخشد که در جایی مثل ایران قطعاً این عمل پیامدهای ناگواری به دنبال خواهد داشت و در انتها این هنرمند مهاجر باید تصمیم بگیرد درویش مآبانه و بی‌نام و نشان زندگی کند یا راهی به تالارهای حراج هنری تهران باز کند تا به لحاظ اقتصادی آینده‌اش تضمین شود. از این رو ما بسیار به ندرت شاهد افتتاحیه نمایشگاه هنرمندان مهاجر هستیم، بسیار به ندرت می‌بینیم که هنرمندان افغان به ایران دعوت شوند و آثارشان مورد توجه قرار گیرد زیرا با شناختی که از جامعه‌ی هنری افغانستان دارم شاهد این بوده‌ام که در طی سال‌های گذشته تا چه اندازه حجم آثار انتقادی رو به افزایش است، بسیار کم می‌بینیم که هنرمندان ایرانی و افغان کارهای مشترک انجام دهند اگر چه فرهنگ و زبان مشترک داریم، چنانچه اگر زمینه‌ی کار مشترک میان هنرمندان افغان و ایرانی بیشتر از آن چه که هست میسر می‌بود و هر دو می‌توانستند بی‌آن که خودشان در دسته‌ی برتر و پست‌تر جای دهند کار کنند، به غایت شاهد رشد هنر در ابعاد وسیعی می‌بودیم.

پرونده ویژه حادثه



نشاط اجتماعی و حق تفریح



اجتماعی

■ بهره‌مندی از فراغت، حق فراموش شده ایرانیان



معین خزانلی
روزنامه نگار

نام برده شده است که خود نشان دهنده اهمیت آن در زندگی انسان است. به ویژه در جهان امروز که خستگی و بی‌حوصلگی ناشی از فشار و استرس کار و شرایط زندگی به جزئی جدا نشدنی از تجربه زیسته‌ی همه‌ی انسان‌ها تبدیل شده است.

بهره‌مندی از حق فراغت اما در دنیای امروز به همان سختی استرس و فشار ناشی از پیچیدگی‌های زندگی است؛ به ویژه در کشوری مانند ایران که در آن عوامل مختلف از جمله عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دست در دست هم داده و شرایطی را ایجاد کرده‌اند که در آن حق فراغت بیشتر از آن که یک حق اساسی بشری باشد، تبدیل به کالایی لوکس و تجملی و در بعضی موارد ممنوع شده است.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

اوقات فراغت در ایران؛ زمانی که وجود ندارد
آمار روشنی از این که شهروندان ایرانی اوقات فراغت خود را به واقع چگونه می‌گذرانند وجود ندارد. پژوهش‌های مختلفی هم که در این زمینه صورت گرفته یا آن قدر محلی و جزئی بوده (یک شهر یا شهرستان کوچک) یا یافته‌هایشان آن قدر کلی بوده که اساساً نمی‌شود به آن اعتماد کرد. به عنوان نمونه در تحقیقی که موسسه ایران پُل (یک موسسه

«تامین فراغت برای کیفیت زندگی همان قدر اهمیت دارد که تامین سلامت و آموزش»

این تاکید است که اعضای سازمان جهانی فراغت در منشور خود که در سال ۲۰۰۰ هزار به تصویب رسید نسبت به لزوم حق فراغت و دسترسی به آن کرده‌اند. بله؛ «سازمان جهانی فراغت». یک سازمان بین‌المللی غیردولتی که به طور تخصصی به موضوع اوقات فراغت پرداخته و آن طور که خود این سازمان اعلام می‌کند: «تلاش می‌کند تا اوقات فراغت به عنوان نیرویی برای رشد، پیشرفت و بهزیستی انسان خدمت کند».

این تاکید البته صرفاً یک ژست انسان‌دوستانه یا مدنی برآمده از یک سازمان غیردولتی نیست؛ بلکه پشتوانه‌ی حقوقی بین‌المللی نیز دارد. در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و همچنین میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از حق فراغت به عنوان یکی از حقوق اصلی و اساسی بشر هم عرض با حقوقی چون حق حیات، سلامت، بهداشت، آموزش و آزادی

نظرسنجی مستقر در کانادا) در مرداد ماه ۱۳۹۶ در مورد چگونگی وقت گذارندن شهروندان ایرانی در طی ۲۴ ساعت شبانه روز انجام داده، عمده‌ی زمان ایرانی‌ها به ترتیب صرف خواب، خوردن و آشامیدن، کار، فعالیت‌های خانگی، ورزش و فراغت، عبادت، مسافرت، تماشای تلویزیون و فیلم می‌شود. نکته این تحقیق آن است که مسافرت را از زمان فراغت جدا کرده و اساساً مشخص نیست منظور از فراغت و فعالیت انجام شده در آن چیست.

در نمونه‌ی دیگر، آماری که خرداد ماه ۱۳۹۸ از سوی مرکز آمار ایران منتشر شده نشان می‌دهد شهروندان ایرانی بیشترین وقت خود را در طول شبانه روز صرف فعالیت نگهداری و مراقبت شخصی می‌کنند که از این میان ۸۰ درصد این زمان صرف خواب می‌شود. بنابراین آمار فعالیت‌های تفریحی، ورزشی و فرهنگی، که می‌توان آن را همان زمان صرف شده برای اوقات فراغت دانست، یکی از کمترین زمان‌ها (تنها ۱۵ دقیقه در روز) در فعالیت‌های روزانه است.

آن چه در این تحقیق جالب توجه است زمان صرف شده برای استفاده از رسانه‌های جمعی است که برای شهروندان ایرانی به طور میانگین روزانه دو ساعت است؛ یعنی یک ساعت و ۴۵ دقیقه بیشتر از فعالیت تفریحی - فراغتی. به ویژه این که ایرانیان در این پژوهش استفاده از رسانه‌های جمعی (تماشای تلویزیون) را به عنوان فعالیت تفریحی - فراغتی محسوب نکرده‌اند.

روشن است که نامشخص بودن معنی و مفهوم اوقات فراغت و فعالیت فراغتی - تفریحی در ایران سبب شده اساساً نه شهروندان و نه سازمان‌های مسئول در این زمینه تعریف روشنی از این فعالیت‌ها نداشته و در نتیجه تصویر روشنی نیز از نیازهای فراغتی در ایران در دست نباشد.

در این میان البته عده‌ای هم هستند که اساساً اعتقادی به لزوم بهره‌مندی انسان و به ویژه شهروندان ایرانی از اوقات فراغت، آن هم از نوع گردشگری‌اش ندارند. در همین زمینه احمد علم‌الهدی دی ماه سال گذشته (۱۳۹۸) با انتقاد از «ترویج گردشگری» از سوی «دستگاه‌های تبلیغاتی»، مسافرت تفریحی را هزینه‌ای غیرضروری برای خانواده ایرانی دانسته بود. به گفته این امام جمعه پر قدرت و با نفوذ در ایران مسافرت «مسافرت تفریحی امروز برای خانواده‌ها یک جریان روز افزون شده متأسفانه دستگاه‌های تبلیغاتی نیز به عنوان ترویج گردشگری این مسئله را ترویج می‌کنند؛ بنای تبلیغ گردشگری برای دیگران و افراد خارج از کشور است که باید ارزآوری داشته باشند».

روشن است که بر اساس این تفکر اساساً نه نیازی به دانستن علاقه‌ی ایرانیان در گذراندن اوقات فراغت است و نه نیازی به سرمایه‌گذاری در آن؛ به ویژه این که خزانه‌ی فقیر و ناچیز کشور نیز بهانه‌ی خوبی برای صرف نکردن هزینه در زمینه اوقات فراغت شهروندان خواهد داشت.

آیا هر که پولش بیش، فراغتش بیشتر؟

عوامل متفاوتی بر چگونگی و کیفیت دسترسی افراد به بهره‌مندی از حق اوقاف فراغت تأثیر دارند. عواملی چون، علایق و سلاقی فردی، جنسیت، شرایط محیطی و سرانجام پایگاه اجتماعی - اقتصادی که فرد در آن قرار دارد. البته چگونگی عملکرد این عوامل و همچنین میزان اثرگذاری آنها ثابت نبوده و به نسبت هر فرد و شرایطی که در آن زندگی می‌کند ممکن است متفاوت باشد.

به عنوان نمونه برای فردی که علاقه‌ای به موسیقی ندارد اساساً تفاوتی نمی‌کند که آیا کنسرتی در نزدیکی محل زندگی او برگزار می‌شود یا نه. همچنین قیمت بلیط این کنسرت و طبعاً گرانی یا ارزانی آن و در نتیجه توجه به توان یا عدم توان خرید بلیط نیز برای او دغدغه نخواهد بود. روشن است که در مورد این فرد، شرایط محیطی مانند اجازه برگزاری کنسرت موسیقی، چگونگی برگزاری آن، امکان حضور در آن با خانواده و حتی امکان رقص در آن نیز تأثیری در صرف اوقات فراغت نخواهد داشت.

از سوی دیگر از آن جا که همین مثال برای فرد دیگری ممکن است نتیجه‌ای کاملاً معکوس داشته باشد، یعنی گذراندن بخش بزرگی از اوقات فراغت او بستگی به امکان برگزاری کنسرت موسیقی در نزدیکی محل زندگی‌اش و هزینه‌ی ورود به آن داشته باشد، هرچه شرایط برای دسترسی به انواع فعالیت‌های فراغتی بیشتر باشد مسلماً طیف وسیع‌تری از افراد در جامعه را پوشش خواهد داد.

در این میان باید دانست که صرف داشتن وقت آزاد (وقتی که به هیچ فعالیت اختصاص داده نشده) به هیچ وجه به معنی داشتن زمان فراغت و در نتیجه انجام فعالیت‌های فراغتی و تفریحی نیست. آن چه که این زمان آزاد را به اوقات فراغت تبدیل می‌کند، انجام فعالیتی است که آگاهانه و از روی رضایت انتخاب شده باشد. از این رو روشن است که به عنوان نمونه قدم زدن در پارک برای فردی که علاقه‌مند به موسیقی است و تمایل دارد در یک کنسرت شرکت کند اما به دلیل عوامل محیطی (ممنوعیت برگزاری) نمی‌تواند به آن بپردازد، نباید به عنوان اوقات فراغت فرد محسوب شود.

جدای از عوامل فردی و محیطی موثر، آن چه اما به واقع نقش اصلی را در امکان برخورداری از اوقات فراغت بازی می‌کند عوامل اقتصادی است. این درست است که ما همواره شنیده‌ایم که برای شاد بودن، لذت بردن و تفریح کردن نیازی به پول نیست اما این جمله‌ها بیشتر از آن که بر پایه واقعیت دنیای امروز باشند شعارهایی فیلم گونه‌اند که صرفاً جهت انگیزه بخشی به کار می‌روند. روندی که در دنیای خارج از این شعارها و فیلم‌ها در جریان است، دنیایی به مراتب پولکی‌تر است.

تنها نگاهی به نرخ خط فقر، نرخ تورم و میزان دستمزد پایه

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

در ایران و سپس مقایسه آن‌ها با افزایش قیمت مسکن، مواد خوراکی و نرخ خدمات بهداشتی و درمانی نشان می‌دهد حتی صحبت از بهره‌مندی از اوقات فراغت برای دستکم تعداد قابل توجهی از جمعیت ایران نیز به یک شوخی تلخ می‌ماند.

برای درک بهتر این مساله کافی است بدانیم که در شرایطی که خط فقر در سه ماهه‌ی ابتدایی سال جاری برای یک خانواده‌ی چهار نفره شهری چیزی نزدیک به ۹ میلیون تومان و نرخ هزینه سبد معیشت خانوار ۵ میلیون تومان است، دستمزد پایه کارگران یک میلیون و ۸۵۰ هزار تومان تعیین شده که با احتساب حق سنوات، مسکن، حق اولاد، همسر و غیره به نزدیک دو میلیون و ۸۰۰ هزار تومان در ماه می‌رسد. این بدان معنی است که در یک خانواده کارگری چهار نفره حتی در صورت شاغل بودن همزمان پدر و مادر، باز هم درآمد خانواده کفاف هزینه‌ها را ندهد و خانواده مورد نظر در زیر خط فقر قرار خواهند داشت.

در این میان افزایش ۴۱ درصدی تورم، دستکم ۳۰ درصدی اجاره‌بهای خانه و همچنین ۴۰ درصدی بیشتر اقلام خوراکی به ویژه مرغ، گوشت و لبنیات توان اندک اقتصادی چنین خانواده‌ای را بیش از پیش کاهش خواهد داد. از این رو در چنین شرایطی که تامین مایحتاج اولیه و ضروری زندگی در صد فراوانی از درآمد خانوارها در ایران را به خود تخصیص داده، مسلم است دیگر بودجه‌ای برای هزینه شدن در راستای تفریح، سرگرمی و فراغت باقی نمی‌ماند.

از سوی دیگر، از آن جا که اساسا در دنیای امروز هرگونه فعالیتی به عنوان یک کالا محسوب می‌شود؛ خرید فعالیت فراغتی برای خانواده‌ای که منابع درآمدی‌اش کفاف هزینه‌های ابتدایی و ضروری زندگی را نیز نمی‌دهد در عمل امکان‌پذیر

نبوده و حتی در صورت امکان عقلانی نخواهد بود. حتی کم‌خرج‌ترین تفریح امروزی که همان رفتن به سینما است، برای یک خانواده‌ی چهار نفره با درآمدی زیر خط فقر به شدت هزینه‌بر خواهد بود.

بر همین اساس وقت گذرانی نوجوان یک خانواده کارگری در پارک با همسالان خود به دلیل بی‌برنامگی و نبود فعالیتی فراغتی برای انجام به هیچ وجه اوقات فراغت محسوب نمی‌شود. چرا که اولاً تحمیلی و اجباری است و دوم این که در نتیجه تنظیم و تقسیم وقت به دست نیامده که قابلیت اختصاص به فعالیتی مشخص را داشته باشد. به علاوه این که حتی ممکن است برای نوجوان مورد نظر آسیب‌های اجتماعی به همراه داشته باشد.

البته نقش عامل اقتصادی در امکان بهره‌مندی از اوقات فراغت همواره مستقیم و خطی نبوده و گاهی در مواقع بسیاری به عاملی انگیزشی در احساس نیاز به اوقات فراغت تبدیل می‌شود. به این معنی که کافی نبودن منبع اقتصادی در زندگی روزمره افراد برای تامین نیازهایی که اصلی‌تر و حیاتی‌تر تلقی می‌شوند مانند مسکن، خوراک، پوشاک و سلامت و بهداشت، افراد را از هر گونه انگیزه برای بهره‌مندی از اوقات فراغت تهی کرده و اساساً آنها را آن قدر درگیر تامین معیشت روزانه می‌کند که دیگر مجالی حتی برای فکر کردن به اوقات فراغت نیز باقی نخواهد ماند.

از این رو خیلی جای تعجب نیست که چرا بیش از ۱۳ ساعت از زمان شهروندان ایرانی در شبانه روز صرف خواب و استراحت می‌شود. در جایی که انجام فعالیت تفریحی و فراغتی به صرفه نباشد؛ روشن است که خواب خود تبدیل به اصلی‌ترین مدل گذراندن اوقات فراغت خواهد شد.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

آرزوهای کودکان ایرانی؛ عکس از ایرنا

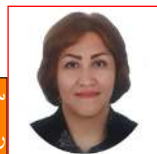




جشنواره شهر دوستدار کودک در بوستان شهروند شیراز

کودکان

■ شهرهایی که کودکان را دوست ندارند



سایه رحیمی
روزنامه نگار

سرسره و الاکلنگ تقریباً تنها امکانی است که به صورت برابر برای کودکان در شهرها وجود دارد و دیگر فضاهای اندکی که در برخی نقاط شهرها وجود دارد به شکل تبعیض آمیزی یا فقط در اختیار قشر برخوردار و ساکنان مناطقی خاص است و یا فقط کودکان پسر امکان استفاده از آن‌ها را دارند. حال آن که مسئولان شهری وظیفه دارند با در نظر گرفتن حق و نیاز کودکان به بازی و تفریح، به دور از هرگونه تبعیض، فضاهای مناسبی را برای آن‌ها طراحی و احداث کنند.

توسعه شهرنشینی و طراحی فضاهای بازی برای کودکان توجه به کودکان و نیازهای اساسی آن‌ها در فضاهای شهری عمر زیادی در تاریخ شهرنشینی ندارد؛ تقریباً از قرن شانزدهم به بعد بود که هم‌زمان با توسعه شهرها این آگاهی به وجود آمد که باید به نیازهای کودکان در فضاهای شهری توجه کرد. این نگرش در قرن هفدهم میلادی تقویت شد و تشکیلات شهری به صورت سازمان‌دهی شده، طراحی فضاهای اختصاصی برای کودکان را آغاز کردند و در قرن هجدهم با ظهور نویسندگان بزرگی که به نیازهای کودکان و دنیای آن‌ها توجه ویژه و خاص نشان دادند و جهان را از زاویه نگاه آن‌ها توصیف و قضاوت کردند، شکل مواجهه با کودکان نیز تغییر کرد و جهان، تحولی عظیم را نه تنها در مواجهه با کودکان،

بازی و تفریح یکی از نیازهای اساسی کودکان است و در سلامتی و فرایند رشد جسمی، روانی و ذهنی آن‌ها بسیار تاثیر دارد. «انجمن بین‌المللی حق بازی برای کودکان» بازی را ترکیبی از گفتار، فکر و عمل تعریف کرده که احساس رضایت و خشنودی در کودکان ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر بازی اقدامی خودانگیخته از سوی کودکان است که علاوه بر آثار مثبت در رشد و پویایی کودکان، طی آن فرایند یادگیری شکل می‌گیرد. بنابراین فراهم کردن زمینه بازی برای کودکان چه در داخل خانه و چه در فضاهای بیرون از خانه اقدامی ضروری است؛ امکانی که به دلیل رشد و توسعه شهرنشینی و سبک زندگی دنیای امروز تا حد زیادی از کودکان سلب شده است. اغلب کودکان در شهرهای ایران نه در خانه‌های آپارتمانی بی‌قواره و کوچک امکان بازی دارند و نه در معماری و طراحی فضاهای شهری آن گونه که باید به نیازهای اساسی آن‌ها توجه شده است.

فضای محدودی در پارک‌ها با چند وسیله بازی از جمله تاپ،

مطالعه

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

بلکه در شیوه‌های تربیتی و آموزشی تجربه کرد. در این مسیر آثار نویسندگان بزرگی همچون چارلز دیکنز و ویکتور هوگو که مصائب کودکان در ابر شهرهای مدرن و سرشار از سردی و خشونت را به تصویر کشیدند بسیار موثر بود.

مسیر آزمون و خطای طراحان فضاهای بازی برای کودکان هم در این راه نقش مهمی داشت مثلاً در سال ۱۹۲۰ یک طراح دانمارکی به نام «سورنسن» وقتی دید کودکان در حاشیه ساختمان‌ها بازی می‌کنند اما به زمین‌های بازی طراحی شده توسط او تمایل نشان نمی‌دهند، طراحی زمین بازی با وسایل عجیب و غریب و دور ریختن را آغاز کرد و نام آن را «زمین بازی ماجراجویی» گذاشت این ایده با همین نام و نام‌هایی مثل «زمین بازی خرت و پرت» در شهرهای دیگری نیز به اجرا درآمد و مورد استقبال کودکان قرار گرفت.

یکی دیگر از عوامل مهم توجه به نیازهای کودکان در فضاهای شهری، گرایش آن‌ها به رفتارهای پرخطر به خصوص پس از جنگ جهانی دوم بود که باعث شد برنامه‌ریزان شهری، برای برحذر نگه داشتن کودکان از این آسیب‌ها به طراحی فضاهایی اختصاصی برای آن‌ها اقدام کنند که نتیجه آن احداث «زمین‌های بازی خلاقانه» در شهرهای مختلف بود که هم امکان بازی و تفریح و هم آموزش مهارت‌های زندگی را برای کودکان فراهم می‌کردند.

هم‌زمان با ارتقای دانش طراحان فضاهای بازی، با شیوه‌های نوین آموزشی و تربیتی و نیز نیازهای کودکان، به تدریج زمین‌های بازی نیز از شکل و شمایل نخستین خود خارج شده و به سمت فضاهایی پیش رفتند که در کنار تقویت جسمانی برای رشد ذهنی و قدرت خلاقیت کودکان نیز اعتبار ویژه‌ای قائل بود و از قرن نوزدهم به بعد نهال تفکرات نوین درباره کودکان، میوه داد و منجر به راه‌اندازی کودکان‌ها یا باغچه‌هایی مختص کودکان در شهرهای مختلف شد که نمونه‌ای از آن‌ها را جبار عسگرزاده در تبریز بنا کرد و نام آن را «باغچه اطفال» گذاشت و خود را «باغچه‌بان کودکان» نامید. احداث پارک‌ها، مراکز علمی و تفریحی کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مراکز فرهنگی اختصاصی کودکان ارمغان قرن بیستم برای کودکانی بود که سبک زندگی نوینی را تجربه می‌کردند و الزامات زندگی شهرنشینی باعث شده بود، نیازهایی متفاوت با نسل‌های قبل داشته باشند.

کودکان و توزیع نابرابر امکانات شهری

هم‌زمان با تحولات زندگی اجتماعی و توسعه شهرنشینی، در ایران نیز طراحی و احداث فضاهای اختصاصی برای کودکان آغاز شد. تقریباً هم‌زمان با جبار باغچه‌بان، آلیس فرهانیان و برسابه هوسپیان کودکان‌هایی در تهران تاسیس کردند. مهد کودک جلفای اصفهان نیز تحت نظر کلیسای ارمنه تاسیس شد. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان هم که در سال ۱۳۴۳ تاسیس شده بود به مرور زمان کتابخانه‌های اختصاصی

کودکان را در شهرهای مختلف راه‌اندازی کرد و پارک‌ها و فضاهای تفریحی شهری نیز احداث شدند اما به دلیل نوپایی این اقدامات، همچنان که در دیگر شهرهای دنیا هیچ‌کدام از این امکانات به صورت برابر در اختیار همه کودکان قرار نداشت، در ایران نیز فقط تعداد محدودی از کودکان که در مناطقی خاص سکونت داشتند یا در خانواده‌های تحصیل‌کرده و برخوردار زندگی می‌کردند، امکان استفاده از فرصت‌های ایجاد شده برایشان مهیا بود و لیکن در ایران به دلیل سبک زندگی شرقی و بافت بومی شهرها آن‌چه همه کودکان تقریباً به صورت برابر امکان استفاده از آن را داشتند حق بازی در فضاهای محلی و کوچه و خیابان‌هایی بود که اگرچه به صورت اختصاصی برای بچه‌ها طراحی نشده بود اما برای آن‌ها ایجاد امنیت می‌کرد و رشد اجتماعی آن‌ها را به همراه داشت.

به عبارت دیگر کودکان دهه‌های گذشته به دلیل بافت بومی و محلی شهرها تجربیاتی از حضور در فضاهای شهری را داشتند که کودکان امروز هرگز نخواهند داشت. کودکان دهه‌های گذشته، امکان بازی با دوستان را در کوچه و خیابان داشتند و به دلیل این که هنوز محله‌ها و مناطق شهری به شکل کنونی درنیامده بود و اغلب اهالی یک محله و منطقه همدیگر را می‌شناختند، بچه‌ها از حمایت گروه همسالان و نظام همسایگی نیز برخوردار بودند و از این نظر شاید بتوان گفت حتی آمار خشونت‌های خانگی به شکل کنونی کمتر بود.

اما با توسعه شهرها و سرعت تغییرات سبک زندگی، کودکان از کوچه‌ها و خیابان‌ها به داخل خانه‌های آپارتمانی کوچک و بی‌قواره‌ای هدایت شدند که کوچک‌ترین سر و صدای آن‌ها منجر به اعتراض همسایگان می‌شد، در واقع امکانی از کودکان سلب شد و هیچ امکان دیگری به عنوان جایگزین در اختیار آن‌ها قرار نگرفت.

آن‌ها ناگزیرند در محیط کوچک خانه بازی‌های بدون سر و صدا را انجام دهند و از آن‌جا که اغلب تک‌فرزند هستند و خواهر و برادری ندارند، بازی‌هایشان هم تک‌نفره است و نه تنها هیجانی در آن‌ها ایجاد نمی‌کند که در فرایند رشد آن‌ها نیز تاثیر مثبت ندارد.

برای این کودکان امروز با توجه به سبک زندگی شهرنشینی مدرن، قرار گرفتن در فضاهای بیرونی با امکان تفریح و سرگرمی نه تنها بسیار هیجان‌انگیز که واجب و ضروری است و این در حالی است که فضاهای شهری نه تنها پاسخگوی نیاز آن‌ها نیست که به دلیل توزیع نابرابر امکانات حتی احساس سرخوردگی و یاس را در آن‌ها ایجاد می‌کند.

تهدیدها و فرصت‌های شهر برای کودکان امروز

برنامه اسکان بشر ملل متحد تخمین زده تا سال ۲۰۵۰ میلادی بیش از هفتاد درصد جمعیت جهان در شهرها سکونت خواهند داشت؛ بنابراین تغییر رویکرد حکومت‌ها در قبال شهرها و اصلاح زیرساخت‌های شهرنشینی یکی از مهم‌ترین ضروریات



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

است که باید با اقدامات فوری در دستور کار دولت‌ها قرار بگیرد. در غیر این‌صورت ساکنان شهرها با تهدیداتی روبرو خواهند بود که می‌تواند روند توسعه ملی کشورها را به تاخیر انداخته یا دچار اختلال کند.

یکی از مواردی که جوامع جهانی را در سال‌های پیش رو تهدید می‌کند عدم توجه کافی و ساختارمند به نیازهای کودکان است؛ کودکانی که تا چند سال آینده بیش از ۷۰ درصد آن‌ها در شهرها زندگی می‌کنند و امکانات و فضاهای شهری باید متناسب با نیاز آن‌ها و منطبق با فرایند رشد طبیعی آن‌ها به صورت برابر فراهم و توزیع شده باشد.

شهرها برای کودکان، هم فرصت هستند و هم تهدید. اگر امکانات و فضاهای شهری متناسب با نیازهای کودکان طراحی شده باشند فرصت مناسبی برای رشد، خلاقیت، تنوع، تقویت ارتباطات و تجربه‌اندوزی و آموزش هستند، ولی اگر شهرها کمترین توجهی به کودکان نداشته باشند، نیازهای طبیعی آن‌ها را نادیده بگیرند و امکانات شهری به صورت برابر در همه نقاط شهرها توزیع نشود، بیم آن می‌رود که بسیاری از کودکانی که در مناطق محروم، حاشیه و کم برخوردار زندگی می‌کنند، با اختلال در فرایند طبیعی رشد روبه‌رو شده و استعدادهاشان محل بروز و ظهور نیابد. بی‌تردید پیامد چنین اتفاقی تضعیف روند توسعه ملی کشورهاست. از همین روست که اسناد بین‌المللی به وظیفه دولت‌ها در قبال کودکان و فراهم آوردن

امکانات لازم و رایگان برای بازی، تفریح و آموزش بچه‌ها تاکید می‌کنند؛ از آن جمله ماده ۳۱ پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک است که حکومت‌های عضو را متعهد کرده: «حق کودک برای داشتن بازی، سرگرمی، آسایش و استراحت را به رسمیت بشناسند و اقدامات مناسب برای انجام فعالیت‌های فرهنگی هنری و همچنین اوقات فراغت و سرگرمی کودکان به خصوص در نزدیکی محل سکونت آن‌ها انجام دهند.»

برای تحقق چنین امکانی یکی

از مناسب‌ترین اقدامات توزیع برابر فرصت‌ها و رساندن شهرها به موقعیت و شرایطی است که صندوق کودکان ملل متحد بر آن‌ها عنوان «شهر دوستدار کودک» را اطلاق می‌کند.

شهر دوستدار کودک، شهر یا اجتماعی است که نظرات کودکان را می‌شنود و در برنامه‌ریزی‌های محلی و تصمیم‌گیری‌ها خواست و نیاز بچه‌ها را در اولویت قرار می‌دهد. دورنمای یونیسف از چنین شهری این است که «همه کودکان و نوجوانان از کودکی

و نوجوانی خود لذت ببرند و از طریق احقاق برابر حقوق خود در شهر و اجتماع محلی‌شان، توانایی‌های بالقوه خود را به طور کامل به فعل درآورند.» به عبارت دیگر شهر دوستدار کودک، شهری است که امکاناتی از قبیل پارک‌ها و مکان‌های تفریحی و ورزشی، موزه‌ها و مراکز فرهنگی اختصاصی، مبلمان شهری مناسب، دسترسی آسان به فضاهای آموزشی، سرپناه و عبور و مرور امن در خیابان را برای بچه‌ها فراهم کرده و سلامت آن‌ها را تضمین می‌کند. در چنین شهری کودکان در امنیت کامل هستند، آب آشامیدنی سالم و امکانات بهداشتی مناسب دارند و از آلودگی هوا و خشونت رنج نمی‌برند.

یونیسف شهر دوستدار کودک را شهری توصیف کرده که مبتنی بر حاکمیت محلی است، پارک‌های موضوعی دارد و به کودکان اجازه می‌دهد آزادانه به بیان عقاید خود بپردازند، در این شهر تصمیم‌گیری بر عهده کودک است و در رویدادهای فرهنگی و اجتماعی مشارکت دارند.

شهرهایی که کودکان را دوست ندارند

در ایران به خصوص در سال‌های اخیر گفته می‌شود شهرهایی مثل مشهد، اصفهان، تهران، یزد و سمنان در مسیر رسیدن به شهر دوستدار کودک قرار گرفته‌اند و حتی در این زمینه تفاهم‌نامه‌هایی نیز با یونیسف به امضا رسیده با وجود این که برخی مسئولان شهری ادعا می‌کنند به شهر دوستدار کودک نزدیک شده‌اند؛ اما با در نظر گرفتن ویژگی‌های شهر دوستدار کودک، صرف‌نظر از برخی تلاش‌های محدود، می‌توان گفت کلان‌شهرهای ایران نه تنها به چنین شهری نزدیک نشده‌اند که حتی قرار گرفتن آن‌ها در این مسیر حتی جای شک و شبهه دارد.

در ایران نخستین مرتبه ایده شهر دوستدار کودک در سال ۱۳۷۹ مطرح شد وقتی که شورای عالی استان‌ها به شورای اسلامی شهرها پیشنهاد داد، شهرداری‌ها را ملزم کنند برای تحقق شهر دوستدار

کودک، اقداماتی را انجام دهند. یکی موارد مورد تاکید در این پیشنهاد تامین فضای مناسب برای بازی کودکان در محله‌ها و مجتمع‌های مسکونی بود.

در سال ۱۳۸۶ در تفاهم‌نامه مشترکی میان تهران و صندوق کودکان ملل متحد، موضوع شهر دوستدار کودک بار دیگر در ایران مورد توجه جدی قرار گرفت. ایران در این تفاهم‌نامه متعهد شد برای قرار گرفتن در مسیر شهر دوستدار کودک

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲



اقدامات مناسب را به انجام برساند و به این ترتیب تهران به طرح شهر دوستدار کودک ملحق شد و حتی پذیرفت دبیرخانه شهرهای دوستدار کودک خاورمیانه در تهران تشکیل شود اگرچه این طرح با دو سال تاخیر یعنی در سال ۱۳۸۸ توسط شورای شهر تهران به تصویب رسید ولی در نهایت مقرر شد تهران تلاش خود را برای رسیدن به شهر دوستدار کودک آغاز کند.

۱۰ سال پس از این که ایده پیوستن به شهرهای دوستدار کودک در شورای عالی استان‌ها مطرح شد؛ یعنی در سال ۱۳۸۹ این طرح به تصویب رسید منتها با سرنوشتی مشابه دیگر کنوانسیون‌های بین‌المللی که با تبصره و مشروط به امضا می‌رسند و در صورت مغایرت با قانون اساسی ایران و موازین شرع لازم‌الاجرا نیستند.

به این ترتیب، شهرهای ایران برای قرار گرفتن در مسیر شهر دوستدار کودک باید تلاش می‌کردند ولی با در نظر گرفتن دستورات دینی، پیش‌شرطی که زمینه تبعیض علیه کودکان را فراهم می‌کرد و باعث می‌شد دختران از فرصت‌ها و امکانات برابر با پسران برخوردار نباشند و این با ذات و دورنمای شهر دوستدار کودک مغایرت داشت. ضمن این که مهم‌ترین اقدام برای تحقق شهر دوستدار کودک، اصلاح زیرساخت‌های شهری است؛ حال آن که هیچ‌کدام از شهرهای ایران نه تنها چنین ویژگی‌هایی ندارند که حتی در این مسیر قرار هم نگرفته‌اند. اگرچه وزارت کشور، در تفاهم‌نامه‌ای که تیرماه امسال با صندوق کودکان ملل متحد به امضا رسانده دوازده شهر منتخب را به عنوان پایلوت برای ارزیابی عملکرد شهر دوستدار کودک معرفی کرده ولی باید توجه داشت که هر کدام از این دوازده شهر فقط یک اقدام موثر در راستای اهداف شهر دوستدار کودک انجام داده‌اند مثل پویش آموزش شهروندی برای مدیریت پسماند در یزد، ابتکار شهردار مدرسه در تهران، برنامه مشارکت معنی‌دار کودکان در مشهد و دوستی بیشتر با طبیعت در شیراز.

کودکان در محاصره شهرهای آهنی

کودکان در کلان‌شهرهای ایران، با مشکلات و مخاطرات متعددی همچون آلودگی هوا، توزیع نابرابر و ناعادلانه امکانات، بیماری، مشکلات اقتصادی، فقر، شکاف طبقاتی، تبعیض، و بی‌توجهی روبه‌رو هستند. به عبارت ساده‌تر کودکان امروز در محاصره الزامات شهرهایی هستند که عنوان «شهر آهنی و بی‌احساس» برای آن‌ها مناسب‌تر از عنوان «شهر دوستدار کودک» است. چرا که حتی در شهرهایی که مدعی می‌شوند در مسیر تحقق شهر دوستدار کودک قرار گرفته‌اند، امکانات تفریحی برای کودکان به چند وسیله بازی اغلب زهوار در رفته در پارک‌ها خلاصه می‌شود، بسیاری از فضاهای موجود نه تنها در فرایند رشد آن‌ها تاثیر مثبت ندارند که حتی برای آن‌ها خطرآفرین نیز هستند؛ برای نمونه می‌توان از کودکی یاد کرد

که به تازگی هنگام بازی با توپ در پارک لاله تهران به دلیل برخورد با سیم‌کشی‌های غیراصولی دچار برق‌گرفتگی شد و جان باخت. چند سال پیش هم دخترکی پنج ساله در پارک کوهسار داخل حوض افتاد و مکش پمپ مخصوص آبشار، دختر بچه را به داخل پمپ کشید و این دختر خردسال به‌گونه‌ای دل‌خراش جان باخت و این‌گونه حوادث کم نیستند.

در برابر محروم ماندن اکثر کودکان از فضاهای تفریحی و آموزشی مناسب، اندک امکانات موجود شهرها به شکلی تبعیض‌آمیز در برخی نقاط خاص و برای تعداد محدودی از کودکان طراحی و جانمایی شده و اغلب بچه‌ها و خانواده‌هایشان یا اصلاً از وجود چنین امکاناتی باخبر نیستند یا شرایط استفاده از آن‌ها را ندارند. مکان‌هایی مثل باغ کتاب تهران که به دلیل دور از دسترس بودن، فقط عده‌ای کودکان و خانواده‌های مرفه امکان استفاده از آن را دارند.

از سوی دیگر چنانچه گفته شد فضاهای شهری و امکانات موجود برای دختران بسیار تبعیض‌آمیز است به‌گونه‌ای که دختران نوجوان ملزم هستند با رعایت حجاب در اماکن عمومی ظاهر شوند و حتی امکان دویدن، بازی کردن و دوچرخه‌سواری را ندارند.

کودکان امروز، به دلیل تغییراتی که در سبک زندگی، ارتباطات اجتماعی و بافت محلی شهرها ایجاد شده همچون کودکان دهه‌های پیش امکان بازی و تفریح در کوچه و خیابان با گروه همسالان را ندارند، محله‌های مسکونی جدید از امنیت کافی برای کودکان به طوری که بتوانند آزادانه در آن‌ها بازی کنند برخوردار نیستند، خانه‌های آپارتمانی کوچک هم امکان هرگونه جست‌و‌خیز را از آن‌ها سلب کرده و در این شرایط در صورتی که فضاهای شهری مناسب برای تفریح، بازی، سرگرمی و آموزش آن‌ها به طور برابر و عادلانه، طراحی و احداث نشود و شهرها کمترین توجهی به نیازهای کودکان نداشته باشند در آینده با جامعه‌ای روبه‌رو خواهیم شد که بزرگسالانی با انواع حسرت‌ها و سرخوردگی‌ها دارد و برای پیشبرد جامعه در مسیر توسعه پایدار ناتوان است. به خاطر داشته باشیم نبود امکانات شهری مناسب برای تفریح، کودکان را به سمت آسیب سوق می‌دهد و باعث می‌شود آن‌ها برای ارضای نیازهای اساسی خود به رفتارهای پرخطر روی بیاورند. یکی از مهم‌ترین دلایل بالا رفتن نرخ بزه میان نوجوانان و کاهش سن اعتیاد نبود امکانات تفریحی سالم در فضاهای شهری است.

کودکان میل به اکتشاف دارند و به قول «فراید برگ» طراح زمین بازی کودکان، جهان پیرامون برای آن‌ها همچون آزمایشگاهی بزرگ است که از طریق بازی برای کشف هزار توی پنهان آن دست به کار می‌شوند و همین اکتشافات تجربیاتی را برای آن‌ها به ارمغان می‌آورد که توشه بزرگسالی آن‌ها خواهد شد. مهم‌ترین وظیفه مدیران شهری این است که شهرها را به‌گونه‌ای بیارایند که بر اشتیاق کودکان برای بروز خلاقیت‌ها، اکتشاف و کسب تجربه و مهارت بیفزاید.

مباحث

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲



گفتگو

■ نشاط اجتماعی محصول یک تاریخ و شرایط زیستن در اکنون است؛ در گفتگو با داروین صبوری جامعه شناس



گفتگو از ماری محمدی

و خرسندی از وضعیت فرد در جهان اجتماعی نام ببریم. به عبارتی، نشاط اجتماعی، نشاطی است همگانی و گسترده که انسان احساس می‌کند از این که من در جهان اجتماعی به سر می‌برم و در میان دیگران هستم، از این که دارای کنش و بر هم -کنش با دیگران هم عصر، هم سرنوشت و هم نوع خودم هستم، رضایت دارم. در این جا می‌توان حدس زد که این احساس رضایت دارای سطوح مختلفی است؛ می‌تواند در یک سطح خیلی پایینی از رضایت باشد، یعنی فرد در نهایت بگوید «خوبه، راضی هستم!» و یا در حد مطلوب و آرمانی خود؛ این که انسان‌ها از این که در کنار هم زندگی می‌کنند، احساس رضایت و سرزندگی داشته باشند و این نشاط را در کنار یکدیگر تجربه کنند. برخلاف نشاط فردی که یک احساس درونی فرد از وضعیت خودش در جهان است، نشاط اجتماعی یک احساس همگانی، گسترده و عمومیت یافته از زندگی اجتماعی است که می‌شود در چهره‌ی شهروندان و در زندگی روزمره و در مراودات و کنش‌های آن‌ها مشاهده کرد. من تصور می‌کنم که هر جامعه باید یک سلسله از میدان‌های اختصاصی خود را ابداع کند. همان کاری که در طول چند هزار سال، انسان‌ها موفق شدند آن را در لوای مفهوم فرهنگ به منصف ظهور برسانند. قسمت بزرگی از آداب و رسوم انسان‌ها که بخش مهمی از مفهوم فرهنگ را می‌سازد، بستگی به یک سری ساز و کارهای ایجاد نشاط و وفاق اجتماعی است. امروزه ما در علم آنتروپولوژی یا مردم شناسی به این مهم

علی رغم این که نشاط فردی و اجتماعی حقوق و نیازهایی بسیار مهم هستند و بر ابعاد مختلف زندگی انسان قویا تاثیر گذار هستند، اما کمتر مورد توجه و موضوع بحث‌ها و مناقشه‌های تحلیلی بوده‌اند. حق و نیازی که عدم پاسخ صحیح به آن، هم معلول و هم علت طیف گسترده‌ای از آسیب‌های اجتماعی است. نشاط فردی و اجتماعی ممکن است به ظاهر کم اهمیت به نظر برسد. اما بی‌توجهی به آن، مسائل و بحران‌های جدی را پدید می‌آورد. در این شماره، خط صلح با آقای داروین صبوری، پژوهشگر و مدرس جامعه‌شناسی، درمورد نشاط فردی و اجتماعی و مسائل پیرامون آن گفتگو کرده است.

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

■ علم جامعه‌شناسی چه تعریفی برای نشاط فردی و اجتماعی ارائه داده است؟ و چه بستری برای ایجاد و حفظ نشاط فردی و اجتماعی لازم است؟

اگر نشاط فردی را یک احساس نسبی رضایت، سرزندگی و خرسندی از وضعیت فردی تعریف کنیم، می‌توانیم از نشاط اجتماعی به عنوان یک احساس نسبی رضایت، سرزندگی

واقف هستیم که بسیاری از مناسکی که در خدمت بازی‌ها و نشاط اجتماعی به معنای عمومی خود بوده است، در لایه‌های زیرین کارکردهای دیگری هم داشتند و پیوندهای اجتماعی و جمع‌گرایی را مستحکم‌تر می‌کردند و میل به زیستن‌های اجتماعی و توافق و همکاری‌های اجتماعی را قوام می‌دادند و غلیظ می‌کردند. یعنی آن چه که در مثلا جشن‌های برداشت محصول در حوزه تمدن‌های کشاورزی استفاده و برگزار می‌شد، آن چه که در تمدن‌های شکار و گردآوری ابداع می‌شد و به عنوان مناسک فرهنگی خلق می‌شد، همه و همه، از کارکردهای پنهان‌شان ایجاد وفاق و پیوستگی عمیق اجتماعی بوده است. پس این بسترها در حوزه‌های فرهنگی باید دیده و خلق شوند. من فکر می‌کنم که به لحاظ اجتماعی هم جامعه نیاز دارد که یک سری میدان‌ها را تجربه کند. این میدان‌ها می‌توانند هم به صورت جشن‌های مختلف در جامعه ظهور عینی پیدا کنند و هم می‌توانند به شکل مکان‌های متفاوت. یک جامعه نیاز دارد به مکان‌هایی که فرد به آن جا برود و برای چند ساعتی هم که شده زندگی روزمره و ملال انگیز خود را فراموش کند و در کنار دیگران فارغ از نام، نشان، نسبت، قدرت‌های اجتماعی و ثروت به زیستن بپردازد. با دیگران بازی کند، با آن‌ها خنده را تجربه کند، با آن‌ها آشنایی‌هایی اتفاقی را رقم بزند. همان گونه که مناسک فرهنگی در طول تاریخ توسط عموم به رسمیت شناخته شد و از پایین شکل گرفت، یک جامعه نیاز به سیاست‌گذاری‌های فرهنگی برای نشاط اجتماعی از بالا نیز دارد. جایی که نهاد قدرت می‌تواند با به رسمیت‌شناختن نشاط اجتماعی، بهانه‌ها و دلایلی برای آن ابداع کند.

■ وضعیت نشاط اجتماعی را در جامعه امروز ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا در مرز بحران و هشدار قرار دارد یا حتی از این مرز نیز عبور کرده است؟

ما هر ساله شاهد آمارهای نگران‌کننده‌ای در حوزه‌های خشونت هستیم؛ به عنوان مثال، در حوزه‌های خشونت‌های خانگی. هر چند ما می‌دانیم آمارهایی که اعلام می‌شوند اصلا قابل اعتماد نیستند. به عبارتی دیگر، چون خشونت در درون نهاد خانواده که یک نهاد خصوصی است، اتفاق می‌افتند، ممکن است حل و فصل شوند و به نهاد غیر خصوصی کشیده نشوند. ممکن است ترس از آبرو باشد، ممکن است آن خرده فرهنگ چنین اجازه‌ای ندهد که شما درد را داد بزنید. خشونت علیه کودکان، خشونت علیه سال‌خوردگان، خشونت علیه مردان و خشونت علیه زنان در نهاد خانواده آمارهای نگران‌کننده‌ای به خود اختصاص داده‌اند. نزاع‌های خیابانی، آمار خودکشی‌ها در بعضی از استان‌ها بسیار نگران‌کننده است. خودسوزی زنان در استان‌هایی مثل ایلام نگران‌کننده است. طبق آماری که فکر می‌کنم دو سال پیش اعلام شد، ما دومین کشور غمگین جهان شدیم. پس می‌توانیم حدس بزنیم که چنین جامعه‌ای، یک

جامعه نگران، مضطرب و خشن است. البته هنوز از مرزهای بحران و هشدار رد نشده‌ایم اما در وضعیت بحران و هشدار هستیم. یعنی آثورهایی به صدا درآمده‌اند که باید شنیده شوند.

■ به مخاطره افتادن نشاط اجتماعی تا چه حد و چگونه سلامت جامعه را تحت تاثیر قرار می‌دهد؟ به عبارت دیگر، رابطه نشاط و سلامت اجتماعی چیست و چطور مانع رشد و توسعه جامعه می‌شود؟

ببینید ما ابتدا باید بفهمیم که نشاط اجتماعی چه کاری می‌کند تا این که بتوانیم بگوییم چگونه می‌تواند به سلامت اجتماع ضربه بزند یا آن را تحت تاثیر قرار بدهد. یکی از کارکردهای نشاط اجتماعی، یعنی مناسک و مکان‌هایی که به واسطه نشاط اجتماعی گل می‌کنند و رفت و آمد دارند و شلوغ هستند، کمک به سلامت جامعه است. این سلامت هم یک سلامت روانی و رفتاری است و هم یک سلامت کاملاً فیزیکی. پس می‌توانیم حدس بزنیم وقتی یک نسبت معناداری مابین نشاط اجتماعی و سلامت برقرار است، هنگامی که نشاط اجتماعی کم و محدود می‌شود سلامت چگونه می‌تواند به خطر بیفتد.

همان طور که پیشتر ذکر کردم، یک رابطه‌ی کاملاً معنادار و مستقیم بین این دو وجود دارد. این که چگونه می‌تواند مانع رشد و توسعه جامعه شود، می‌توانیم این گونه توضیح دهیم که شهروندی که احساس هم‌پیوستگی و هم‌پوشانی با سرزمین و جامعه خود ندارد و احساس رضایت درونی و سرزندگی و خرسندی از زندگی در یک اجتماع را ندارد، اساساً بی‌وطن است. یعنی بدل به یک شهروند بی‌وطن می‌شود که سرگذشت آن وطن برایش مهم نیست و نخواهد بود. به عبارتی دیگر، نه دلبستگی به تاریخ دارد، نه به جغرافیا. نه دلبستگی به امروز و نه به آینده. عموماً چنین شهروندانی، نمی‌توانند شهروندان سازنده‌ای باشند چون اساساً احساس رضایت و خرسندی از جامعه ندارند. نشاط اجتماعی در واقع محصول یک تاریخ و شرایط زیستن در اکنون است. پس قابل پیش‌بینی خواهد بود که این وضعیت به نوعی معلول حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. این انسان بی‌وطن که تعلق به یک جغرافیا و یک جمع خاص ندارد، نمی‌تواند در خدمت سازندگی هم باشد. او میل به جلای وطن و حتی تخریب دارد. در حوزه‌های نخبگی وقتی نشاط اجتماعی وجود ندارد، آن گروه دست به ترک وطن می‌زنند. اما در حوزه‌های پایین، آن گونه که آمارها نشان می‌دهد، معمولاً روی به تخریب و توهم می‌آورند؛ یعنی یک نوع احساس فرار به واسطه توهم. این توهم می‌تواند مواد مخدر باشد، می‌تواند غلتیدن در فانتزی‌های مختلف باشد. در حوزه‌های تخریب هم می‌تواند میل به تخریب جهان اجتماعی و خشونت باشد که در بزرگه‌های تاریخی این‌ها به ناگهان از زیر آب سربرمی‌آورند و تمام جامعه را غافل‌گیر می‌کنند.

■ می‌دانیم که میزان دسترسی مردم در مناطق محروم از جمله حاشیه نشینان به ابزارها، امکانات و فضاهایی برای تفریح بسیار محدودتر است. جایگاه نبود یا کمبود نشاط اجتماعی در بین فاکتورهایی که در گرایش اقشار مختلف به خصوص ساکنین مناطق حاشیه‌ای و محروم به سمت بزهکاری وجود دارد، کجاست؟

بحث حاشیه نشینی از بحث‌های به شدت گسترده است. من فکر می‌کنم شاید نشود به شکل تک عاملی به آن نگاه کرد. به عبارتی آن نشاط اجتماعی که ما به دنبال آن هستیم، به واسطه آن تعاریفی که داریم، در قسمت حاشیه نشین ایران به شدت بحرانی است. در واقع، این جا، آن جایی است که می‌توانیم بگوییم به شدت بحرانی است و نه در میانگین. ما استان‌های حساسی داریم مثل استان‌های سیستان و بلوچستان، کردستان و خوزستان که آمار بزه در آن‌ها زیاد است. اما این که یک نسبت مستقیم بین نبود نشاط اجتماعی و بزه در نظر بگیریم، کمی کار را از حوزه جامعه شناختی می‌اندازد. یعنی دقیق نیست. بزه ارتباط بسیار مستقیمی با اشتغال دارد. جایی که اشتغال کم است، خرده‌فرهنگ‌های بزهکاری زیاد می‌شود؛ یعنی گاه یک عامل مستقیم دارد. ما می‌توانیم بگوییم نشاط اجتماعی که خودش معلول حوزه‌های اقتصادی و سیاسی است، در آن جا کاملاً در مرز بحران و هشدار است، می‌لنگد و از کارکرد افتاده است. دیگر آن انسان‌ها احساس نمی‌کنند که به نشاط اجتماعی نیاز دارند. آن قدر درگیر تجربه یک زندگی خشن برای بقا هستند که دیگر صحبت از نشاط اجتماعی کردن برای آن‌ها گاهی یک صحبت فانتزی است. البته ما هنوز می‌توانیم به حوزه‌های فرهنگی امیدوار باشیم، چون حوزه‌هایی که می‌توانستند ساز و کارهای اجتماعی نشاط را در مرزنشینان ایجاد بکنند کاملاً از کارکرد افتاده‌اند، خنثی هستند و هیچ نقشی ندارند. اما حوزه‌های فرهنگی هنوز فعال هستند؛ هنوز جشن‌های خاص درون گروهی در میان آن‌ها وجود دارد، هنوز موسیقی تاریخی و فولکلور خودشان را استفاده می‌کنند و این نشاط فرهنگی را توانسته است هنوز زنده نگاه دارد. از این باب است که حداقل در قسمت فرهنگی قضیه می‌توانیم کمی امیدوار باشیم اما در قسمت اجتماعی به هیچ عنوان.

چرا با وجود جرم انگاری و اعمال مجازات‌های غیرانسانی، نامتناسب و نامناسب در قبال رفتارها و اعمالی که در زیر سایه نبود یا کمبود نشاط فردی و اجتماعی رشد و نمو می‌کنند، همچنان درصد مبادرت به انجام افعالی که از نظر دستگاه قضا و مقنن جرم تلقی می‌شوند، در بین مردم خصوصاً جوانان رو به افزایش است؟ آیا مجازات، برخوردهای قهرآمیز و الصاق برچسب مجرم بر پیشانی سرمایه‌های اجتماعی (یعنی مردم خصوصاً قشر جوان) یک راهکار به حساب می‌آید؟ باید این را مورد توجه قرار بدهیم که آن چیزی که در درون

جامعه به شکل نیاز احساس می‌شود، اگر ساز و کارهای نهادی برایش تعریف نشود، اگر در درون جامعه با توجه به تغییرات جامعه یک نیاز جدید با الگوهای جدید احساس شود، اما نهادهای اجتماعی نتوانند فکری به حال آن کنند برای ایجاد آن یا پاسخ دادن به آن نیازی که از دل جامعه می‌جوشد، یعنی نهاد خانواده، نهاد آموزش، نهاد اقتصاد، نهاد سیاست، نهاد دین، رسانه، ورزش، اوقات فراغت که نهادهای اصلی و فرعی یک جامعه هستند، نتوانند پاسخ درخور، مناسب و به موقع (زمان بسیار مهم است در نظریه‌های کارکردگرایی)، دهند آن وقت جامعه دست به ابداع روش‌های خود می‌زند. این ابداع با توجه به اینکه از طرف حوزه‌های سیاسی و فرهنگی یک نوع انحراف تلقی می‌شود، روی به مکان‌ها و زمان‌های زیرزمینی و حتی الگوهای زیرزمینی می‌آورند. جامعه شروع می‌کند به تجربه و آزمایش کردن. میهمانی‌ها، مکان‌ها و کلونی‌های خاص زیرزمینی ترتیب می‌دهد. از طرف دیگر، نهادهای سیاسی چون نظارت خودشان را بر آن‌ها از دست داده‌اند و چون بر پیشانی آن‌ها مهر تایید نزده‌اند، شروع می‌کنند به مقابله کردن و جمع‌آوری چنین مکان‌ها و دوره‌های زیرزمینی. مسلم است که در نهایت نظارت رسمی نمی‌تواند پیروز شود. این یک نیاز اجتماعی درونی بوده است و شما نتوانسته‌اید به آن پاسخ بدهید و نتوانسته‌اید نهادهای خود را هماهنگ کنید. این ابداع اجتماعی به طور مرتب در حال تغییر شکل است، تجربه می‌کند که البته در این تجربه و خطاها مرتباً آسیب می‌بیند و تلفات انسانی، اقتصادی و فرهنگی می‌دهد تا بتواند به شکل یک نرم دربیاید. به عبارتی، صداهایی که از زیرزمین ایران در حوزه‌های نشاط اجتماعی یا تجربه کردن نشاط اجتماعی شکل می‌گیرد، شنیده نمی‌شوند و رمزگشایی نمی‌شوند. از همین رو است که شما یک نبردی را در این جا می‌توانید مشاهده کنید. مرتباً با دوره‌های این چنینی برخوردهای نظامی و امنیتی صورت می‌گیرد؛ چون نهاد قانون و نهاد سیاست نمی‌خواهد آن‌ها را به رسمیت بشناسد و از طرف دیگر این نیازها وجود دارد و مرتباً خودشان را نمایش می‌دهند و آشکار می‌کنند.

■ پاسخ آن دسته از مطالبات و اعتراضات مردم در راستای برآورده شدن نیازها و حقوق شهروندی از جمله هر آن چه که موجبات نشاط فردی و اجتماعی را فراهم می‌آورد، با سرکوب و وضع قوانینی که با واقعیت و نیاز جامعه سنخیتی ندارند، چه نتیجه‌ای در درازمدت خواهد داشت؟

یک غریبگی اجتماعی بین بدنه‌ی اجتماع و حوزه‌های سیاست‌گذاری به وجود می‌آید. این‌ها آن قدر به یک زبان بیگانه دست پیدا می‌کنند که دیگر خوانش و فهم این زبان برای سیاست‌گذاران فرهنگی و سیاسی مشکل خواهد شد. همان طور که می‌دانیم خرده فرهنگ‌هایی که در درون یک فرهنگ کل

به وجود می‌آیند، بعد از یک مدت حتی دست به خلق ادبیاتی جدید می‌زنند که این ادبیات یک ادبیات پنهانی است. یعنی آن چیزی که ما در دهه‌های اخیر مخصوصاً در حوزه‌ی نوجوانان و جوانان تجربه کردیم، اصطلاحاتی که فهمیدن و رمزگشایی از آن برای پدرها و مادرهای خودشان هم دشوار است. دست به ابداع یک زبان و یک سری نمادهای مخفی می‌زنند و احساس بریدگی از بدنه‌ی اجتماع به آن‌ها دست می‌دهد. آن‌ها احساس می‌کنند دیده نمی‌شوند، نیازهای‌شان برطرف نمی‌شود و بهتر است که بخزند در پستوهای تاریک اجتماعی؛ جایی که دیگر نظارت بر عملکردشان وجود ندارد و البته پر از آسیب‌های جدید اجتماعی است. یعنی از دل هر کدام از این‌ها می‌تواند یک آسیب جدیدی خلق شود. به عبارتی، ما احتمالاً باید انتظار داشته باشیم که در آینده و در دراز مدت با آسیب‌های جدیدی دست به یقه شویم که اصلاً فکری برای آن‌ها نکرده بودیم. اما آن آسیب‌ها از شکمی سزارین شده‌اند که امروز در حال باردار شدن است که امروز در پستوها رفته‌اند؛ یعنی جستجوی نشاط‌های اجتماعی و راه‌های نوین معنابخشی به زندگی. به جای این که این نشاط‌ها در خیابان و زیر نور مهتاب یا خورشید باشد به لحاظ اجتماعی به زیرزمین‌ها رفته‌اند و دیگر کسی از آن‌ها خبر ندارد. هر کدام از این‌ها می‌توانند برشی از یک کیک اجتماعی باشند که آن را برمی‌دارند و جامعه را لاغر می‌کنند و امکان شرکت و توافق همگانی حتی بر روی نشاط اجتماعی را از یک جامعه سلب کنند.

■ بسیاری معتقدند که روحیه سرکش جوانان و مشکلات خاص روحی زمینه‌ای، علت اصلی گرایش آن‌ها به سمت اعتیاد و انواع بزهکاری است. در واقع، بدون هیچ گونه ریشه یابی، جوانان بزهکار و یا مبتلا به اعتیاد را به ذات مستعد گرایش به سوی بزه و معضلات اجتماعی گوناگون می‌دانند، آن چنان که مدعی هستند حتی اگر این افراد در بهترین محیط‌ها و شرایط پرورش می‌یافتند، باز هم در نهایت به سمت ارتکاب جرم، شکستن هنجارها و افعال غیراخلاقی سوق پیدا می‌کردند. پاسخ شما به این افراد چیست؟

من هم با چنین نظریاتی آشنا هستم. یعنی کسانی که ذات‌گرا هستند، کنش‌گرا هستند و ساختارها را نمی‌بینند. باید توجه کنیم که آن چیزی که انسان اجتماعی را می‌سازد پاسخ به نهادهای اجتماعی و ساختارها است. اگر ساختارها و نهادهای اجتماعی از ریل کارکردی خودشان خارج نشده باشند، اگر نهادهای خانواده، اقتصاد، سیاست، دین، رسانه، ورزش و اوقات فراغت، همان طور که در پاسخ‌های قبلی اشاره کردم، بتوانند به درستی کار کنند، محصولی که بیرون خواهد آمد، محصولی به شدت به هنجارتر خواهد بود. انسانی کنشگر و شهروند خواهد بود که بر پایه این‌ها ساخته می‌شود. جوان عموماً

با مفهوم قدرت مشکل دارد و آن را مقابل آزادی‌های خود فهم می‌کند اما این که ما تصور کنیم جوانان در هر شرایطی که باشند باز هم میل به سرکشی و عصیان دارند، من فکر می‌کنم اصلاً نمی‌تواند یک نگرش جامعه‌شناختی باشد. ممکن است یک نگرش روان‌شناسی آن هم در معنای مرسوم خود باشد یعنی آن چیزی که در جهان شکل می‌گیرد و هر چیزی که هست کنشگر مقصر و عامل آن است و ساختارها نقشی ندارند. اما این ما را از درک آن چیزی که به شکل قوانین اجتماعی و در یک جامعه شکل می‌گیرد به شدت دور خواهد کرد. ذهن، فهم و تفسیر ما را رهزنی خواهد کرد و ما را در دام برائت دولت‌ها، ساختارها و لزوم کارکرد صحیح ساختارها خواهد انداخت و این به شدت خطرناک است.

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

■ گذشته از موارد فوق الذکر، عدم بسترسازی برای ایجاد و حفظ نشاط فردی و اجتماعی، جامعه را با چه معضلات دیگری مواجه می‌کند؟

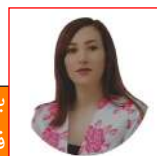
می‌توانیم کاملاً حدس بزنیم که در خلا نشاط اجتماعی یعنی میزان رضایت، سرزندگی و خرسندی یک فرد از این که در یک جهان اجتماعی وجود دارد و می‌تواند آن را با دیگران و دست در دست دیگران، تجربه کند، سلامت اجتماع به خطر می‌افتد. شکمی که در حال باردار شدن است (که پیشتر ذکر کردم) به طور مرتب سزارین‌های جدید خواهد کرد، افسردگی و خشونت از دل آن بیرون خواهد آمد؛ خشونت‌های گاه سیستماتیک و گاه خشونت‌های کاملاً فردی. این خشونت دستگاه قضا را درگیر خواهد کرد، زندان‌های ما را شلوغ خواهد کرد. کانون خانواده‌ی یک انسان زندانی به خطر می‌افتد؛ ممکن است زنش طلاق بگیرد، ممکن است فرزندش کودک کار شود. آن زن طلاق گرفته خودش یک سری خوشه‌های جدید در آسیب‌ها باز می‌کند. کودک کار نیز یک سری خوشه‌های جدید باز می‌کند. طبق آمار بهزیستی در تهران به شصت درصد کودکان کار تجاوز می‌شود. پس این کودکان کار، کودکانی هستند که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. این اشخاص بعدها پس از بزرگ شدن امکان بزه و تجاوز را دارند. دوباره متجاوز جدید را بازداشت و اعدام می‌کنند. زن این شخص، زن یک اعدامی می‌شود و فرزندش، فرزند یک اعدامی. می‌توانیم همین طور حدس بزنیم این خوشه‌ها چقدر پراکنده می‌شود. به عبارتی، می‌توانیم بگوییم مانند یک سرطان که سرتاسر وجود یک انسان را فرا می‌گیرد. آسیب‌های اجتماعی روندی هم تند و هم پنهان دارند. چون اول زیر اجتماع شکل می‌گیرد و زمانی صدایش در می‌آید که معمولاً کار از کار گذشته است. یعنی مسئله بدل به بحران شده است. می‌توانیم حدس بزنیم که مثل سلول‌های سرطانی تمام یک جامعه را دربر خواهد گرفت.

■ با تشکر از فرصتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.



زنان

■ موانع جنسیتی بهره‌مندی از حق تفریح در ایران



بهار عباسی
فعال حقوق زنان

گذران اوقات فراغت یکی از شاخص‌های سبک زندگی است. آنتونی گیدنز ویژگی خاص مدرنیته را پویایی، تاثیر جهان‌گستر و تغییر فزاینده رسوم سنتی می‌داند و بر این باور است که مدرنیته سبب می‌شود که افراد هر چه بیشتر از قید انتخاب‌هایی که سنت در اختیار آنها قرار می‌دهد رها شوند، در ایران جنسیت نقش تعیین کننده در انتخاب نوع گذراندن اوقات فراغت دارد و در جامعه انتخاب‌ها برای یک زن محدود است. گروه بین‌المللی جامعه‌شناسی اوقات فراغت را این گونه تعریف می‌کند: مجموعه‌ای از اشتغالات، که فرد با رضایت، برای استراحت یا تفریح و یا به منظور توسعه‌ی آگاهی‌ها و مشارکت اجتماعی، داوطلبانه بعد از رهایی از الزامات شغلی، خانوادگی و اجتماعی به آن می‌پردازند. اوقات فراغت ضمن تامین استراحت، تفریح باعث رشد شخصیت و تامین بهداشت روانی نیز می‌شود و با بروز خلاقیت موجب اشاعه‌ی فرهنگ عمومی است.

نقش جنسیت در اوقات فراغت

تمایزهای تفریحی و چگونگی گذران اوقات فراغت زنان و مردان را ناشی از نقش متمایز آنها می‌داند. همچنین او اذعان می‌کند که اوقات فراغت زنان نسبت به مردان کمتر و لذا طیف فعالیت‌های تفریحی آنان نیز محدودتر است. به خصوص زنان کمتر از مردان به ورزش می‌پردازند. مفهوم پدرسالاری در تحلیل ما از روابط جنسیتی جای خاصی دارد. در معنای ادبی‌تر قدرت پدر اصطلاحی است که ما در معنای وسیع‌تری در اشاره به نظام روابط اجتماعی که با سلطه مردان بر زنان تعریف می‌شود، مورد استفاده قرار دادیم. اوقات فراغت زنان در بیرون از خانه اغلب از اعمال مردان و یا پنداشت خود زنان مانند ترس از خشونت مردان تاثیر می‌پذیرد. نگاه فمینیست‌ها به اوقات فراغت زنان گویای دو موضوع است؛ یکی تعهد به جنبش عمل بودن و دیگری تعهد به یک نوع طرز تفکر بودن. چنین تعهداتی از طریق سیاست‌های رهایی‌بخش قابل پیش‌بینی است. در ایران جنسیت نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب اوقات فراغت دارد و انتخاب زنان در این زمینه محدود است.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

ورزش آیینی جامعه است و ساختارهای ورزشی، ساختارهای اقتصادی و سیاسی را منعکس می‌کنند که مردان در آن شرکت می‌کنند. در فرایند جامعه‌پذیری مردان و زنان از طریق ورزش با نوعی دنیای مردانه و زنانه در این زمینه مواجه می‌شوند. توسعه‌ی ورزش به عوامل اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه وابسته است. در اکثر جوامع فعالیت‌های ورزشی مختص مردان تعریف شده‌اند. ورزش یک فعالیت مبتنی بر جنسیت است و ارزش‌ها و مهارت‌ها در آن به صورت مردانه تعریف می‌شود. در گذشته زنان بیشتر اوقات فراغت خود را در خانه می‌گذرانند اما امروزه سبک زندگی مردم تغییر کرده است و مفهوم فراغت برای زنان از حالت خانگی بیرون آمده است با این حال به نظر می‌رسد برنامه‌ریزان و مسئولان هنوز تمایل دارند زنان اوقات فراغت خود را در خانه بگذرانند.

در خصوص ایران باید گفت مانند موارد دیگر برای گذران اوقات فراغت نیز، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی برای زنان وجود دارد و انتخاب برای آنها محدود می‌شود؛ مانند دیدن مسابقات ورزشی، ممنوعیت حضور زنان در ورزشگاه‌ها که تا هم اکنون نیز بر سر آن جدال‌های بسیار وجود دارد. هنجار اجتماعی تاکید بر همسری و مادری به خصوص در زمان دارا بودن فرزندان کوچک به این تفکر می‌انجامد که گذران هر نوع فراغت کم توجهی به فرزند است. در مواردی به خصوص برای زنان خانه‌دار و مادران این احساس وجود دارد که آنان حق گذران فراغت به تنهایی را ندارند زیرا باعث می‌شود که از کار خانگی غفلت کنند.

حضور و مشارکت زنان در فضای شهری

یکی از ابعاد دموکراسی وجود فضاهای عاری از قدرت، پاسخگو و پذیرای همه آحاد جامعه است. روابط زنان و مردان در شهر را می‌توان با نظریه‌های قدرت و نابرابری اجتماعی تحلیل کرد. حضور زنان در فضای شهری امری اجتناب‌پذیر است تا پیش از مدرنیته فضای شهر در ایران تک جنسیتی و مردانه بوده است و زنان در آن حضور کم رنگی داشته‌اند. فرایندهای قدرت و سلطه در تصمیم‌گیری و بهره‌مندی از فضا، طراحی و شیوه‌های اعمال محدودیت در فضا بر حضور، رفتار و جنسیت زنانه و مردانه، قدرت‌پذیری فضا، نقش فضا، جریان‌های مسلط و شکل‌دهنده‌ی فضا بازتولیدی از جریان مسلط نهادهای اجتماعی و فرهنگی است. در فضای شهری «زنان اوقات فراغت خود را به صورت جمع شدن با دوستان، اینترنت، مطالعه، بازار و خرید و پرتله‌زنی در پاساژها، پیاده‌روی، رفتن به آرایشگاه و تماشای تلویزیون و ماهواره می‌گذرانند» (حبیبی، ۱۳۰۳). با احداث پارک بانوان اوقات فراغت بیشتر به سمت جنسیتی شدن فضای شهر رفته

است و باعث کاهش اعتماد به نفس زنان برای حضور در اجتماع می‌شود و یا در بسیاری از موارد زنان دوست دارند به صورت خانوادگی به پارک بروند و همزمان از همان آزادی‌ها نیز برخوردار باشند.

اوقات فراغت زنان خانه دار

زنان خانه‌دار بیشتر اوقات فراغت خود را به شکل مکالمه‌ی تلفنی و سریال‌های تلویزیونی می‌گذرانند. (اعزازی) زنان خانه‌دار ساعت کاری مشخصی ندارند، نگاه کردن به سریال برای آنها به منزله اوقات فراغت است. این زنان معمولاً اوقات فراغتی ندارند. زنان در جامعه در انزوای اجتماعی به سر می‌برند، در مسئله‌ی فراغت، طبقه‌ی اجتماعی، قومیت، سن، حرفه، موقعیت اجتماعی، مجرد و تاهل تاثیرگذار هستند. بسیاری از زنان خانه‌دار از اوقات فراغت خود احساس رضایت ندارند به همین دلیل افسردگی بیشتر دامن‌گیر این زنان می‌شود. زنان خانه‌داری که نمی‌توانند از اوقات فراغت استفاده‌ی بهینه کنند بیشتر در معرض افسردگی قرار دارند. زنان خانه‌دار به هیچ اتحادیه و صنفی وابسته نیستند و برای اوقات فراغت آنها هیچ برنامه‌ریزی خاصی نشده است. برخی زنان در زمان بیکاری به کلاس‌هایی از قبیل آشپزی، گلدوزی، شیرینی‌پزی یا کلاس‌های کامپیوتر، زبان، رانندگی و یا باشگاه‌های ورزشی روی می‌آورند که در صورت وجود مشکل مالی در خانواده، این امکان برای آنها وجود ندارد. زنان خانه‌دار برخلاف کارگران تعطیلی ندارند و ساعت کار آنها مشخص نیست، و هیچ مزدی بابت کار خود دریافت نمی‌کنند و به مراتب بیشتر از اوقات فراغت محروم هستند.

اوقات فراغت زنان روستایی

زنان روستایی جوان، به دلیل دگرگونی ارزش‌ها، به زراعت، نگهداری دام و طیور علاقه ندارند و برای انجام این امور از کارگران روزمزد برای کارهای فصلی کشاورزی استفاده می‌کنند و این طور به نظر می‌رسد اوقات فراغت بیشتری دارند، اما زنان میان‌سال، در کنار کار مزرعه، از دام و طیور نیز نگهداری می‌کنند و به همان اندازه اوقات فراغت کمتری دارند. زنان روستایی در فصل تابستان به دلیل حجم زیاد کار وقت کمی برای فراغت دارند بیشتر در زمان فراغت برای رفع خستگی می‌خوابند.

زنان در ایران برای حضور در فضای عمومی چه از نظر فرهنگی و عرفی چه از نظر وجود امکانات مناسب، محدودیت دارند و فرقی بین زنان روستایی، شهری، خانه‌دار و زنان ورزشکار وجود ندارد همه اوقات فراغت محدودی دارند.

نمونه‌هایی از اوقات فراغت زنان در ایران

در پاسخ به این پرسش که شما اوقات فراغت خود را چگونه



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

سپری می‌کنید؟ پروین ۳۹ ساله و ورزشکار می‌گوید: «قبلا که کار می‌کردم حالا به خاطر کرونا کارم را از دست داده‌ام و فعلا بی‌کارم، اکثر اوقاتم را خانه سپری می‌کنم و مشغول کارهای خانه و همچنین درست کردن ترشیجات و مربای میوه هستم، سه روز در هفته هم به باشگاه می‌روم، در شهر کوچک موانع زیادی برای تفریح زنان وجود دارد اما خود آدم باید قدرتمند باشد و به حرف مردم گوش ندهد تا به اهدافش برسد».

نسیم ۲۵ ساله و دانشجوی کامپیوتر نیز در این باره می‌گوید: «هیچ تفریحی ندارم و هیچ وقت به پارک و پیاده‌روی نمی‌روم چون فضای جامعه سنتی است و بیشتر وقتم را در فضای مجازی و کمک به مادرم در کارهای خانه سپری می‌کنم».

لیلا می‌گوید: «۳۵ سال دارم اوقات فراغتی ندارم صبح سرکار می‌روم، ظهر خانه هستم، آشپزی می‌کنم و فیلم نگاه می‌کنم، بیشتر احساس تنهایی می‌کنم و افسرده شده‌ام».

سخن پایانی

با نگاهی به پیرامون و هم صحبتی با زنان از طیف‌ها و گروه‌های سنی متفاوت، میانگین مشارکت زنان در فعالیتهای تفریحی پایین‌تر از حد متوسط است و به دلیل تبعیض‌ها و موانع جنسیتی و محدودیت‌های ساختاری علیه زنان، اکثرا اوقات فراغت خود را در خانه و با سرگرمی‌های خانگی می‌گذرانند و

در این خصوص از شرکت فعال در ساحت اجتماعی محرومند.

پانوشته‌ها:

- ۱- فرضی زاده و دیگران، ۱۳۹۶ بررسی اوقات فراغت زنان در جامعه روستایی- زن در توسعه و سیاست.
- ۲- تناور، ستاره، ۱۳۹۵ بررسی جنسیت بر گذراندن اوقات فراغت- سایت خبری تحلیلی جامعه آنلاین.
- ۳- عقیلی و دیگران - مسائل فراغتی زنان خانه دار- انسان شناسی و فرهنگ.
- ۴- رفعت‌جاه، مریم- دختران جوان و اوقات فراغت- انسان شناسی و فرهنگ.
- ۵- اعزازی، شهلا- رایجترین روش گذران اوقات فراغت زنان خانه دار- جوان آنلاین.
- ۶- رفعت‌جاه و دیگران، ۱۳۸۹ تبیین جامعه‌شناسی فعالیت‌های فراغتی دختران جوان- فصلنامه شورای اجتماعی زنان.
- ۷- نقدی و دیگران، ۱۳۹۰ موانع فرهنگی- اجتماعی مشارکت زنان در فعالیت‌های ورزشی- زن در توسعه و سیاست.
- ۸- حبیبی و دیگران، ۱۳۹۶ واکاوی نگرش زنان نسبت به شکل‌گیری فضاهای گردشگری فراغتی مخصوص بانوان- مجله برنامه‌ریزی و توسعه‌ی گردشگری.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

آغاز احداث پارک بانوان در عجب شیر بدون حضور حتی یک زن؛ عکس از ایرنا





■ کلانشهر کرمانشاه با جمعیتی بالغ بر یک میلیون نفر سینما ندارد



کیومرث امیری
روزنامه نگار

دوازده سالن سینمای این شهر که مربوط به پیش از انقلاب هستند چهار دهه است به صورت مخروبه به حال خود رها شده است.

اشاره: سینما یک دستاورد بزرگ بشری در قرن بیستم است که از جایگاه ویژه‌ای در جامعه‌ی انسانی برخوردار است. این پدیده‌ی شگفت‌انگیز بر اساس نیازهای بشر و با نبوغ او کشف و گام به عرصه‌ی وجود نهاد و امروزه با زندگی انسان‌ها پیوندی ناگسستنی برقرار کرده است.

صاحب‌نظران، رسانه را رکن چهارم دموکراسی در جهان می‌خوانند و سینما رسانه‌ای پُر نفوذ و پُر مخاطب در جهان به شمار می‌رود و از منابع بسیار مهم و ارکان اساسی رشد و تعالی تمدن بشری است که می‌تواند باعث شکل دادن به الگوها و ارزش‌های انسانی، رشد، ارتقا فرهنگی و تغییر و تحولات در همه‌ی ابعاد فکری و اجتماعی بشر شود.

این هنر ارزشمند در کنار شش هنر بشری دیگر و در جایگاه

هنر هفتم از دستاوردهای تمدن بشری طی قرون متمادی است که به وسیله انسان‌ها به وجود آمده است و نقش بسیار مهمی در رشد و شکوفایی دستاوردهای بشری داشته است. هنر هفتم رسانه‌ای پر قدرت و پُر مخاطب است که نقش اساسی در شکل دادن و حفظ و نگهداری اصول پایه‌ای دموکراسی و عدالت اجتماعی در جوامع بشری دارد و به عنوان یک سرمایه‌ی بزرگ ملی در ابعاد مختلف نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. در عصر حاضر نمی‌توان تصور کرد جامعه‌ای محروم از این هنر خلاق و بی‌نظیر باشد چرا که خلا سینما در هر جامعه‌ای باعث تضییع حقوق شهروندان شده و دستاوردهای اجتماعی و امکان پیشرفت فرهنگی را مورد تهدید جدی قرار خواهد داد.

هنر هفتم از بدو به وجود آمدنش، نقش به سزایی در تولید آموزش و دانایی و والایی انسان‌ها و شکوفایی هر چه بیشتر و بهتر تمدن‌ها داشته است و نقش بزرگی را در بالا بردن سطح مادی و معنوی زندگی انسان‌ها بازی می‌کند و انسان از طریق آن با حقوق انسانی و اجتماعی خود آشنا شده و در حفظ و

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

گسترش آن ترغیب و تشویق می‌شود و در خلا آن از دریچه‌ی معرفتی مهمی برای شناخت حقوق اولیه خود محروم و باز می‌ماند.

سینما که هنر قرن بیستمی نامیده شده است همچنین نقش تعیین کننده‌ای در بیداری و هوشیاری ملت‌ها داشته و با توجه به ماهیت ذاتی این هنر که از قابلیت‌های دیداری و شنیداری برخوردارست تاثیر شگرفی در ذهن مخاطب باقی می‌گذارد و نقش مهمی در کلیه‌ی ابعاد جامعه دارد و فقدان آن صدمات غیر قابل جبرانی را بر حقوق انسان‌ها خواهد داشت و در جایگاه یک رکن آموزشی تاثیرگذار و قدرتمند، نبودش باعث ایجاد جهل و خرافه خواهد شد و عقب ماندگی آحاد جامعه را به دنبال خواهد داشت.

این هنر منحصر به فرد امروزه در جهان با ایجاد هزاران شغل پر درآمد، بانی و بستر شکوفایی استعدادهای بشری در بعد هنر و زیباشناختی است که در فقدان سینما نخواهند توانست خود را بروز دهند و ظهور پیدا کنند. سینما در راستای ادامه حیات خود تعداد قابل توجهی عناصر هنرمند را از قبیل کارشناس سینما،

کارگردان، بازیگر، فیلمبردار، گریمر، فیلمنامه‌نویس و ... جذب و وارد بازار کار کرده و نقش موثری در ایجاد شغل و گسترش اقتصاد در جوامع دارد. سینمای امروز با ایجاد بسترهای مناسب و خاصی که ایجاد می‌نماید هر ساله به طرق گوناگون پیام انسانی و آزادی‌خواهی انسان‌ها را به سراسر دنیا مخابره می‌کند و با تشکیل جشنواره‌ها و گردهمایی‌ها نقش پر رنگ خود را برای بهبودی هر چه بهتر رفاه و آسایش و آرامش مردم به نمایش گذاشته و به ارمغان می‌آورد.

هنری که تنها به وسیله‌ی آن می‌توان پیام‌های عاطفی از روابط عاشقانه‌ی انسان‌ها را به نمایش گذاشت و با خلق تصاویری که تنها از عهده‌ی این هنر ساخته است پدیده‌های زیبایی و زیباشناسی را به مخاطب انتقال داد و نماد و نمادهای هنری، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را تحت تاثیر قرار داد.

بر کسی پوشیده نیست یکی از مکمل‌های هنر سینما برای ارائه و انتقال آن به مخاطب، ابزار مخصوص به خود مانند سالن سینما است و با فقدان وسایل جانبی و مکمل این هنر عملاً قادر به انتقال به مخاطب نخواهد بود و عقیم خواهد ماند همانطوری که این اتفاق در سینمای کرمانشاه رخ داده است.

وضعیت سالن‌های سینما در کرمانشاه

کرمانشهر کرمانشاه که در آخرین سرشماری نفوس نهمین شهر کشور از حیث جمعیتی به شمار می‌رود فاقد سالن سینما بوده و تنها دو سالن سینما یکی شهر فرنگ سابق که به سینما آزادی تغییر نام داده شد و دومی سینما فرهنگ، گاه و بی‌گاه فعالیت کوتاه مدت و و غیر قابل قبولی دارند.

از عوامل عمده‌ی تعطیلی سینما پیش از هر چیز نگاه ایدئولوژیک، مذهبی و سیاسی مسئولان حکومتی به این پدیده‌ی هنری بوده که متعاقب آن مشکلاتی را برای سینما و مشتاقان آن به وجود آورده و به نوبه‌ی خود نقش مهمی را در به تعطیلی کشیده شدن سینماها داشته است. بر اساس چنین نگاهی تمامی سینماهای کشور در طول سال سه ماه یعنی ماه‌های قمری محرم، صفر و رمضان تعطیل رسمی هستند و به جز آن مراسم مذهبی و اعیاد دینی نیز سینماها را بیشتر از یک ماه در طول سال دچار تعطیلی می‌کند.

از دیگر عوامل در تعطیلی سینماها سخت‌گیری‌های ارشادی از جانب واحدهای حراستی مستقر در سینماها بوده که اجازه‌ی

ورود به زن‌ها را بدون همراه داشتن یک مرد محرم و نیز داشتن پوشش کامل اسلامی مد نظرشان نداده و در مورد مردها نیز کسی حق ورود به سالن با پیراهن آستین کوتاه و لباس از نظر آنها نامناسب، نداشته و به سالن راه داده نخواهد شد.

هر چند در ظواهر امر از این سختگیری‌ها نسبت به سالیان پیش کاسته شده است اما از آن جایی که این شیوه برخورد با تماشاگران به دور از ضابطه بوده و همیشه سلیقه‌ای اعمال شده است و در همه‌ی این سالها با روال یکسانی

نبوده و گاه با شدت و گاهی با اندکی ملایمت اعمال می‌شود، لذا این ترس و دلهره‌ی دایمی را در مشتاقان به سینما به وجود آورده است که در رفتن به سینما جانب احتیاط را رعایت نمایند و در چنین شرایطی یا قید رفتن به سینما را بزنند و یا پیشاپیش خواسته‌های حراستی‌ها را تمام و کمال رعایت نمایند و این رنج را بر خود هموار نمایند.

تماشاگران حق ندارند از بدو ورود به سینما تا خروج از آن از سیگار و تنقلات استفاده نمایند و مشکلات جانبی زیاد دیگری در این رابطه وجود داشته که دست به دست هم داده و سینما در ایران و در کرمانشاه را بی‌رنگ کرده و در کرمانشاه به تعطیلی کامل کشانده است که به دنبال تعطیلی سینماها از

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲



نمایی از سینما ایران در کرمانشاه قبل از انقلاب

آنها مانند سینماهای متروپل، دیانا و ... بر اثر این آتش‌سوزی‌ها به کل مخروبه شدند و بقیه سالن‌ها صدمات سنگینی دیدند و بعد از انقلاب مصادره شده و به مالکیت بنیاد مستضعفان در آمدند و زمین‌های بعضی از آنها از سوی بنیاد به نهادها و یا افراد خاص واگذار شد؛ مانند زمین‌های مخروبه‌ی سینما متروپل که به موسسه‌ی روزنامه کیهان واگذار شده و یا سینما دیانا که به سازمان تبلیغات اسلامی داده شده است و این دو سینما بیش از چهل سال است به صورت مخروبه و در مرکز شهر به حال خود رها شده‌اند.

با پیروزی انقلاب چند سالن سینما چون سینماهای شهر تماشا، آتلانتیک و شهر فرنگ که خسارات نسبتاً کمتری دیده بودند با تغییر نام و تعمیرات و با مالکیت و زیر نظر بنیاد مستضعفان شروع به فعالیت کردند ولی این فعالیت چند صباحی بیشتر دوام نیاورد و با سخت‌گیری‌ها در نمایش فیلم‌ها چون ممیزی در اجازدهی محتوای فیلم و سخت‌گیری‌های ارشادی از تماشاگران و مشکلات دیگر به تعطیلی کشیده شدند و سال‌هاست به صورت مخروبه و بعضاً با کشیدن دیوار بتنی برای همیشه تعطیل شدند تا جایی که این کلانشهر بیش از چهار دهه است که حتی یک سالن سینما ندارد و زمین‌های به جا مانده از دوازه سالن سینما که به صورت مخروبه باقی مانده‌اند باعث مشکلات امنیتی، بهداشتی و رفاهی همسایگان‌شان و به طور کلی اهالی شهر شده‌اند بدون آن که نهاد یا افرادی به فکر رفع این مشکل باشند که باعث لطمه زدن به فرهنگ، هنر، اقتصاد این شهر شده است.

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

حج

تعداد علاقمندان به این هنر روز به روز کاسته شده به طوری که اغراق نیست اگر بگوییم نسل‌های دهه‌ی ۸۰ و ۹۰ مقوله‌ای به نام سینما را نمی‌شناسند و با آن کاملاً بیگانه‌اند. متأسفانه افت سینما و خلا آن باعث شده یکی از عوامل و منابع مهم آموزشی و تفریحی سالم و اثر گذار در جامعه از بین برود و یا به شدت دچار آسیب شود و مردم و به ویژه قشر جوان از این مقوله که در عین حال سرگرمی خوب و مناسبی نیز هست محروم شوند و البته که خسارات جبران‌ناپذیر آن را جامعه متحمل خواهد شد.

دوازده سالن سینمای این شهر که مربوط به پیش از انقلاب هستند مخروبه و چهار دهه است به حال خود رها شده است جامعه‌ی ایرانی بعد از انقلاب دچار نوعی بحران در رابطه با هنر سینما به طور کلی و نابودی سالن‌های سینما بالاخص و تلاش عمدی برای از میان بردن این پدیده‌ی مهم شده است. در این زمینه کلانشهر کرمانشاه نیز بی‌نصیب از این فاجعه‌ی فرهنگی نمانده است.

کرمانشاه تا پیش از پیروزی انقلاب با جمعیتی کمتر از ششصد هزار نفر دارای ۱۲ سالن سینما بود که همگی آنها بعد از انقلاب به صورت مخروبه به حال خود رها شده است. تا پیش از انقلاب در کرمانشاه دو سالن تابستانی و ده سالن سرپوشیده به طور مستمر فعال بودند.

با شروع تظاهرات در سال ۱۳۵۷ همه این سالن‌های سینما با قهر انقلابی تظاهرکنندگان به آتش کشیده شدند که تعدادی از





عکس از اقتصاد آنلاین

اجتماعی

■ تفریح و شادابی حلقه گم شده جامعه ایران



فرزاد صیفی کاران
نویسنده و روزنامه نگار

حال با وجود چنین شرایطی که دولت و حاکمیت نه اراده‌ای برای سر و سامان دادن به آن دارد و نه اساساً در زمره‌ی دغدغه‌هایش قرار دارد، باید دید جامعه آسیب‌دیده ایران و شهروندانی که با کوهی از چالش‌ها و مشکلات دست و پنجه نرم می‌کنند، تا چه اندازه از وجود تفریح و شادابی در سطح جامعه برخوردارند و بسترهای آن تا چه اندازه برای شهروندان فراهم شده است و نیز فقدان آن چه آسیبهایی به همراه دارد. همچنین به نقش و اهمیت این دو فاکتور مهم در بالا بردن سطح کیفیت شهروندان، به خصوص کودکان، نوجوانان و جوانان چیست؟

در رتبه‌بندی جهانی سازمان گلوبال فایننس در سال ۲۰۲۰ پیرامون سنجش میزان شادی در کشورهای مختلف جهان، در میان ۱۵۳ کشور ایران در رتبه ۱۱۸ قرار دارد و این نشان می‌دهد میزان شادابی در میان جامعه ایران به شدت پایین است. همچنین در رتبه‌بندی سازمان جهانی بهداشت در همین زمینه نیز ایران در رتبه ۱۱۴ قرار دارد.

در شهری مانند تهران به عنوان پایتخت با جمعیتی چند میلیونی، روزانه دست‌کم ۲۰۰ نزاع خیابانی روی می‌دهد. نمونه واضح و آشکار از پایین بودن آستانه تحمل شهروندان در قبال یک‌دیگر که عوامل متعددی در آن دخیل هستند، چرا که روان رنجور شهروند ایرانی از آرامش روان و خاطر نه تنها برخوردار نیست، بلکه در شرایط این روزهای کشور از یک سو باید برای تامین

«هر کس حق استراحت و فراغت و تفریح دارد و مستحق محدودیت معقول ساعات کار و مرخصی‌های ادواری، با اخذ حقوق است.» ماده ۲۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر

تفریح و شادابی، از جمله مفاهیم مدرن برای انسان امروزی است. این دو فاکتور همچنین از جمله ارکان «حق بر سلامتی» است که از اصول اولیه حقوق بشر و حقوق شهروندی به حساب می‌آید. حق بر سلامتی در جهان امروز بسیار ضروری قلمداد می‌شود و میزان کیفیت و سبک زندگی شهروندان یک جامعه، رابطه مستقیمی با حق بر سلامتی دارد.

گرانی، تورم، بی‌کاری، فقر، مشکلات متعدد اقتصادی و اجتماعی، فساد گسترده در تمامی سطوح حاکمیت که به سطح جامعه نیز گسترش یافته، شیوع گسترده ویروس کرونا، مشکلات محیط‌زیستی، فقدان آزادی‌های سیاسی و مدنی، نارضایتی عمومی و مسائلی از این دست، در صدر اخبار روزمره ایران و دغدغه‌های شهروندان قرار دارد.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

جزیره‌ای با موازی‌کاری راه به جایی نمی‌برد بنابراین دستگاه‌ها باید به انسجام و هماهنگی و زبان مصالحه برسند تا شادی و نشاط در جامعه گسترش یابد».

این عضو سابق کمیسیون فرهنگی مجلس صدای زنگ خطر به صدای درآمده فقدان تفریح و نشاط در جامعه را شنیده بود و نسبت به آن هشدار داد.

از بودجه کل کشور، تنها شش درصد به بخش فرهنگ اختصاص دارد که آن هم به سازمان‌های فرهنگی نظیر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت ورزش و جوانان، صداوسیما، حوزه‌های علمیه، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و بسیاری دیگر از سازمان‌ها، نهادها و امکان مذهبی اختصاص داده می‌شود و به گفته محمد اسماعیل سعیدی درصد یا صدم درصد بسیار ناچیزی از بودجه و انرژی برای مسائل تفریحی و شادی مردم باقی می‌ماند.

در حقیقت نشاط اجتماعی، از مهم‌ترین فاکتورهای حیاتی برای زیست بشر است و به عنوان ضروری‌ترین خواسته‌های فطری و نیازهای روانی انسان‌ها به شمار می‌رود و به دلیل این که همواره با خرسندی، خوش‌بینی و امید و اعتماد همراه است، می‌تواند به عنوان یک کاتالیزور، نقش شتاب‌دهنده‌ای در فرایند توسعه یک جامعه داشته باشد.

نشاط اجتماعی را باید به درستی موتور محرک «توسعه پایدار» به شمار آورد. رابرت مرتون از نظریه‌پردازان کلاسیک جامعه‌شناسی، جامعه را متشکل از دو جزء اصلی می‌داند که در حالت عادی میان آنها هماهنگی و انسجام وجود دارد؛ از نظر او جامعه متعادل جامعه‌ای است که در آن میان عناصر جامعه یعنی اهداف نهادی شده از یک‌سو و وسایل نهادی شده از سوی دیگر تعادل برقرار باشد. در حقیقت اگر در یک جامعه تناسبی میان تبلیغ و ترویج اهداف اجتماعی با وسایل

مشروع دسترسی به این اهداف وجود داشته باشد، اکثر افراد خود را موفق ارزیابی کرده و قادرند اهداف مورد نظر را که از طرق مختلف در معرض آن قرار می‌گیرند، دنبال کنند.

بحران‌های اقتصادی موجب کاهش درآمدها، فقر، بی‌کاری و نابسامانی خانواده‌ها می‌شود و خود انگیزه‌ای است که افراد را به سوی جرایم و تخلف از مقررات اجتماعی سوق می‌دهد، عدم امکان فراهم‌سازی وسایل تفریحات و پر نمودن اوقات فراغت و ناتوانی خانواده‌ها برای محافظت فرزندان در جامعه‌ای ناسالم، همگی به نوعی با فقر و تهی‌دستی خانواده‌ها ارتباط دارد.

اما در جامعه ایران، چشم‌انداز شفاف و روشنی از اهداف اجتماعی

نیازهای زندگی با انبوهی از مشکلات مواجهه شود از سوی دیگر مجال و امکان برای استراحت، تفریح و آرامش وجود ندارد. روندی که در موارد متعددی نیز به بزه‌کاری علی‌الخصوص در میان جوانان ختم می‌شود.

به همه این موارد باید افزایش بالای مصرف مواد مخدر، مخصوصاً در میان قشر جوان را نیز افزود. ناصر اصلانی، معاون مقابله با عرضه و امور بین‌الملل ستاد مبارزه با مواد مخدر نیز ۲۷ مهر سال گذشته، در گفت‌وگو با خبرگزاری ایلنا گفت: «۲ میلیون و ۸۰۸ هزار معتاد مستمر و یک میلیون ۶۰۰ هزار مصرف‌کننده تفتنی در کشور وجود دارد».

اگر آمار غیر رسمی رقمی بسیار بیشتر از این به نمایش می‌گذارد، اما در حقیقت زنگ خطر نشاط اجتماعی در جامعه ایران به صدا درآمده است. چرا افزایش اعتیاد در جامعه، گرایش جوانان به سمت بزهکاری و مواردی از این دست، در رابطه مستقیم با فقر و فقدان تفریح و شادابی در جامعه است. جامعه‌ای دامن‌گیر تورم، نابسامانی اقتصادی و فقر شدید است، از روند فراهم آمدن فضایی مناسب با امکانات خوب برای شهروندان که امکان تفریح و شادابی را در کنار زندگی اجتماعی پویا فراهم آورد، دور می‌شود.



در این میان حاکمیت جمهوری اسلامی نیز به خصوصی‌ترین حریم شهروندان ورود کرده و عرصه را بر آنها چنان تنگ کرده که در این شرایط اسفبار، جوانان حتی برای رهایی چند ساعته از مشکلاتی که اطرافشان را احاطه کرده، امکان برگزاری یک مهمانی و دورهمی معمولی که در همه جای جهان مرسوم است را بدون هراس از بازداشت و هجوم نیروهای انتظامی ندارند. جوانانی که در فصل گرم تابستان به دلیل آب بازی در پارک بازداشت و به زندان محکوم می‌شوند، از اساسی‌ترین حقوق انسانی

و شهروندی خود محروم هستند و نتیجه آن جز سرخوردگی فردی و اجتماعی نخواهد بود که خروجی آن چندان چشم‌انداز روشنی ندارد.

محمد اسماعیل سعیدی، عضو کمیسیون فرهنگی مجلس دهم، شهریورماه ۹۷ در گفت‌وگو با خبرگزاری خانه ملت گفته بود هر خانوار ایرانی تنها ۲ درصد از از سبد خانوار را می‌تواند به تفریح و شادی در «جامعه جوان ایران» اختصاص دهد و این موضوع را بسیار ناگوار و نگران‌کننده خوانده بود. او ضمن این که تاکید کرده بود این رقم باید به صورت نجومی افزایش یابد، گفته بود: «در طول ۴۰ سال گذشته ثابت شده رفتارها و تصمیمات

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

در راستای تامین نیازهای شهروندان جامعه وجود ندارد و به تبع آن تبلیغ و ترویج اهداف اجتماعی در حقیقت تبلیغ و ترویج اهداف حاکمیت است و فاصله زیادی را ایجاد زندگی اجتماعی شهروندان که باید همراه با امکان تفریح و شادابی باشد، دارد. در حقیقت اگر تبلیغ و ترویج اهداف اجتماعی به مراتب فراتر از امکانات لازم برای تحقق آن اهداف باشد و یا غیرمرتبط، بسیاری از افراد آن جامعه خود را شکست خورده ارزیابی می کنند، موضوعی که در بستر جامعه آشکارا به چشم می خورد. زیرا دسترسی به آن اهداف با ظرفیت های موجود جامعه جز برای معدودی از افراد امکان پذیر نیست. با این وصف ما با جامعه ای روبه رو می شویم که دچار سوء یک پارچگی است و در این جامعه طبیعتاً مقررات و هنجارها سست می شود و خطر نابسامانی رو به ازدیاد، جامعه را تهدید می کند.

از نظر مرتون در شرایط سوء یک پارچگی چهار نوع مسئله اجتماعی اتفاق می افتد که یکی از آن مسائل، مسئله انزوای اجتماعی و گریز از جامعه است. در جامعه ایران انزوای اجتماعی که یکی از دلایل علاقه بر نبود یک پارچگی، فقدان تفریح و شادابی است که خود را به اشکالی چون گرایش به اعتیاد، سرخوردگی اجتماعی، افزایش بزهکاری و مواردی از این دست نشان می دهد.

افراد در شرایطی که دسترسی به اهداف اجتماعی را ناممکن ارزیابی می کنند، ممکن است جامعه را ترک گویند. البته یک

نوع ترک جامعه، مهاجرت از آن جامعه است که بسیاری از ایرانیان سعی دارند از کشور خارج شوند و رسیدن به اهدافشان را در جای دیگری جستجو کنند و نوع رایج تر آن گوشه گیری و عزت گزینی سالم یا ناسالم است.

روش ناسالم آن به طور مشخص گرایش مصرف موادمخدر و بزه کاری است. به هر حال افسردگی، دل مردگی، یأس و نومیدي از نشانه های شرایط اجتماعی ای است که افراد آن دست از تلاش و کوشش در جهت سازندگی و رشد و توسعه فردی و اجتماعی شسته اند. فقدان شادی و نشاط در چنین جامعه ای به دلیل شکست و ناکامی افراد زیادی است که برای آنان امکان دسترسی به اهداف اجتماعی بر اساس امکانات موجود در جامعه فراهم نیست. بدیهی است گرایش شدید جامعه به اعتیاد و موادمخدر از یک سو و روحیه یأس و نومیدي نسبت به آینده شغلی و اجتماعی زمینه های لازم برای افسردگی و فقدان شادی و نشاط فراهم آورده است.

در ماه های گذشته شیوع گسترده ویروس کرونا در ایران، بر شدت این وضعیت افزوده است. بسیاری از مشاغل بین رفتند، وضعیت اقتصادی به مراتب بدتر شد و ناامیدی از دولت برای رسیدگی به این وضعیت، مردم را هر چه بیشتر به ناامیدی واداشت.

در حقیقت پیامدهای فقدان تفریح و شادابی که بالاتر از نظر گذشت، در دوران کرونا مضاعف شده و با نگاهی اجمالی به آمارها در حوزه های مختلف، می توان به این موضوع پی برد.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲





گفتگو

■ هومن رازدار؛ اوقات فراغت آخرین دغدغه مدیران هم نیست



گفتگو از علی کلانی

او اوقات فراغت را یک حق شهروندی می‌داند و اما می‌گوید که «دغدغه‌ای در بین مدیران ما در مورد اوقات فراغت و ارائه پیشنهادات و خدمات اوقات فراغت وجود ندارد.» وی هومن رازدار، نائب رئیس هیئت مدیره انجمن اوقات فراغت ایران و از فعالان این حوزه است.

در تابستان داغ کرونایی و در شرایطی که همه جا سخن از ماندن در خانه است، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که خب! مردم در خانه بمانند و چه کنند؟ چطور اوقات فراغت‌شان را پر کنند؟ و این پرسش ما را به مسئله‌ای بنیادی‌تر رهنمون می‌کند. در ایران امروز ما مسئله اوقات فراغت تا کجا جدی است و چقدر حاکمیت در وجوه گوناگون به آن پرداخته است؟ همین پرسش موجب شد تا با یکی از فعالان نام‌آشنای این حوزه، آقای هومن رازدار گفتگو کنیم. او می‌گوید که «بین نوزده تا بیست و شش دستگاه در حوزه ماموریت اوقات

فراغت بودجه دریافت می‌کنند» و اما «ما به عنوان شهروندان جامعه از تخصیص این بودجه‌ها اطلاعی نداریم.» به گفته‌ی آقای رازدار، مسئله اوقات فراغت در قوانین جدی گرفته نشده و برای آن قانون مشخصی هم نداریم. هومن رازدار همچنین در پاسخ پرسشی در خصوص عملکرد مسئولین به خط صلح می‌گوید که «فکر میکنم که هم مردم، هم شما به عنوان رسانه می‌توانید ماجرا را رصد کنید و ببینید که بر اساس شاخص‌های مختلف عملکرد چگونه است. حس خودتان را هم می‌توانید با خوانندگان‌تان به اشتراک بگذارید. این که آیا تصویر موجود از شرایط، یک تصویر دغدغه‌مند است؟ این دیگر قضاوتش با رسانه و مردم است.»

هومن رازدار که سابقه فعالیت در تیم «خنده وانه» را هم در کارنامه خود دارد، ضمن پاسخ در خصوص جدی گرفته شدن مسئله اوقات فراغت برای گروه‌های مختلف سنی و اجتماعی به خط صلح گفت که «ما اصلاً راجع به اوقات فراغت بزرگسالان، سالمندان، معلولین و ... وقتی حرف می‌زنیم، انگار داریم راجع به بحث پرتی حرف می‌زنیم!»

این فعال فرهنگی در مقایسه دو عامل اقتصادی و فرهنگی در توجه عمومی به مسئله اوقات فراغت، وزن بیشتر را به سطح فرهنگی می‌دهد و در پاسخ به سوالی در این رابطه به خط صلح می‌گوید که کسانی آرامش و شادی خودشان را

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

پیگیری می‌کنند که «موضوع و اهمیت نشاط را فهمیده‌اند و برای آن وقت و انرژی و هزینه صرف می‌کنند. چون می‌دانند که آن چه که صرف می‌کنند، در برابرش چیز ارزشمندتری به دست می‌آورند.»

هومن رازدار در آسیب شناسی وضعیت موجود جامعه ایران در عدم برخورداری از تفریح و اوقات فراغت مناسب، «آسیب یک جامعه بی تفاوت» را «از آسیب یک جامعه افسرده» بیشتر می‌داند و می‌گوید که «افسردگی به نظرم مقدمه بی تفاوتی است.» مشروح گفتگوی خط صلح با هومن رازدار، نائب رئیس هیئت مدیره انجمن اوقات فراغت ایران را در زیر می‌خوانید:

● نیاز به تفریح و داشتن اوقات فراغت برای شهروندان به عنوان یک حق را چگونه توصیف می‌کنید؟

این حق در ایران تفاوتی با دیگر کشورهای جهان ندارد و به مانند بقیه کشورهای جهان به رسمیت شناخته می‌شود. اما ممکن است که نحوه ارائه خدمات و تسهیلات در حوزه تفریح و سرگرمی با سایر جوامع تفاوت‌هایی داشته باشد. ولی این حق که به عنوان یک حق شهروندی از آن یاد می‌کنیم، در کشور ما هم رسمیت دارد.

● حق داشتن اوقات فراغت یک نیاز هم هست. مسئولیت برآورد این نیاز و به طبع حق، با چه اشخاص و نهادهایی است؟ نقش حاکمیت در این میان چه می‌تواند باشد؟

در همه جای دنیا موضوع اوقات فراغت به شکل یک سری پیشنهادات یا توصیه‌های تفریحی و سرگرمی اتفاق می‌افتد. نهادهای حاکمیتی مختلفی درگیر این موضوع هستند. ما در کشورمان این مشکل را داریم که اوقات فراغت متولی مشخص در کشور ندارد. در آمارهایی هم که توسط مراجع مختلف ارائه می‌شود تفاوت و اختلاف وجود دارد. آن چه که پیداست بین نوزده تا بیست و شش دستگاه در حوزه ماموریت اوقات فراغت بودجه دریافت می‌کنند. یعنی بین ماموریت‌هایشان موضوع اوقات فراغت وجود دارد. ولی فارغ از این که کنشگران حاکمیتی این عرصه چه تعدادی یا چه کسانی هستند، معضلی که وجود دارد این است که ما در بین مدیرانمان، درک درستی از موضوع اوقات فراغت وجود ندارد. این حرف من خیلی جامعه‌شناختی یا فلسفی نیست. من از درک اهمیت قضیه حرف می‌زنم. به نظرم می‌آید مدیرانی که در این زمینه تصمیم گیری می‌کنند یا ماموریت دارند و به دلیل ماموریت‌شان بودجه دریافت می‌کنند که این بودجه را صرف کارهایی بکنند، درک عمیق و صحیحی از اهمیت این مقوله ندارند.

ما زمانی دغدغه نسبت به موضوعی نشان می‌دهیم که اهمیت

آن را بفهمیم. ما اگر چیزی را امر مهمی ندانیم، برای آن وقت، انرژی و دغدغه صرف نمی‌کنیم. پس بنابراین به نظرم اگر از روش مهندسی معکوس بخواهیم استفاده کنیم و فکر کنیم که چرا در کشور به این موضوع توجه نمی‌شود، به نظر من ریشه‌اش این است. درک اهمیت این موضوع اتفاق نیافتاده‌ست. پس بنابراین دغدغه‌ای در بین مدیران ما در مورد اوقات فراغت و ارائه پیشنهادات و خدمات اوقات فراغت وجود ندارد.

همچنین نکته‌ای که وجود دارد این است که ما به عنوان شهروندان یک جامعه از حاکمیت خیلی انتظار نداریم که اوقات فراغت‌مان را پر کند. یعنی قرار نیست که حاکمیت وارد عملیات بشود. ولی قرار است که حاکمیت ولو با مشارکت بخش خصوصی، بسترهای کلی را فراهم کند و نسبت به بسترهایی که فراهم کرده، به شهروندانش پیشنهاد ارائه کند. حداقل وظیفه دستگاه‌هایی که ما امروز به عنوان دستگاه‌های فرهنگی می‌شناسیم این است که خودشان در جهت تسهیل کار برای کسانی که می‌خواهند در حوزه‌ی فراغت و سرگرمی کاری بکنند ورود کند و تسهیلاتی برای‌شان ایجاد کند. لزوماً هم در خصوص تسهیلات مالی و پولی حرف نمی‌زنم. بحث من تسهیلات مدیریتی است. تسهیلات بوروکراتیک برای‌شان فراهم نمی‌کنند. حداقل می‌توانند کسانی که داوطلب بوده‌اند و آمده‌اند و بدون تسهیلات بسترهایی را فراهم کردند، کمک کنند و نظام پیشنهادی ارائه کنند و به شهروند بگویند که تو می‌توانی از فلان مجموعه که آماده‌ی ارائه‌ی خدمات تفریحی استفاده کنی. مثلاً یک مجموعه فروش بلیت سینما و تئاتر، آمده و با مشارکت حاکمیت شرایطی را فراهم کرده و به مردم گفته است که فیلم‌هایی که دیگران ساخته‌اند و سینماهایی که دیگران ساخته‌اند و فیلم‌ها در آن سینماها در حال نمایش است، شما می‌توانید در این ساعت‌ها و با این هزینه بروید و از آنها استفاده کنید. سینما یک جزء از میان اجزای حوزه‌ی اوقات فراغت است. حالا این را شما در خصوص بازی، کافه‌بازی (کافه‌هایی که در آن بازی ارائه می‌شود)، شهربازی، اسباب‌بازی، رستوران، تئاتر، گالری و هر چیزی که می‌تواند این ابر کلان و بزرگ اوقات فراغت را تشکیل بدهد ببینید و بگویید. حاکمیت حداقل چنین نقشی را می‌تواند ایفا کند. این که ما نسبت خودمان را با ارائه دهنده خدمات بفهمیم.

مشکل این‌جاست که حاکمیت دارای چنین دیدگاهی نیست. یعنی حاکمیت می‌گوید که من چرا باید این کار را بکنم؟ به من ارتباطی ندارد! بنابراین مردم ما الان اصطلاح و جمله‌ی عامی را مطرح می‌کنند که همه شنیده‌ایم: «ما در مملکت‌مان تفریح نداریم.» تفریح در ممالک مختلف یک چیز داشتنی یا نداشتنی نیست. چه بسا ما در خیلی از زمینه‌ها بسترها را داریم. ولی چون این‌ها به شهروندان شناسانده نمی‌شود، پیشنهاد به آنها داده نمی‌شود و تسهیلات برای استفاده شهروندان از این خدمات

وجود ندارد، این تصور و نگاه نسبت به این مسئله شکل می‌گیرد.

● اینجا دو وجه مطرح می‌شود. یکی وجه تقنینی و دیگری وجه اجرایی. آیا این حق در قوانین ما به عنوان یک حق شهروندی به رسمیت شناخته شده و جایگاه خودش را دارد؟

گمان نمی‌کنم که ما در موضوع اوقات فراغت قانون شفاف و دقیقی داشته باشیم. ولی واقعیت این است که بعضی اوقات ما قانون ایجابی نداریم. اما قانونی هم نداریم که این حق را نفی کرده باشد. پس بنابراین اگر قانون در جایی سکوت کرده، این به درک مدیرانی که کار به دست هستند سپرده شده یا باید سپرده شود.

● یعنی موضوع در قوانین جدی گرفته نشده است؟

بله در قوانین جدی گرفته نشده است. اما عرض می‌کنم که با قوانینی که نسبت به موضوع حتی سکوت هم کرده‌اند، یعنی قوانینی که نفیا یا اثباتاً به این موضوعات ورود نکرده‌اند هم می‌توان کار کرد. مسئله این است که اصلاً در ذهن مدیران ما دغدغه‌ای نسبت به موضوع اوقات فراغت وجود خارجی ندارد. آخرین دغدغه مدیران ما هم اوقات فراغت نیست! مثلاً موضوع اوقات فراغت در اختیار یکی از نهادهای تقنینی فرهنگی کشور قرار داده می‌شد که مطرح شود. اما اعضای آن مجموعه می‌گفتند که مملکت کارهای مهم‌تری دارد! یعنی ما موضوع به این مهمی را اولویت نمی‌دانیم. گردش مالی موضوع بازی‌های رایانه‌ای صد میلیارد دلار در جهان است که حدود دو برابر پیشینی درآمد نفتی امسال ماست، از نظر بسیاری از سیاست‌گذاران ما به عنوان یک امر غیر جدی تلقی می‌شود. وقتی راجع به بازی حرف می‌زنیم، قرار است در جریان فرهنگی یا جامعه کلی نقش ایفا کند. اما از نظر این سیاست‌گذاران، وقتی راجع به بازی حرف می‌زنیم، داریم راجع به یک امر غیر جدی حرف می‌زنیم. ما امروز در دنیا چیزی به نام بازی‌های استراتژیک داریم که به استعداد سنجی از طریق این بازی‌ها کمک می‌کند. امروز بازی در بسیاری از حوزه‌ها به عنوان یک ابزار استفاده می‌شود. شایعه‌ای که در خصوص خیلی از این بازی‌های استراتژیک وجود دارد این است که می‌گویند که بنگاه‌های اقتصادی خیلی بزرگی پشت سر طراحی این بازی‌ها هستند، برای این که نقش آفرینی ما را در سازمان‌ها تحلیل کنند. کار گروهی را تقویت کنند. مدیریت زمان را تقویت کنند. ما به ازای بسیاری از مفاهیمی که در حوزه‌های مدیریتی هست، بازی داریم. ولی بالاخره نگاه تصمیم‌سازان و سیاست‌گذاران مملکت ما این است.

● در خصوص دیدگاه موجود در حاکمیت و عدم دغدغه

مدیران در حوزه اوقات فراغت سخن گفتید و همچنین گفتید که نوزده تا بیست و شش دستگاه برای مسئله اوقات فراغت بودجه دریافت می‌کنند. عملکرد این نهادهای مسئول در این زمینه چگونه بوده است؟

من گفتم که این نوزده تا بیست و شش دستگاه ردیف بودجه در این خصوص دارند. ما به عنوان شهروندان جامعه از تخصیص این بودجه‌ها اطلاعی نداریم. ولی هرچند درصدی هم از این ردیف‌ها تخصیص داده می‌شود، عملکرد همان است که همه ما داریم می‌بینیم. شما هم مثل من این امکان را دارید که عملکرد را تحلیل کنید و ببینید که آیا در تصویر از مدیران فرهنگی کشور، این امر دغدغه است؟ آیا مدیران ما راجع به مفاهیمی که با هم صحبت کردیم، هیچ وقت از خودشان دغدغه نشان داده‌اند؟ هیچ وقت دل‌شوری این موضوع را دارند؟ هیچ وقت دچار اضطراب شده‌اند از این که دارند راجع به چه مفهوم جدی‌ای به لحاظ فرهنگی صحبت می‌کنند؟ فکر می‌کنم که هم مردم هم شما به عنوان رسانه می‌توانید ماجرا را رصد کنید و ببینید که بر اساس شاخص‌های مختلف عملکرد چگونه است. حس خودتان را هم می‌توانید با خوانندگان‌تان به اشتراک بگذارید. این که آیا تصویر موجود از شرایط، یک تصویر دغدغه‌مند است؟ این دیگر قضاوتش به رسانه و مردم است.

● طبق برآورد شما وضعیت گروه‌های خاص در این زمینه چگونه است؟ کارگران، کارمندان، زنان، کودکان، معلولان و ... امکان دارند به اندازه کافی از اوقات فراغت برخوردار باشند؟

حداقلش این است که ما در ظاهر می‌بینیم که به گروه اجتماعی کودکان اهمیت بیشتری داده می‌شود یا حداقل بیشتر راجع به آن حرف زده می‌شود. در مورد نوجوانان و جوانان به نظرم اوضاع بسیار بد است. یعنی این که هر اتفاقی اگر در این حوزه و حوزه اوقات فراغت جوانان و نوجوانان می‌افتد، توسط فعالان بخش خصوصی می‌افتد. در مورد سایر گروه‌ها هم که راجع به آنها حرف نزنیم بهتر است! یعنی ما اصلاً راجع به اوقات فراغت بزرگسالان، سالمندان، معلولین و ... وقتی حرف می‌زنیم، انگار داریم راجع به بحث پرتی حرف می‌زنیم! یعنی این قدر غفلت نسبت به این مسئله صورت گرفته که بعضاً ممکن است وقتی ما این حرف‌ها را می‌زنیم، تازه بعضی‌ها یادشان بیافتد که مثلاً باید برای اوقات فراغت سالمندان و معلولین هم کارهایی کرد! یا آنها را هم باید جزو مخاطبین به حساب آورد.

● خبرگزاری ایمن در تیرماه سال جاری گزارشی را با عنوان «اوقات فراغت و سایه سنگین تضاد طبقاتی» منتشر

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

کرد. شما فکر می‌کنید که این جایگاه طبقاتی چه نقشی در میزان برخورداری از این حق دارد؟

ممکن است که کسی که وضعیت مالی بهتری دارد، امکان دسترسی و استفاده از اوقات فراغت برای وی بیشتر باشد. ولی واقعیت این است که دسترسی همه‌ی موضوع نیست. به نظر من موضوع مهم‌تر از این امکان دسترسی، مسئله باور نسبت به اهمیت این موضوع در میان شهروندان و مردم است. مردم فارغ از حاکمیت و مدیران. اگر خود مردم اهمیت این موضوع را درک کرده باشند، فارغ از طبقه‌ی اجتماعی خودشان، ممکن است که انرژی و دغدغه‌ی بیشتری صرف این مسئله بکنند. پس بنابراین در بسیاری از مراکز ارائه دهنده خدمات و تفریحات، می‌بینیم که مثلاً صف بازی در یک شهر بازی یا آدم‌هایی که در کافه‌ای اجتماع کرده‌اند یا گروه‌های این‌چنینی که در پایگاه‌های مختلف فراغتی هستند، لزوماً از سطح میانگین پولدارتر نیستند. به نظر من میانگین آنها از باورمندتر و دغدغه‌مندترها تشکیل شده است. معدل آنها از کسانی تشکیل شده که با هر وضعیت مالی و برخورداری، به این اهمیت رسیده‌اند و تصمیم گرفته‌اند که آرامش و شادی خودشان را پیگیری کنند و به دست آورند. اینها کسانی هستند که موضوع و اهمیت نشاط را فهمیده‌اند و برای آن وقت و انرژی و هزینه صرف می‌کنند. چون می‌دانند که آنچه که صرف می‌کنند، در برابرش چیز ارزشمندتری به دست می‌آورند.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

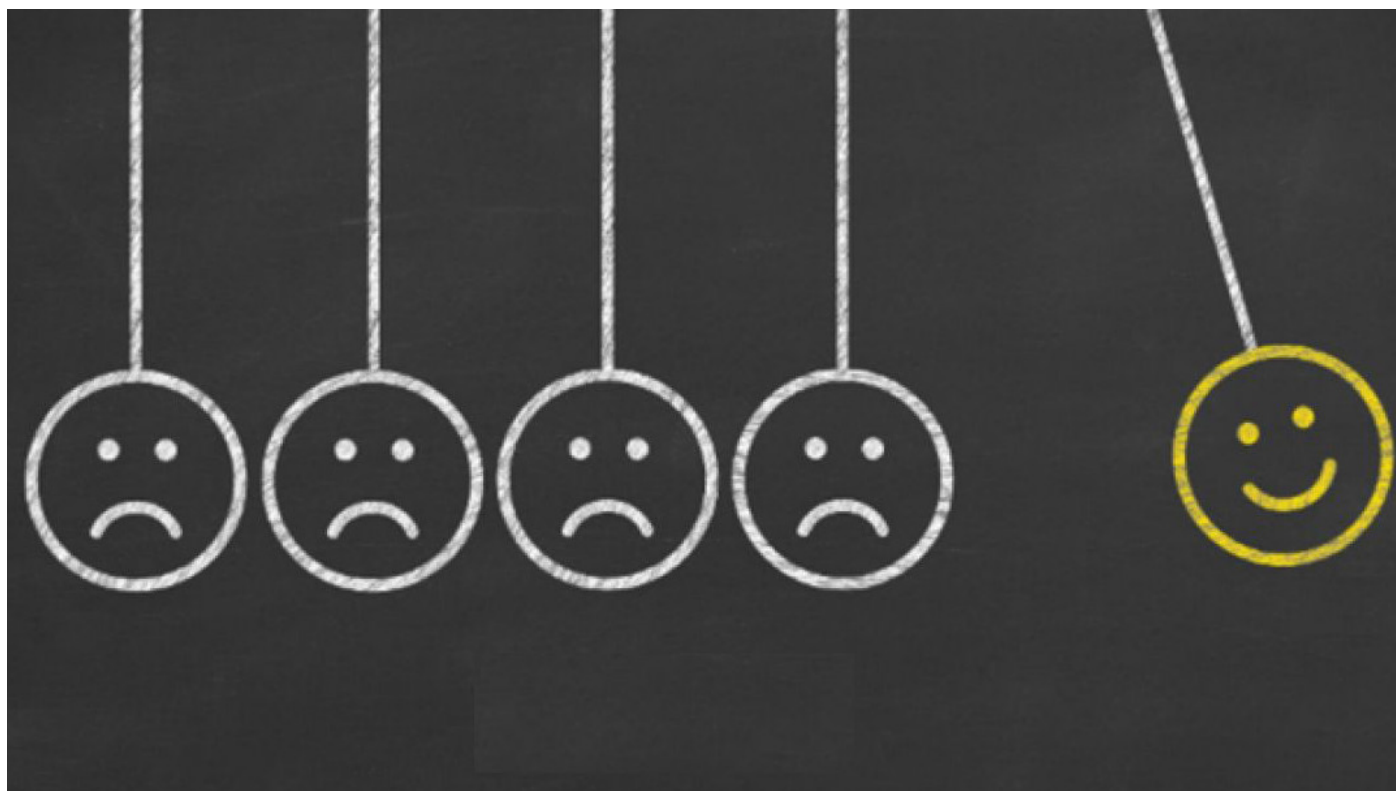
● یعنی در تقابل میان دو عامل سطح برخورداری اقتصادی و سطح درک فرهنگی، شما به عامل سطح فرهنگی نمره بیشتری می‌دهید؟

بله. حتماً به سطح فرهنگی نمره بیشتری می‌دهم.

● در چنین وضعیتی که در بحث آمد و فرمودید، به عنوان آسیب‌شناسی، این عدم برخورداری از تفریح و اوقات فراغت مناسب چه تبعاتی می‌تواند برای اجتماع داشته باشد؟

به نظر من آسیب یک جامعه‌ی بی‌تفاوت از آسیب یک جامعه‌ی افسرده بیشتر است. افسردگی به نظرم مقدمه‌ی بی‌تفاوتی است. یعنی همه آدم‌های افسرده لزوماً بی‌تفاوت نیستند. در واقع افسردگی لزوماً بدترین خطر یک جامعه نیست. بدترین خطر برای یک جامعه، بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی مردم نسبت به یک سری موضوعات است. از جمله همین موضوعی که راجع به آن حرف می‌زنیم. بنابراین وقتی آدم‌ها به شکلی ناخودآگاه نسبت به پرداختن وقتشان در زمان فراغت، پرداختن به همه دغدغه‌هایشان، به دست آوردن دغدغه‌هایشان، به دست آوردن سوالات ذهنی شان و پیدا کرده جواب برای آنها بی‌تفاوت و بی‌اعتنا می‌شوند، این خود بدل به بزرگترین آسیبی می‌شود که می‌تواند یک جامعه را درگیر خودش بکند.

● با سپاس از وقتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.





اجتماعی

■ قحطی شادی و نشاط در جامعه غفلت زده و پیش‌بینی ناپذیر ایران



مجید زارعی

نایب دبیر اتحادیه روان‌شناسی و مشاوره ایران

ابتدا لازم است در این باره از خود پرسید و بیندیشید که آیا تاکنون در مورد واژه‌هایی همچون شادکامی و نشاط اجتماعی و مفهوم آن فکر کرده‌اید؟ آیا تفاوتی بین شادکامی و نشاط اجتماعی وجود دارد؟ چه ارتباطی باید بین این دو برقرار باشد؟ اهمیت آن چیست و تاثیر آن بر سلامتی انسان‌ها چگونه است؟ چگونه می‌توان این مفاهیم را اندازه‌گیری کرد؟ وضعیت هریک از آنها در جهان و به ویژه ایران چگونه است؟ عوامل موثر بر شادکامی و نشاط اجتماعی کدامند؟

و از همه مهم‌تر، این که چرا این قدر مردمان ما که روزگاری شاد بودن جزء ارکان زندگی آنها بود، امروز غمگین و افسرده‌اند؟ چرا دیگر کمتر فردی را می‌بینیم که در اجتماع ما ابراز شادی و نشاط کند؟ چرا خندانان ایرانیان از همه‌ی جوامع مشکل‌تر است؟ چرا شادی و نشاط در جامعه ما رنگ و بویی ندارد؟ چرا باید مردمان این سرزمین دچار قحطی شادی و نشاط شوند؟ و کلی پرسش‌های بی‌جواب دیگری که ما بسیار از آن غافل و با آن بیگانه‌ایم و انگار برای همیشه با چنین مفاهیمی

خداحافظی کرده‌ایم و ای کاش چنین نمی‌شد! که در این نگاشته سعی خواهم کرد به برخی از سوالات پاسخ داده شود و به تحلیل کلی این مهم بپردازم.

لازم است بدانیم که در لغت‌نامه‌ی دهخدا، در تعریف لغت شادی چنین آمده است: «حالت مثبتی که در انسان به وجود می‌آید و در مقابل غم و اندوه قرار دارد». دهخدا، شادی را به شادمانی، خوش‌حالی، مسرت، سرزندگی، زنده‌دلی، خوش‌دلی، نشاط و طرب تعریف کرده است.

پدیده‌ی شادی در روان‌شناسی، در حوزه‌ی «انگیزش و هیجان» بررسی، تبیین، تحلیل و تعریف می‌شود. در مباحث جامعه‌شناسی، در بیشتر زیرشاخه‌های آن مانند جامعه‌شناسی جوامع مختلف انسانی، طبقات مختلف اجتماعی، جامعه‌شناسی پدیده‌های متفاوت اجتماعی، جامعه‌شناسی اوقات فراغت و مانند آن، موضوع شادی، کم یا زیاد مطرح می‌شود و دقت و توجه جامعه‌شناسان را نیز به سوی خود جلب می‌کند.

در عین حال که دو مفهوم شادی و نشاط، علی‌الظاهر یکی هستند، اما باید پذیرفت که تفاوت‌های نیز با هم دارند. شادی یک هیجان انبساطی زودگذر است، اما نشاط یک احساس بهجت و شادمانی درونی است که پایدار و بادوام است. شادی همیشه با هیجان‌هایی چون لبخند و خنده و حرکت همراه است اما در نشاط احساس بهجت و سرور لزوماً با خنده همراه نیست اما احساسی است که موجب لذت فرد می‌شود.

نشاط اجتماعی، اثرات و آثاری چند بر زندگی شهروندان و جامعه دارد که تعلق اجتماعی، همبستگی اجتماعی،

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

مسئولیت‌پذیری اجتماعی، وفاق اجتماعی، ارتقاء شاخص‌های سلامت روانی و اجتماعی، افزایش رضایت از زندگی یا رضایت شغلی، پویایی اجتماعی، افزایش امید در جامعه، زندگی متعادل و با ثبات، ارتقاء کیفیت زندگی، افزایش خلاقیت و نوآوری، کاهش آسیب‌های اجتماعی (خصوصاً در جوانان) را می‌تواند به ارمغان آورد.

شادمانی و نشاط به عنوان یکی از مهم‌ترین نیازهای روانی بشر، به علت تأثیرات عمده‌ای که بر شکل‌گیری شخصیت آدمی و در یک کلام مجموعه‌ی زندگی انسان دارد، همیشه یکی از دغدغه‌های جامعه‌ی بشری بوده است و اصولاً انسان موجودی هدفمند و جویای نشاط و شادکامی است و تنها زمانی احساس نشاط و سعادت می‌کند که به آن چه می‌خواهد دست یابد و یکی از مهمترین پشتوانه‌های انسان برای مقابله با مشکلات در زندگی، داشتن احساس شادکامی است و در جامعه خوشحال و خرسند، با تولید بهتر و اشتغال بیشتر سالم‌تر است.

بدون شک در چنین محیطی امنیت اجتماعی و فردی راحت‌تر به دست می‌آید. در محیط شاد، ذهن انسان پویا، زبانش گویا و استعدادش شکوفا می‌شود. شاید بتوان نشاط و امید را علت و معلول یکدیگر دانست که هرکدام در جامعه ایجاد شود دیگری را نیز به وجود می‌آورد.

براساس تحقیقات انجام شده در سال‌های اخیر شادی با توسعه‌ی قوای شناختی، خلاقیت، نوآوری و ارتباطات گسترده‌تر و مثبت‌تر انسان‌ها با یکدیگر مرتبط بوده است و نبود شادکامی عوارض متعدد روانی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی را در پی دارد.

شادی و نشاط در صورت عمیق بودن ضمن گسترش خلاقیت و کارآمدی فرد سبب توانمندی بیشتر افراد در حل مسئله می‌شود. شادی و نشاط سبب افزایش طول عمر می‌شود در حالی که غم و اندوه و استرس میزان طول عمر فرد را کاهش می‌دهد.

شادمانی و نشاط به عنوان یکی از مهم‌ترین نیازهای روانی، نه تنها تأثیرات عمده‌ای بر شکل‌گیری شخصیت و زندگی انسان دارد، بلکه اهمیت زیادی در سلامت روانی و مقابله با مشکلات دنیای امروز دارد.

ارسطو شادکامی را در پایین‌ترین سطح «معادل با موفقیت و کامیابی» و در بالاترین سطح آن را ناشی از «معنویت» می‌داند. به طور کلی شادکامی به شکل احساس لذت، رضایت از زندگی، رضایت از لحظه حال داشتن، داشتن احساسات مثبت و داشتن زندگی معنا دار برای فرد و یک اجتماع سالم توصیف کرده است که به دلایل پیدا و معنادار، اجتماع ایرانی از آن کم برخوردار و یا محروم است.

در تمامی جوامع، «شادکامی و سلامتی» از جمله مهمترین ملزومات یک زندگی موفق و سعادتمندانه است و رابطه تنگاتنگی بین سطح شادکامی و سطح سلامتی افراد جامعه وجود دارد. این رابطه یک ارتباط دو طرفه است، بدین صورت که

هرچه افراد جامعه از سطح سلامتی بالاتری برخوردار باشند، میزان شادکامی آنها بیشتر است و از طرفی افراد شادتر از سلامتی بیشتری بهره‌مند خواهند بود. افرادی که در جوامع با سطح بالای نشاط اجتماعی زندگی می‌کنند از سلامت جسمی و روحی بیشتری برخوردار هستند و در برخورد با مشکلات زندگی قدرت مقابله بیشتری دارند.

در این میان باید اضافه کرد که شادی و شادکامی افراد یک اجتماع تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد؛ که مهمترین آنها عبارتند از: «عوامل فردی، عوامل شناختی، عوامل رفتاری، عوامل روانی، عوامل محیطی، و عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی» یک کشور است و صرفاً یک عامل به تنهایی در شادی انسان دخیل نیست؛ بنابراین تمامی این عوامل با دوزهای متفاوت سبب می‌شوند که فرد بتواند احساس شادی و نشاط داشته باشد. که یکی از دلایلی بسیار مهمی که مردم جامعه ما را تا به این حد غمگین و دور از شادی و نشاط کرده است؛ «مسائل و دغدغه‌های موجود در زندگی و نابسامانی‌های زیاد در محیط اجتماعی آنهاست» که در ادامه به شرح بیشتر آن می‌پردازم.

بنابراین باید به این نکته توجه داشت که قضاوت مردم از زندگی‌شان در چارچوب محیط اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند شکل می‌گیرد و شادکامی نیز یکی از خصوصیات جوامع بشری است، موضوعی کاملاً فردی نیست و ضروری است که آن را در قالب یک جامعه ببینیم و به تحلیل کلی‌تر آن بپردازیم؛ که واژه نشاط اجتماعی دقیقاً به این موضوع مهم اشاره دارد. به عبارتی «نشاط اجتماعی» حاصل عواملی است که از طریق هنجارهایی معنا می‌یابد و از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت است. این عوامل بیشتر مربوط به سرمایه‌ی اجتماعی و فرهنگی جامعه است و در مجموعه‌ای از ارتباطات، ظرفیت‌ها و خلاقیت‌های موجود در یک جامعه است که به پایداری و حل مشکل در جامعه کمک می‌کند.

نشاط اجتماعی متأثر از مولفه‌های گوناگونی است که می‌توان به اعتماد اجتماعی، امنیت اجتماعی، مشارکت اجتماعی، حمایت اجتماعی، عدالت اجتماعی، سلامت اجتماعی و... اشاره کرد. به همین خاطر باید خوب بدانیم که اهمیت شادکامی و نشاط در دنیا به حدی است که امروزه این موضوع به عنوان یکی از شاخص‌های توسعه یافتگی جوامع بشری شناخته شده است و حتی در برخی کشورها مانند امارت متحده عربی و بوتان «وزارت شادکامی» تاسیس شده است.

بنابراین ساختار رسمی جامعه باید «شادی» را به عنوان یک حق برای مردم بشناسد، آن را درک کند و در جهت شاد بودن مردم بکوشد؛ چیزی که در بسیار از جوامع و به ویژه اجتماع ما دیده نمی‌شود و امروزه در کوی و برزن که قدم می‌زنید عصبانیت و غم و افسردگی است که از در و دیوار شهرها فوران می‌کند. کمتر کسی می‌گذرد که به رویت لبخند بزند و انگار نگاه بی‌رمق بی تفاوت انسان‌ها، این روزها برای جامعه ما امری عادی است.

تفاوت ندارد از کدام قشر و گروه باشند؛ به هر حال یا شاد نیستند یا شادی‌هایشان کوتاه و زودگذر است.

انسان‌های این جامعه به دلیل این که دیگر توانایی حل مسائل و مشکلات را ندارند و امید روشنی را در بطن اجتماع تصور نمی‌کنند، کم‌کم شادی را فراموش و افسرده و غمگین می‌شوند و به همین ترتیب زمینه‌های لازم افسردگی و اضطراب فراهم می‌شود، تا دیگر در زمان حال زندگی نکنیم و آن را از دست بدهیم و حق یک زندگی شاد و آرام را برای همیشه از خود و یک اجتماع بگیریم.

به تجربه ثابت شده، شادی و نشاط، ماده اولیه تغییر جامعه و تحول و تکامل درونی انسان هاست. که متأسفانه در جامعه غم زده، انرژی افراد صرف برطرف کردن اندوه و ناراحتی شده است. غافل از این که شادی و نشاط اجتماعی و حضور آن در یک اجتماع از نشانه‌های یک جامعه سالم است. وقتی نشاط و شادی از یک جامعه رخت بربندد، جامعه دچار بروز عواملی مانند افسردگی، انفعال، انحرافات مختلف فردی و جمعی و فرهنگی می‌شود.

عدم وجود نشاط اجتماعی در میان مردم، افسردگی و سرخوردگی را به همراه دارد. برای شاد بودن باید مولفه‌ی امید به زندگی را افزایش داد، چون امید به زندگی و شاد بودن باعث کاهش آسیب‌های اجتماعی از جمله اعتیاد، طلاق، خودکشی، دزدی، افسردگی و... می‌شود پس برای افزایش امید به زندگی باید به شادی مردم بها و ارزش دهیم. چرا که جامعه‌ی شاد، جامعه‌ای است که عوامل شادی آفرین از قبیل شغل، امکانات تحصیلی مناسب، امکانات بهداشتی، روابط سالم، برنامه‌های سالم و تفریحی و روابط درست جوانان با یکدیگر شادی برای افراد یک جامعه را به ارمغان می‌آورد.

همچنین لازم است اشاره کنیم که معیارهای زیادی برای شناخت یک جامعه شاد وجود دارد:

بسیاری از مسائل می‌تواند نبود شادی و زمینه‌های غمگینی را در مردم به وجود آورد. می‌توان یکی از عوامل را «افزایش روزافزون بیکاری و نبود فضا برای شادی» دانست. وقتی که فرد بیکار است، انگیزه‌ای و امیدی برای ادامه زندگی خود در آینده نمی‌بیند و عدم امید به آینده و کسالت، موجب کناره‌گیری فرد از اجتماع، افسردگی و انزوای اجتماعی می‌شود که این عوامل خود کاهش فعالیت و کارآیی را به دنبال دارند، همچنین ناامیدی در بعد فردی موجب از میان رفتن نیرو و اراده‌ی لازم برای نیل به اهداف می‌شود.

در کنار آن نبود فضای مناسب برای تخلیه‌ی هیجانات است. جامعه‌ی متعادل جامعه‌ای است که در آن سطح تحریکات و هیجانات اجتماعی با سطح تقطیع‌کننده‌ها برابری کند، جامعه‌ی ایران جامعه‌ای جوان با سطح بالایی از تحریکات و هیجانات است، اما میزان تقطیع‌کننده‌ها و تخلیه‌کننده‌ها بسیار ناچیز است. هنگامی که جامعه‌ای با سطح بالای تحریکات اجتماعی

رو به رو است، اما عوامل کاهش‌دهنده هیجانات در آن کم است. این تحریکات خود را به شکل‌های آسیب‌زای دیگری نظیر اعتیاد به موادمخدر و مشروبات الکلی و شادی‌های کاذب و همچنین شورش و درگیری نشان می‌دهد.

باید بدانیم در جوامعی که «امنیت اقتصادی» بالاست و مردم به راحتی نیازهای اقتصادی‌شان را تامین می‌کنند شادی در بین مردم این جامعه بیشتر مشاهده می‌شود. همچنین «امید به زندگی» یکی از معیارهایی است که با سنجش آن می‌توان پی برد کدام جوامع شادتر هستند؛ در جامعه‌ای که امید به زندگی بالا باشد و نیازهای اساسی و فیزیولوژیک آنها برآورده شود، خود به خود شادی در آحاد مردم آن جامعه موج می‌زند.

عامل مهم دیگر وجود «سلامت روان افراد» یک جامعه است. وقتی در بین مردم یک جامعه آسیب‌های روانی کمتر وجود داشته باشد به طور طبیعی مردم آن جامعه از ابتلای به بیماری‌های روانی در امان هستند و احساس شادکامی بیشتری خواهند داشت و کمتر دچار افسردگی، اضطراب، خشم و وسواس فکری و عملی می‌شوند. که مهمترین ویژگی این مهم پایدار بودن و ماندگار بودن آن در یک جامعه است.

همچنین «وجود مشاغل مناسب با درآمد کافی و دارا بودن امنیت شغلی» نیز میزان شادی را در جامعه افزایش می‌دهد. یکی دیگر از معیارهای شادی در جوامع وجود «بیمه‌های اجتماعی» است. وقتی بیمه‌های خدماتی هنگام وقوع رخدادهای پیش‌بینی نشده تسهیلات زیادی را در اختیار مردم قرار دهند به طور طبیعی امنیت خاطر مردم بالا می‌رود و در جامعه شادی ماندگار نیز به خودی خود شکل می‌گیرد.

در این میان نباید از نقش «حاکمیت اخلاقی» نیز در یک اجتماع غافل شد، زیرا در جوامعی که به لحاظ اخلاقی و معنوی در سطح بالاتری قرار دارند قاعدتاً مردم آن جامعه شادی و شادمانی ماندگارتری را تجربه می‌کنند و این مهم نقش تاثیرگذاری دارد که لازم است آن را پیش چشم، ذهن و گوش خود بنشانیم و بسیار به آن بیندیشیم.

همچنین «نوع نگاه به زندگی» به خصوص نگاه فرهنگی به مقوله‌ی مرگ در برخی جوامع باعث افزایش و کاهش شادی می‌شود. در جامعه‌ی ایران بیشتر از شادی به مقوله سوگواری اهمیت داده می‌شود و به همین خاطر شادی نقش کمتری خواهد داشت که خروجی آن غم و اندوه بیکران در تقویم روزانه و ماهانه مردمان ما خواهد شد که بسیار نمایان و عیان است. انگار مرگ و اندوه و شیون و زاری اهمیت بیشتری نسبت به زندگی و ندای شادمانی در عمر باقی مانده دارد!

همچنین بالابودن «سطح اجتماعی و سرمایه اجتماعی» شادی را افزایش می‌دهد و به طریق مختلف خود را زندگی مردمان یک اجتماع نشان می‌دهد.

از همه مهمتر «ویژگی‌های شخصیتی» افراد نیز در تجلی نشاط یک جامعه تاثیرگذار است. که متأسفانه مردمان این مرز خاکی

از همان کودکی تا دوران بزرگسالی و حتی پیری خود نیز، در مورد بروز احساسات و هیجانات خود آموزش لازم را نمی‌بینند و در بسیاری مواقع نمی‌توانند شاد باشند و شادی کردن را با ساده‌ترین بهانه‌های خوشبختی به زندگی خود بیاورند و این بسیار غم‌انگیز است. چرا که «شادی فردی» در واقع مجموع کیفیت دو احساس درونی ماست، یکی حس رضایت ما (مثلا وقتی معنای واقعی کار یا عملکردمان را درک می‌کنیم) و دیگری کیفیت احساسات خوبی است که در طول زندگی دریافت می‌کنیم، که هردوی آن منجر به شادی می‌شوند و هردو پدیده‌های نسبتاً پایداری در زندگی هر فرد هستند. زندگی ما ممکن است تغییر کند و خلق و خوی ما شاید مدام در نوسان باشد، اما احساس شادی به‌صورت ژنتیکی پایداری از هر حس دیگری عمل می‌کند. پس خبر خوب این است که با تلاش مداوم می‌توان در این مورد تعادل برقرار کرد و شخصیتی زیبا و باشکوه آفرید.

بنابراین آسیب‌شناسی و مدیریت شادی در جامعه ما مسئله‌ای بسیار ضروری است که با داشتن برنامه‌ریزی دقیق، می‌تواند به تغییر و تحولات بنیادین در احوالات و رفتارهای تمامی افراد منجر شود. در پایان راهکارهایی جهت ایجاد شادی و نشاط اجتماعی پیشنهاد می‌شود:

باید مدیران و متولیان جامعه‌ی ما بدانند که شاد بودن جامعه یکی از عوامل موثر در توسعه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است و باعث کاهش نابسان‌های خانوادگی، فرهنگی و اجتماعی می‌شود. از سال ۲۰۰۰ به بعد در نگاه سازمان ملل برای تعیین سطح توسعه‌یافتگی کشورها متغیرهای نشاط، امید به آینده، خشنودی و رضایت‌مندی افراد جامعه به عنوان یک متغیر کلیدی وارد محاسبات شده به این صورت که اگر مردم یک جامعه احساس نشاط، خشنودی و رضایت‌مندی نکنند، نمی‌توان آن جامعه را توسعه‌یافته قلمداد کرد.

باید پذیرفت که شادی و غم در زندگی اجتماعی انسان‌ها، تأثیرات عمده‌ای دارد. در جامعه‌ی غم‌زده، انرژی افراد صرف برطرف کردن آندوه و ناراحتی شده و دیگر فرصتی برای تولید و توسعه باقی نمی‌ماند.

شور و نشاط اجتماعی یکی از نیازهای اساسی امروز ماست که بر برنامه‌ریزان واجب است تا روح این راهبرد مهم را در رگ حیات جامعه تزریق کنند چرا که با تحقق آن علاوه بر انسجام فرهنگی و ملی، امنیت اجتماعی و فردی راحت‌تر به دست می‌آید و استعدادهای شکوفا می‌شود.

باید دانست که یکی از مهم‌ترین امور در راستای شادی‌ورزی، ترویج آزادی، احترام به باورهای شخصی و خرده فرهنگ‌های موجود و درک نیازهای روز و زمانه فعلی است که هیچگاه به این مهم توجه نداشته‌اند.

باید برخی مسئولان، خصوصاً در نهادهای مجلس و صدا و سیما، توجه داشته باشند؛ بهره‌نبردن از سنت شادی، برهم زدن

اجتماعات شادی و فراهم نساختن مکان و وسایل مجاز جهت ابراز آن، وجود نداشتن مقررات و قوانین مدافع شادی و خلاء ایدئولوژی رسمی شادی، سبب انحرافی قلمداد شدن سبک زندگی شاد شده است و این چندان مناسب زمانه فعلی ما نیست. همان‌طور که در مقام تجربه و عمل اثبات شده، خندانند جامعه به واقع سخت‌تر از گریانند آنان شده و سکه‌ای که دو روی آن غم و شادی‌های جامعه منعکس شده، به گونه‌ای که بیشتر سوی غم آن رویت می‌شود، از این رو اهتمام در راستای نشاط آفرینی و بسترسازی لازم به منظور ارائه‌ی برنامه‌های شادی و نشاط اجتماعی باید از وظایف اولیه‌ی سازمان‌ها و ادارات دولتی باشد و بی‌شک اجرای برنامه‌های نشاط‌بخش برای جامعه‌ای که به زعم آمارهای موجود از نظر ناملایمات روانی، عده‌ای از افراد آن وضعیت مطلوبی را ندارند امری کاملاً حیاتی است. چنین برنامه‌هایی در درجه‌ی نخست باید، هدفی مشخص داشته باشد و از نظر میزان درجه حصول به آن هدف از ضمانت بالایی برخوردار باشد، چون در غیر این صورت ضربه‌ی بدتری به اوضاع مذکور وارد می‌آید.

به وضوح آشکار است که برگزاری دوره‌های نشاط اجتماعی بر غمگین نبودن، بدبین نبودن به آینده، شکست نخوردگی، کاهش نارضایتی، کاهش احساس گناهکاری، کاهش از خود بیزاری، کاهش خود آزاررسانی، کاهش کناره‌گیری، افزایش تصمیم‌گیری، کاهش خود پنداشت منفی، کاهش دشواری در انجام کارها، کاهش خستگی‌پذیری و کاهش بی‌اشتهائی تأثیرگذار است.

باید دستگاه‌ها و سازمان‌های مختلف در حوزه‌ی مسئولیت خود، برای گسترش فرهنگ شادی برای کارکنان و زیر مجموعه‌ی فعالیت خود، برنامه‌های لازم را تدوین و برای اجرای آن برنامه‌ها به صورت جدی تلاش کنند.

بی‌گمان؛ ایجاد محیطی شاد در محیط آموزشی و فضاهای دانشگاه و کلاس درس جو تفاهم، همدلی و خلاقیت را افزایش می‌دهد.

توجه به معنویات و تقویت بنیان‌های ارزشی، انسانی و اخلاقی از طریق توسعه‌ی دانش‌ها در جامعه، زدودن عوامل ایجاد تشویش خاطر و اضطراب و افزایش رضایت‌مندی از زندگی، ایجاد فضای شاد و نشاط‌آور در ارتباطات و بها دادن به فعالیت‌های خودانگیخته در راستای پرورش عواطف مثبت، برنامه‌ریزی اصولی و استفاده‌ی بهینه از منابع و امکانات مادی دانشگاه، محیط کار و خانواده می‌تواند در ایجاد شادی موثر باشد.

رعایت عدالت توزیعی و عدالت منطقه‌ای از سوی مسئولان و طی برنامه‌ریزی‌ها، آگاه شدن مردم به حقوق شهروندی خود، بهره‌گیری حداکثری و بهینه‌ی دولت از امکانات موجود، می‌تواند با اشتغال‌زایی، کاهش اختلاف طبقاتی و برقراری عدالت اجتماعی از مشکلات اقتصادی مردم بکاهند و در نتیجه

بر احساس شادکامی اجتماعی بیفزایند.

در بحث از شادی و نشاط باید توجه داشت آن نوعی از شادی و نشاط برای جوامع و افراد مناسب است که اولاً مبتنی بر فرهنگ افراد باشد، ثانیاً اصیل و پایدار بوده و ماندگاری داشته باشد.

لزوم ایجاد فضای فرهنگی مناسب و مثبت برای احساس شادی جوانان ضروری است: در فرهنگ ما، بسیاری از مردم شاد بودن و شادی کردن را به‌ویژه برای زنان امری ناپسند و به عبارتی دیگر سرخوشی می‌دانند. به نظر می‌رسد که برخی باورهای سنتی به این امر دامن می‌زند، مثلاً در فرهنگ ما ضرب‌المثل‌هایی مانند، «خنده‌ی بی‌جا، گریه می‌آورد» موبد همین امر است، از این‌رو لازم است که فضای فرهنگی مناسب و مثبت در جامعه برای احساس شادی در میان جوانان به وجود آید.

می‌توان با ایجاد و یا با بهره‌وری بیشتر از بوستان‌های سطح شهر برنامه‌های شاد و آموزنده‌ای را برای مردم شهر هدیه آورد و یا در مناسبت‌های مختلف در چندین و چند نقطه شهر با اجرای برنامه‌های شاد و نور افشانی مردم را به وجد آورد. می‌توانیم فرهنگ نشاط را در درون محله‌ها رواج دهیم و از ظرفیت خود مردمان هر کوچه و محله استفاده کنیم و حتی محله برتر را از نظر چراغانی و یا همکاری در ایجاد فضای شاد رتبه‌بندی و شناسایی کنیم.

آخرین نکته این است که اگر ما بتوانیم خانواده‌ی شاد و

سیاست شادی را در ایران تحقق بخشیم، باید مطالعات شادی را گسترش دهیم. مطالعات شادی ابعاد گوناگون دارد، یکی از ابعاد گوناگون آن مطالعات شادی و خانواده است؛ چیزی که تاکنون در ایران شکل نگرفته است. چرا که ما برای داشتن خانواده‌ای شاد، نیازمند دیدگاه‌های نظری مفهومی و داده‌های تجربی و اطلاعات تاریخی و بررسی‌های تطبیقی و فهم فرهنگی و کیفی عمیق از وضعیت کنونی و تحولات خانواده و شادی در ایران امروز هستیم. بنابراین باید برای گسترش مطالعات شادی و خانواده برنامه‌ریزی کنیم. رسانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی می‌توانند با ارائه‌ی راهکارهای درست در خلق نشاط اجتماعی بیشترین نقش را ایفا کنند، چون چنانچه ضوابط شادی و نشاط جمعی تعریف نشود، شادی‌ها تبدیل به عامل تخریب اجتماعی می‌شوند!

شادی به جد تزریقی نیست بلکه باید شادی را در لایه لایه زندگی باور کرد و این میسر نیست مگر این که مثبت نگر باشیم و شادی معقولانه را در جامعه ترویج دهیم. باید تمامی رنگ و لعاب‌های جامعه ما رنگ شادی به خود به گیرد و لبخند زندگی بر لبان تک تک افراد جامعه کاشته شود.

و در پایان، کاش شادی و نشاط را به مردمان این اجتماع برگردانیم و حق یک زندگی شاد را از آن‌ها نگیریم و مردم را با کوله‌باری از غم و اندوه و رنج بسیار، روانه‌ی گورهای تاریخی و تاریکی زمانه خود نکنیم. ما همه در مقابل هم و برای شادی و آرامش هم مسئولیم! از دولت تا ملت!

صالح

ماهانم حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲





اجتماعی

■ ارزش زندگی در تفریح دیروز ایرانیان



مرتضی هامونیان
فعال حقوق بشر

بوده است. تمدن‌ها و فرهنگ‌ها در هر گوشه از زمین، ناظر به فرهنگ و ساختار اقتصادی آن برای خود تفریحاتی می‌ساختند و ناظر به همان وضعیت اقتصادی هم از همان دوران این تفریحات می‌توانست خصلتی طبقاتی پیدا کند. اما تفریحاتی هم بود که عام بود و برای همه. یونانیان المپیک را بنا کردند. رومیان به دنبال آمادگی رزمی بودند و گلادیاتورها را به میدان آوردند. گلادیاتورها یا با هم می‌جنگیدند و یا با حیوانات وحشی و درنده. و گاه آن که پیروز می‌شد، به حکم امپراتور آزاد می‌شد و گاه هم موقعیتی می‌یافت و مرتبتی. قرار بود این نوع گذراندن اوقات فراغت برای هرکس هم تجدید نیرو باشد و هم به بیشتر فرهیخته شدن او بیانجامد. چیزی را در او تقویت کند و به او چیزی بیافزاید. بماند که با ورود به عصر مدرن، دوران حاکمیت جعبه‌ی جادویی، گاه گذراندن اوقات فراغت به جایی می‌رسد که روبروی تلویزیون لم بدهی و با مقادیری پاپ کورن و انواع تنقلات عموماً غیرسالم، هرچه پخش می‌شود ببینی و آخرش هم همان جا، بر روی کاناپه یا دراز کش بر روی زمین به خواب بروی تا صبح و آغاز دوباره کار و زندگی!

ارسطو، فیلسوف بزرگ یونانی می‌گفت که ما کار می‌کنیم تا اوقات فراغت داشته باشیم و می‌جنگیم تا زمانی را در صلح

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

روزهای گرم کرونایی و نشستن در خانه. نه می‌شود بیرون رفت و نه از زور گرما و تعطیلی تابستان در خانه ماند. شاید بشود پشت پنجره رفت. فکر کرد. به دور دست‌ها خیره شد و اندیشید. روزگاران و تاریخ را ورق زد و فکر کرد که مردم این مرز و بوم در صدها سال و هزاران سال پیش، این زمان‌ها را چگونه سپری می‌کردند؟ کار همیشه هست. درس خواندن همیشه هست. اما آدمی اوقاتی را می‌خواهد که نفسی بکشد. شادی کند و زمانی را بگذرانند. تجدید قوا کند برای روزها و ماه‌های پیش رو. تابستان دستکم باید یکی از زمان‌های تجدید نیرو باشد. میان دو دوره‌ای که پُرند از کار و تحصیل و دویدن به دنبال زندگی.

تفریح و سرگرمی و گذراندن اوقات فراغت از همان روزهای آغازین حیات بشر بر روی این کره خاکی، بخشی از زندگی او

زندگی کنیم. در یونان باستان اما کار بیشتر از آن بردگان و فرودستان بود و تفریح و لذت بردن از زندگی خاص فرادستان و سناتورها و نظامیان و صاحبان مکت و زور. در ایران باستان هم «اوقات فراغت و تفریح شرط اولیه و لازمی زندگی سعادت‌مند» (۱) بود. امروز و در زندگی ماشینی ما که هر چه می‌دوی کمتر می‌رسی، اگر بگویی کار می‌کنم تا اوقات فراغت و تفریح بیشتری داشته باشم، جوری نگاهت می‌کنند که انگار با مجنونی روبرو شده‌اند! اما «ایرانیان باستان عقیده داشتند زندگی انسان از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول که همراه با رنج و مشقت است، کار نام دارد و بخش دوم اوقات فراغت است که در آن انسان به فعالیت‌هایی مطابق با امیال و خواست‌های خود می‌پردازد.» (۱) این مدل تفکر روش سالم زندگی کردن آنها بود. انسان تنها جسمش نیست. روانش هم باید در شرایط مطلوبی زندگی کند. وگرنه تنها جسمی که می‌خورد و می‌آشامد، کفایت حیات انسانی را نمی‌کند.

می‌دانیم که دستکم این نوع زندگی در میان ایرانیان پیش از اسلام وجود داشته. در عصر هخامنشیان، بالاخص در دوران داریوش اول. کشاورزان و صنعتگران از این امکان برخوردار بوده‌اند. زنان باردار نیز از تمام حقوق و مزایا در دوران بارداری و پس از آن برخوردار بوده و مرخصی داشته‌اند! اشکانیان تحت تاثیر یونانیان هم به احتمال بسیار زیاد از این قوانین پیروی می‌کردند.

بخشی از این وقت گذرانی اوقات فراغتی هم با فنون رزمی گره خورده بود. در آن چه که بتوان آنها را مدرسه نامید، فنون جنگی را فرا می‌گرفتند که ورزشی بود برای اوقات تفریح و سرگرمی. شکار و مهارت در آن هم برای وقت گذرانی بود، هم تهیه گوشتی برای خوراک و به رخ کشیدن مهارت. شنا و اسب‌سواری هم همین وضعیت را داشت. هم درس بود، هم تفریح و سرگرمی برای زمان‌هایی که بخواهند لذتی ببرند و رقابتی بکنند و ذهنی را آسوده کنند. هر سه اینها هم ابزارهایی بود برای نجات در مواقع خطر. در واقع پیوند میان زندگی عادی و آموزش در آن و اوقات فراغت و تفریحات در آن دوران دیده می‌شود. پیوستگی زندگی ماقبل مدرن و مرتبط بودن همه امور با یکدیگر در آن.

اما در این میان نکته‌ای برجاست. در ایران پژوهش‌های تاریخی بیشتر ناظر به تاریخ سیاسی است. (۲) آمدن و رفتن حکومت‌ها بیش از سبک زندگی آنها و چگونگی گذران امورشان مسئله تاریخ‌نگاران بوده است. البته یک دلیلش را می‌توان در سیطره‌ی قدرت بر تاریخ‌نگاری ذکر کرد. آن که صاحب زور و زر است، تاریخ را می‌نگارد. حتی گفته‌اند که تاریخ را فاتحان می‌نویسند!

اما این تاریخ‌نگاری مثلاً در خصوص عصر صفویه و قاجاریه به این سو، مواردی را در خصوص چگونگی گذراندن اوقات

فراغت مردمان این سرزمین ذکر کرده است. بماند که این ذکر را شاید بتوان بیشتر مدیون سیاحان و بازرگانان غربی در ایران دانست. این که صفویه را می‌توان آغاز عصر جدید تفریح مردمان ایران دانست، دلیل تاریخی دارد. عصر صفوی، عصری پس از ایلغار مغول و تاتار است. دورانی که مردم ایران پس از سال‌ها درگیر جنگ بودن، این بار با حکومتی مستقر روبرو می‌شوند و ثبات سیاسی و اقتصادی را تجربه می‌کنند. اصفهان پایتخت صفوی هم پراست از جنب و جوش و خروش و زندگی پر نشاط مردمان. شهری که در روزهای خاص آن «علاوه بر آیین‌بندی و چراغانی معابر یکی از مهم‌ترین تفریحات، اجرای نمایش‌هایی بوده است که در میادین بزرگ شهرها صورت می‌گرفت.» (۳) مهمترین این نمایش‌ها هم «چوگان‌بازی، تیراندازی، زوین‌افکنی، قیق‌اندازی، شمشیربازی، نمایش انتخاب شاطر، تردستی و نمایش جنگ با حیوانات درنده، بندبازی، کشتی و ...» بوده است. عصری است که هر شهری برای خودش گروهی کشتی‌گیر دارد. زورخانه‌ها زیر نظر اساتید و اهل فن است و دوران کشتی پهلوانی است.

ایرانیان عصر صفوی تنها اهل ورزش و نمایش نبودند. اهل لذت هم بودند. آواز می‌خوانند و ترانه. عموماً شاهنامه‌خوانی در این عصر رایج بوده است که از صبح تا شام ادامه داشته. و در این شب‌نشینی‌ها، توتون و تنباکو مصرف می‌شده و قلیان‌ها چاق می‌شده برای لذت بردن. ژان باتیست تاورنیه سیاح فرانسوی که ایران عصر صفوی را دیده می‌گوید که «میهمانی ایرانیان بدین گونه است. میهمانان از صبح در خانه‌ای که به آن دعوت شده‌اند گرد می‌آیند و در طول روز به کاری جز قهوه خوردن و قصه گفتن نمی‌پردازند.» (۳)

خانواده‌ها دور هم می‌نشستند و قصه می‌گفتند. بزرگترها کوچکترها را جمع می‌کردند و برایشان داستان می‌گفتند. داستان‌هایی که بخشی از فرهنگ فولکلور ایران بوده و هست. از افسانه‌ی شاه پریان تا جن و پری و قصه هزار و یکشب. از قصه حسین کرد شبستری تا «قصه آزاد کردن مردی که چوبش می‌زدند، قصه سنگ صبور، قصه ماه پیشونی و قصه خاله سوسکه و ...» (۳)

نکته جالب اینجاست که کفتر بازی یا درست‌ترش، کبوتر بازی به همان دوران بر می‌گردد. به قول ژان شاردن، سیاح و بازرگان فرانسوی، جوانان «کبوتران وحشی را صید می‌کردند و اهلی می‌ساختند.» همچنین بخش زیادی از وقت جوانان به «تخم مرغ بازی، پیچاز، قاب بازی، گنجفه، جنگ حیوانات و پرندگان شکاری، شعبده بازی، گرگ بازی، بندبازی، خیمه شب‌بازی، نمایش‌ها و معرکه‌گیری‌ها» می‌گذشت. (۳)

بگذارید برای نمونه این «گرگ بازی» را شرح دهم. البته قطعاً با استانداردهای امروز در خصوص حمایت از حقوق حیوانات، بازی درستی نبوده است. کما این که با همین استانداردها، رها

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

کردن حیوانات وحشی و درگیر کردن آن با گلابیاتورهای عصر روم باستان هم کار درستی نبوده است. خلاصه باید مراقب بود که تاریخ و سیر تکامل ارزش‌ها را از اول به آخر خواند نه بالعکس! خلاصه برگردیم به این «گرگ بازی». «از سرگرمی‌های رایج در عصر صفویه تجمع انبوهی از مردم در میدان شاه بود که در آن‌جا فراشان گرگ بزرگی را به زنجیر بسته بودند و می‌آوردند و در بین مردم رها می‌کردند. نقش جمعیت در این بازی آن بود که چون گرگ را می‌دیدند غوغایی به راه می‌انداختند تا گرگ خشمگین شود و به سوی آنها هجوم برد و سپس جا را خالی می‌کردند و این بازی از نو تکرار می‌شد و حرکات عجیب و غریب مردم که فریاد می‌زدند و گرگ را به طرف خود می‌کشاندند و گاه زوزه‌کنان سر در عقب گرگ می‌گذاشتند، باعث سرگرمی و تفریح می‌شد.» (۴) به همه اینها علاوه کنید اعیاد مذهبی را چون عید قربان و عید فطر و مبعث پیامبر اسلام. و در عصر صفوی و با سیطره مذهب شیعه بر و توسط حاکمیت، عید غدیر و اعیاد و شهادت‌های اهل بیت پیامبر اسلام. برای عصر صفوی، مرتضی‌راوندی در کتاب ارزشمند «تاریخ اجتماعی ایران» می‌نویسد «عید قربان هم برای اهل شهر تفریحی بود. از طرف شاه صد گوسفند تقسیم می‌شد. شتری را هم تزئین کرده و با دم و دستگاه موزیک و عملیات مخصوصی به میدان نگارستان می‌آوردند و هر قطعه آن مخصوص صنفی بود.» (۵) البته باید گفت که در عصر صفوی و همچنین ادامه این روند در عصر قاجاریه، اعیاد ملی نیز رونق فراوان داشت. عید نوروز، تیرگان، مهرگان، جشن گل سرخ، جشن آب پاشان. همین روند در دوران قاجاریه و شکل‌گیری قهوه‌خانه‌ها با آن چه که ما شبیه آن را در دهه‌ها پیش دیده‌ایم، ادامه داشته و در آنها نقالی و معرکه‌گیری و شاهنامه‌خوانی نیز رواج یافته است. البته نباید فراموش کرد که قهوه‌خانه از زمان شاه طهماسب صفوی به ایران وارد شد و چنان که گفته شد محل نقل بود و خواندن داستان پهلوانی‌ها. (۵) شاهان پایان عصر قاجاریه و آغاز عصر پهلوی و حتی تا دوران پهلوی دوم و پیش از انقلاب بهمن ۵۷، تُرنا بازی و قاپ‌اندازی را فراموش نکرده‌اند. هنوز البته سخن هست تا به عصر کافه‌های پهلوی دوم و پنج سیری‌های عرق برسیم! البته سنت‌هایی که امروز با آنها مواجهیم، آن روزها هم زمانی برای دور هم جمع شدن و تفریح بوده است. آش پشت پا یک نمونه‌اش. یا نذری پزانه نمونه دیگرش.

بنا بر گزارش‌ها، ظاهراً ما ایرانیان در نشستن در طبیعت هم با غربیان تفاوت داشته و داریم. تاورنیه سیاح می‌گوید که «ایرانیان و تمامی اهالی مشرق زمین از چگونگی گردش و تفریح هیچ اطلاعی ندارند. خیلی تعجب می‌کنند وقتی که می‌بینند ما فرنگی‌ها مکرر از ابتدای خیابان باغ به پایین رفته و دوباره بر می‌گردیم و دو سه ساعت این کار را تکرار می‌کنیم.

آنها بر عکس فرشی در نقطه‌ای قشنگ و مصفا از باغ گسترده روی آن می‌نشینند. تماشای سبزه را می‌کنند و اگر گاهی برخیزند، فقط برای این است که به دست خود میوه از درخت بچینند؛ زیرا این کار به آنها لذت مخصوصی می‌دهد.» (۵) البته تنها طبیعت نبوده است که عامل سرگرمی ایرانیان بوده. آتش هم عامل دیگری است. اسکندر بیگ ترکمان در تاریخ عالم آرای عباسی چنین می‌نویسد: «آتش بازان گرم دست بعضی اسباب آتش‌بازی در فیل بزرگی از فیلان پادشاهی تعبیه کرده بودند، در حین آتش‌دان و توپ انداختن از آن کوه پیکر آتش خوی حرکات عجیب و حمله‌های مهیب مشاهده گشت.» (۵)

تفریحات و عادات و رفتارهای فرهنگی مردمان یک ملک از نسلی به نسل دیگر به ارث می‌رسد. ایرانیان تا اواخر دوران قاجاریه و حتی می‌توان گفت تا کنون، اهل دور هم نشستن هستند و نوشیدن چای و قهوه و سخن گفتن. در آن دوران نقالی و سخنوری و شاهنامه‌خوانی می‌کردند و امروز ما با کافه‌هایی مواجهیم که در آنها بازی ارائه می‌شود. البته نوشیدنی‌ها متنوع شده. از چای و قهوه رسیده‌ایم به سان‌شاین و اسپرسو دابل! این هم پیشرفتی است برای خودش! دیگر کسی یادی از شربت‌های بهار نارنج و به لیمو و تخمه شربتی و ... نمی‌کند! به نوعی می‌توان گفت از عصر قاجاریه به بعد، قهوه‌خانه پاتوق است. محل رفت و آمد همه تیپ آدم از دانشمند تا عامی. و محل قرار گذاشتن، آموزش دادن و خواندن و دمی را با دوستان به سر کردن. البته قهوه‌خانه‌ها کاملاً مردانه هستند. اصولاً در دوران قاجاریه ما با تفکیک فضاهای تفریحی به سه دسته، صرفاً زنانه، صرفاً مردانه و مختلط مواجهیم. (۶)

این قهوه‌خانه‌های مردانه هم البته «از نظر سطح اجرای برنامه‌ها و حضور قشرهای محترم و جلوگیری از ورود اراذل و اوباشان تقسیم می‌شد. قهوه‌خانه‌هایی همچون نایب‌السلطنه در بازارچه نایب‌السلطنه، یوزباشی شاه‌آباد و باغچه قهوه‌خانه قوام‌الدوله از بهترین نمونه‌های آن در تهران به شمار می‌آمدند.» (۴) و به همه اینها اضافه کنید معرکه‌گیران و لوطیان را. جعفر شهری در «طهران قدیم» در این باره می‌نویسد «لوطیان و معرکه‌گیران تعداد زیادی از مردم را اطراف خود جمع می‌کردند و خرس‌رقصان‌ها و بزرقصان‌ها هم در برخی خیابان‌های شهر حضور می‌یافتند که خرس و بز را سر دوپا نگاه می‌داشتند و به راه رفتن وامی‌داشتند. بزرقصان‌ها که بزها را رقصانده سر دو پا راه می‌بردند و معلق‌زدن تعلیمشان داده بر سر تیرشان می‌کردند». کارهای این دسته، نیز مطرب‌های دوره‌گرد همیشگی نبود؛ آن‌ها هرچندگاه در میدان‌ها و خیابان‌ها فعالیت می‌کردند و در واقع سرگرمی‌هایی گذرا و موقت به شمار می‌آمدند که برای چند ساعتی مردم را به دور خود گرد آورده، سپس پراکنده می‌شدند.

ایران را به دو عصر ماقبل و مابعد انقلاب مشروطه تقسیم کرده‌اند. بسیاری این انقلاب را آغاز روند مدرنیت ایران می‌دانند. با ظهور پهلوی اول و وارد کردن هجمه‌وار مظاهر تجدد به ایران، ایرانیان ناگهان با سیل سینما، کافه (با ترکیب مدرن)، تئاتر، نوش خواری علنی در محل‌های رسمی و دورهمی و گراند هتل‌ها و دانسینگ‌ها و ... مواجه شدند. آرام آرام لاله‌زار پا گرفت و سینماها و تئاترها رونق. نسل جدید فکلی و کراواتی راهی کافه‌ها شدند و روشنفکرانش در مثلاً کافه نادری‌ها به بحث و جدل پرداختند. آرام آرام هم رفتار تغییر کرد و هم ذائقه. اقبال کم درآمد هم به کافه می‌رفتند و به رقصنده‌ای نگاه می‌کردند و عرقی می‌خوردند و به خانه می‌آمدند. اعیاد هم بود. چه مذهبی و چه ملی. از پیری شنیدم که در مقابل مسجد هدایت تهران بر کاشی کاری ای به نقل از باباطاهر عریان چنین نوشته بودند که «متاع کفر و دین بی‌مشتی نیست / گروهی آن گروهی این پسندند».

خیلی چیزها در این دوره حرکت به سمت مدرنیت (که به نظر می‌آید هنوز هم ادامه دارد و هنوز هم نه با ایران مدرن، که با ایران شبه مدرن مواجه‌ایم) تغییر کرد. مثلاً بساط غذاخوری‌های سنتی و چلوپی و کبابی جمع شد و جایش را رستوران‌های شیک و مدرن آمد. و بعد هم در دهه‌های اخیر با هجوم فست فود به رژیم غذایی ایرانیان مواجهیم. کم کم با تسهیل سفر، مسافرت هم به بخشی از روش‌های گذراندن اوقات فراغت ایرانیان بدل شد و عادات تغییر کرد که خوانندگان کمابیش با آنها آشنایی دارد و از شرح مفصلش صرف‌نظر می‌کنم. هزاره‌ها مردم این سرزمین بر این خاک زندگی کرده و نفس

کشیده‌اند. در تمام این دوران، این مردم کار کرده‌اند و خوانده‌اند و در کنارش و برای زنده بودن تفریح کرده‌اند و روحیه خود را بازیافته‌اند. ما با سرزمینی مواجهیم که در طول هزاران سال با هجمه‌های مختلفی مواجه بوده است. از اسکندر مقدونی تا عرب و مغول و تاتار، هرکه آمد بنا داشت تا مردمان این دیار را شبیه به خود کند. اما هربار عکسش اتفاق افتاد. مردمان این دیار یادشان نرفت که به سبک خودشان زندگی کنند. تغییرش دادند و اما آن را به هیچ قدرتی و مهاجمی نباختند. مردم ایران اوقات خود را هزاران سال است سامان می‌دهند و خودشان را حفظ می‌کنند. اگر هم روزگاری چیزی غلبه می‌کند، به تجربه می‌دانیم که این ققنوس روزی از خاکسترش برخاسته خواست. این مردم قدر زندگی را نیک می‌دانند. بسیاری بهتر از دیگران!

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

پانویست‌ها:

- ۱- اوقات فراغت در ایران باستان، طاهره رشیدی، تیان، ۱۴ بهمن ۱۳۹۱
- ۲- پژوهش‌های تاریخی در ایران معطوف به تاریخ سیاسی است، خبرگزاری کتاب ایران، ۱۹ آذر ۱۳۹۸
- ۳- نگاهی به اوقات فراغت مردم در تاریخ معاصر ایران، تفریحات؛ آنچه بود و آنچه ماند، پرستو رحیمی، روزنامه ایران، ۲ خرداد ۱۳۹۶
- ۴- ایرانیان، زمان‌های فراغت خود را در گذشته با چه تفریحات و سرگرمی‌هایی می‌گذراندند؛ زمانی برای دگرگونی، شفقنا، ۲۲ اسفند ۱۳۹۵
- ۵- سرگرمی‌های مردم قدیم، دنیای اقتصاد، ۱۵ مهر ۱۳۹۴
- ۶- روند تحولات تاریخی فضاهای گذران اوقات فراغت زنان از قاجاریه تاکنون در شهر تهران، احمد پوراحمد و فاطمه سالاروندیان، زن در توسعه و سیاست، پائیز ۱۳۹۱

معرکه‌گیری پهلوان اکبر در میدان شوش تهران؛
عکس از برنا





■ تغییر الگوی فعالیت‌های تفریحی در سایه کرونا



اعظم بهرامی
فعال محیط زیست و حقوق زنان

شبکه‌های پول که مبدا و مقصد نامعلوم دارند نظارت می‌کنند. مبدا و مقدارش را ردیابی می‌کنند و گزارش‌هایی را به نهادهای قضایی یا نمایندگان پارلمان و یا رسانه‌ها اعلام می‌کنند. از آن جمله می‌توان اشاره کرد به گروه‌های آنتی‌مافیا یا ضد مافیای فعال در ایتالیا.

به تازگی این گروه‌ها گزارشی به پارلمان این کشور ارائه داده‌اند و از درآمد سرشار روسای مافیا در دوران قرنطینه از طریق شرط‌بندی و سایت‌های قمار و پیش‌بینی مسابقات ورزشی که به شکل زیر زمینی اداره می‌شوند ابراز نگرانی کردند. این گزارش اشاره می‌کند که در طی ۲۰ سال اخیر مافیا هرگز تجارتی چنین سود آور نداشته است و می‌توان سایت‌ها و شبکه‌های شرط‌بندی را بعد از مواد مخدر دومین منبع درآمد گروه‌های مافیایی در اروپا دانست به این ترتیب آنها خواهان نظارت دقیق‌تر بر چرخه مالی این گروه‌ها و کنترل و نظارت بر این سایت‌ها شدند.

در ایران اما برای آن که بدانید سایت‌های پیش‌بینی و شرط‌بندی و انواع قمار که همه علی‌الظاهر به شکل زیر زمینی برگزار می‌شود چقدر افزایش یافته‌اند کافی است نگاهی به شبکه، کانال و صفحات مجازی اینفلوئنسرها و تعداد پر شمار

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

اگر بخواهیم همچنان به قوانین زندگی با در نظر گرفتن سلامت خود و اطرافیان‌مان پای‌بند بمانیم و تغییر قوانین اجتماعی و مراودات فردی و گروهی‌مان را بپذیریم و به آن همچنان احترام بگذاریم مطمئناً خیلی از عادات و برنامه‌های زندگی‌مان را به اجبار تغییر داده‌ایم. چند نفر از اطرافیان‌تان را می‌شناسید که همچنان ورزش در باشگاه یا شنا در استخر را در برنامه‌ی روزانه‌ی خود دارند؟ امکان شرکت در جشن‌های خانوادگی و فامیلی را دارند؟ به سفر می‌روند و یا مانند قبل علاقه به فیلم و تئاتر را در سالن‌های سینما و تئاتر دنبال می‌کنند؟ در کشورهای زیادی از جهان بسیاری از عادات مردم در تفریح و گذراندن اوقات فراغت برای همیشه تغییر کرده است.

تفریحی و سوسه‌انگیز و ویران‌گر به خاطر شرایط پاندمی، ساعات صرف شده برای بازی‌ها و سایت‌های سرگرمی آنلاین به شدت افزایش یافته است. در ایتالیا گروه‌های غیر دولتی وجود دارند که بر چرخه‌ی

تبلیغ کانال‌های پیش‌بینی و شرط‌بندی توسط آنها انداخته و متوجه شویم جوانان و حتی افراد زیر سن قانونی در معرض خطر گرفتار شدن در چه دام گسترده‌ای هستند. موضوع مهمی که آن را به عنوان وابستگی اعتیادآور در رفتارهای فردی می‌شناسیم.

عدم نظارت و عدم امکان پیگیری قانونی و طرح شکایت، هم دست کلاهبرداران حریص را برای چپاول پول کسانی که گرفتار و بیمار شرط‌بندی و قمار هستند باز می‌گذارد و هم امکان هر نوع پیگیری را مسدود می‌کند. حتی بسیاری از مسابقات و سرگرمی‌های رسانه‌های رسمی در ایران نیز خود ابزاری شده‌اند برای غارت مردم. دزدی‌های رسمی شده که پوشش سرگرمی دارند.

تفریحات خانگی شده

در حالی که فروش شبکه‌های بزرگ و جهانی پخش فیلم خانگی مثل نتفلیکس به شدت افزایش یافته است، شرایط بازگشایی سالنهای سینما و برنامه‌ی تاتر همچنان با ابهامات

زیادی مواجه است. در اروپا با شروع فصل گرم سال نمایش فیلم در سینماهای تابستانی افزایش یافت اما برای آن هم اجرای پروتوکولهای امنیتی الزامی است و اغلب نیاز دارد که شما از پیش جایی رزرو کنید.

اما وضعیت بازگشایی تاترها و موزه‌ها هنوز بسیار پیچیده است. در ایتالیا اعلام شده است که بسیاری از موزه‌ها شاید برای همیشه بسته بمانند چون نه امکان ضد عفونی کردن همه اشیاء وجود دارد و نه فضای

موزه امکان رعایت فاصله فیزیکی را به بازدید کنندگان میدهد. به این ترتیب بخش زیادی از این تفریحات مانند گوش دادن موزیک و دیدن فیلم و حتی موزه‌های مجازی به کمک تصاویر سه بعدی به اتاق نشیمن و مقابل کامپیوترهایمان راه یافت. بسیاری از فعالین عرصه تاتر و موسیقی و رقصهای نمایشی معتقدند حتی با از بین رفتن و یا کمتر شدن مجموعه این محدودیتهای وابسته به پروتوکولهای بهداشتی و امنیتی هم به علت مشکلات اقتصادی جدی پیش آمده برای مردم این هنرها نخواهند توانست جایگاه خود را در بازار هنر باز یابند. تولید فیلم و قسمتهای تازه سریالها و دوبله هم کاهش معناداری پیدا کرده است. فستیوالهای سالانه در عرصه های مختلف

هنر نیز اغلب آنلاین برگزار شدند. به این ترتیب از تابستان پرشوری که فروش سینماها را بالا میبرد و نوجوانان و جوانان و خانواده‌ها را با شوق به سالنهای تاتر و سینما میکشاند برای فیلمهای خوشرنگ و لعاب نمایش تابستانه و ان همه فستیوال متفتوت خبری نیست.

تفریحات فردی شده

سفرهای گروهی، کمپینگ‌های گروهی در طبیعت، مهمانی‌های خودمانی در باغ و خانه، پیاده‌روی‌های گروهی و خلاصه هر چه در آن گروهی باشد که کنار هم گرد بیایند برای گذران وقت و تفریح تقریباً شرایطی نزدیک به ناممکن پیدا کرده است. به این ترتیب نه تنها خود سفر و جابجایی ملاحظات و محدودیت‌های زیادی دارد بلکه افراد به سفرهای کوتاه با کوله‌پشتی و چمدان‌های کوچک خود، باز خواهند گشت.

برای فرهنگ‌هایی که در آن گذراندن زمان با تمام اعضای خانواده و دوستان و آشنایان موضوعی عادی است حالا این محدودیت‌ها به نظر خیلی غم‌انگیز است. آیا سفر و گذران وقت در طبیعت با دوستان

انتخابی و محدود یا آشنایانی که نسبت به سلامت آنها اطمینان داریم می‌تواند راهکار مناسبی باشد؟ در هر صورت مهمانی‌ها و جشن تولدها و عروسی‌ها و عزاداری‌هایمان فرم تازه و متفاوتی یافتند که شرایط نشان از ادامه آن دارد. آمار نشان می‌دهد تعداد بیشتری به سایت‌های خرید تمبر و سکه یا گیاهان آپارتمانی خاص و یا نگهداری از حیوانات خانگی و بازی‌های کامپیوتری روی آورده‌اند.

اما آن چه در این میان بسیار مهم است این که کودکان و نوجوانان را در گذر از این بحران فراموش نکنیم. برای‌شان برنامه داشته باشیم و نگذاریم زمان زیادی را با موبایل، تبلت و بازی‌های کامپیوتری وقت بگذرانند. طبیعت و توجه به تقویت حواس و تمرین هماهنگی بین این حواس می‌تواند با کار و هنرهای دستی، تشویق‌شان به یاد گرفتن حرفه‌ای و یا تمرین کارهای مبتکرانه و خلاقانه تاثیر مهمی در زندگی آینده آنها داشته باشد.

حقیقت این است که تا مدت‌ها بخش و زمان مهمی از زندگی روزانه‌مان به گذراندن وقت در جزیره‌های تنهایی یا بسیار کم جمعیت‌مان خواهد گذشت.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲





عکس از تابناک

اجتماعی

■ تفریح حقی مسلم برای همه شهروندان



آبان پرتویی
فعال دانشجویی

تفریحی به صورت نابرابری گسترش یافته است. زمانی که ثروت و قدرت در بخش‌هایی از جامعه تمرکز یافته است به تبع آن توانایی افراد در پرداختن به تفریح و سرگرمی نیز در مناطق مختلف متفاوت خواهد بود. حتی شکل تفریح کردن و کیفیت آن نیز متفاوت است. خصوصاً که دسترسی به منابع در مناطق مختلف تابعی از وضعیت اقتصادی و اجتماعی افراد ساکن در آن محلات است. بنابراین افرادی که در مناطق محروم و حاشیه‌ی شهرها قرار دارند نمی‌توانند به فضاهای با کیفیت و امکانات مناسب، آن طور که در مراکز شهرها وجود دارد دسترسی داشته باشند.

این در حالی است که اساساً در قوانین مدنی ایران چیزی به عنوان «تفریح» به رسمیت شناخته نشده و بیشتر بر امور جانی آن همچون گردشگری، فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی و نیز ورزش و تربیت بدنی اشاره شده است. اما در مورد خود کلمه‌ی «تفریح» به معنای عام آن یعنی شکلی از سرگرمی، هیچ‌گونه پیش‌بینی و تعریف دقیقی صورت نگرفته است. به همین خاطر طبیعی است که الزامات فراهم آوردن آن نیز همچنان ناشناخته باقی مانده باشد. بنابراین در هیچ کدام از برنامه‌های توسعه در کشور،

صالح

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲

تفریح کردن و حضور و مشارکت مردم در فعالیت‌های مختلف فراغتی، فرهنگی و تفریحی یکی از راه‌های موثر در جهت بروز خلاقیت اعضای جامعه و تضمین سلامتی و نشاط آن‌ها است تا به کمک آن از انزوا و رخوت جسم و روح رهایی پیدا کنند و چشم‌انداز بهتری را برای کشور و توسعه‌ی آن در همه‌ی زمینه‌ها فراهم آورند. بنابراین در دنیای امروز تفریح به عنوان یکی از حقوق مسلم شهروندان در کشورهای مختلف به شمار می‌رود. پرداختن به تفریح و سرگرمی به عنوان حقی فرهنگی و اجتماعی شناخته می‌شود که دولت‌ها وظیفه دارند امکانات و ملزومات آن را در اختیار شهروندان خود آن هم به طور کاملاً عادلانه و برابر قرار دهند و مطابق آن فضاهایی را در مناطق مختلف متناسب با نیاز افراد ساکن آن، ایجاد کنند.

این در حالی است که در ایران به علت توسعه‌ی نامتوازن به خصوص در زمینه‌ی توسعه‌ی فضا و اماکن اختصاصی، دسترسی افراد به فضاهای مورد نیاز به خصوص فضاهای

چندان درباره‌ی مسئله‌ی تفریح مردم فکر و برنامه‌ریزی نشده است و دولت‌ها همواره آن را به برنامه‌های عمومی فرهنگی، آموزشی و گردشگری تنزل داده‌اند.

جایگاه تفریح در برنامه‌های توسعه جهان

واضح است که مفهوم تفریح و سرگرمی، ارتباط مستقیم و رو در رویی با مفهوم شادی و شادکامی مردم و جامعه دارد. در هر جامعه‌ی انسانی از گذشته تا الان، ملزومات ایجاد تفریح و سرگرمی مورد توجه مردم بوده است و در دنیای معاصر نیز بسیاری از دولت‌ها در جهت تضمین سلامت جامعه و شادی شهروندان خود، این مقوله را در لیست طرح‌ها و برنامه‌های خود برای رسیدن به توسعه‌ی پایدار می‌گنجانند. چرا که سلامت جسمانی و روانی افراد جامعه به خصوص نیروی فعال آن، محرک اصلی آن جامعه به سوی رشد و توسعه است و به واسطه‌ی همین نیروست که چرخ‌های پیشرفت و صنعت با سرعت بیشتری خواهد چرخید و امکانات بیشتر و پایداری را پیش روی مردم یک کشور قرار خواهد داد. بر همین اساس، در منشور حقوق بشر سازمان ملل مساله‌ی به حق تفریح شهروندان به عنوان امری حیاتی اشاره شده است. مطابق با ماده‌ی بیست و چهار این منشور هر شخصی حق استراحت، فراغت و تفریح دارد و به ویژه باید از محدودیت معقول ساعات کار و مرخصی‌ها و تعطیلات ادواری با دریافت حقوق بهره‌مند شود.

در ادامه‌ی به رسمیت شناختن همین حق مسلم شهروندی، در ادبیات کشورهای مختلف، پرداختن به تفریح و سرگرمی به عنوان یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اصول زندگی سالم قلمداد شده است. مطابق با این سطح اهمیت در بعد جهانی، شاخصی تحت عنوان شاخص شادکامی نیز برای آن تعریف شده است.

از آن جایی که تفریح و سرگرمی با سطح شادی و نشاط شهروندان یک کشور در ارتباط است، می‌توان شاخص شادکامی را به نوعی شاخص کیفیت زندگی یک جامعه نیز دانست. شاخص شادکامی، شاخصی است که تلاش می‌کند میزان شادکامی کشورها را بر اساس شش نماگر مورد سنجش قرار دهد. این شش نماگر عبارتند از:

- سرانه تولید ناخالص داخلی
- حمایت اجتماعی
- آزادی برای انتخاب زندگی
- فعالیت‌های خیرخواهانه
- امید به زندگی سالم در بدو تولد
- ادراک فساد

لازم به یادآوری است که در ایران از چنین شاخصی برای سنجش کیفیت شادی و تفریح افراد جامعه استفاده نمی‌شود.

جایگاه تفریح در برنامه توسعه ایران

با این که موضوع تفریح در جهان از اهمیت بالا و چشم‌گیری برخوردار است، اما در متون برنامه‌ریزی و توسعه در ایران این مورد چندان از جایگاه قابل توجهی برخوردار نبوده و تا حدودی می‌توان گفت که مورد غفلت نیز واقع شده است. برای مثال می‌توان به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این باره رجوع کرد. تنها در بند سوم اصل چهل و سوم قانون اساسی آمده است که «تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعت کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی، اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار را داشته باشد».

این در حالی است که هیچ کدام از برنامه‌های پنج ساله توسعه در ایران، به موضوع تفریح و سرگرمی به طور خاص و مستقیم اشاره‌ای نکرده‌اند و بیشتر توجه آن‌ها به مقوله‌ی گردشگری و تا حدودی اوقات فراغت بوده است.

در این برنامه‌ها غالباً به همگانی کردن ورزش و گسترش فعالیت‌های تربیت بدنی به خصوص در میان جوانان، پربار کردن اوقات فراغت دانش‌آموزان، ایجاد تسهیلات لازم برای گشت‌های علمی، دینی، فرهنگی، ورزشی و تفریحی و توسعه‌ی فضاهای اردویی مناسب و کانون‌های فرهنگی و تربیتی اشاره شده است.

بنابراین بسیاری از تفریحاتی که جوانان به عنوان تفریح می‌شناسند، همچون فضاهای رقص و بازی و ...، در ایران به رسمیت شناخته نمی‌شوند و منظور از تفریح تنها شامل همین اماکن و فضاهای فرهنگی است که تحت عنوان اصطلاحاتی چون فعالیت‌های مثبت، سالم و اسلامی از آن‌ها یاد می‌شود.

نابرابری در تخصیص منابع و امکانات

همان طور که پیشتر به آن اشاره شد می‌توان گفت که در ایران تفریح و سرگرمی به شکل یک مفهوم یکپارچه وجود ندارد. با این وجود، ما می‌توانیم به همان فضاهای جانبی تفریحی همچون تخصیص فضاها و اماکن تفریحی مثل انواع پارک‌ها، سینماها، باشگاه‌های ورزشی و سایر فضاهای فرهنگی و تربیتی پردازیم.

در شکل‌گیری فضاهای مختلف و تخصیص آن در نقاط مختلف کشور و حتی در سطح استان‌ها و شهرها، در ایران یک نوع نابرابری شکل گرفته است که هر کدام به نوبه‌ی خود موجب دامن زدن به طیف گسترده‌ای از نابرابری‌ها شده است. بسیاری از این نابرابری‌ها ریشه در نابرابری اقتصادی دارند و از طرفی خود نیز موجب تشدید این نابرابری‌ها می‌شوند.

از نظر تخصیص مکان و فراهم کردن درست فضاها خصوصاً

اماکن تفریحی، در ایران همواره یک عدم تعادل و توازن در بین مناطق مختلف دیده شده است. در پی این تخصیص ناعادلانه، طبقات مختلف دسترسی متفاوت تری به فضاهای تفریحی دارند و در مواردی حتی تعریف آن‌ها از یک نوع تفریح خاص با طبقه یا مناطق دیگر بسیار متفاوت است. این عدم تعادل ناشی از تمرکز شدید روی یک منطقه‌ی مرکزی و بی‌توجهی به مناطق دیگر بوده است که خود معلول سیاست‌های رشد قطبی به شمار می‌آید. در واقع، مناطق مختلف در کشور، حتی در یک استان و حتی در یک شهر همچون تهران، دسترسی به امکانات فرهنگی به طور برابر نیست و حتی از نظر کیفی نیز با هم قابل مقایسه نیستند. در حقیقت شکلی از نابرابری طبقاتی باعث نابرابری در دسترسی افراد به تفریح بهتر شده است.

به عنوان مثال افراد ساکن در حاشیه شهرها نسبت به ساکنان مرکز شهر، در صورت وجود یک فضای مناسب، حتی توانایی مالی برای پرداختن به تفریح و سرگرمی را ندارند و خود به خود به تفریحات نازل تری کشیده می‌شوند.

توزیع نامتوازن تفریح و عدم توسعه پایدار

بدون شک یکی از ارکان مهم و اصلی توسعه‌ی پایدار در یک کشور، جامع بودن و یکپارچگی آن است. وجود هر گونه نابرابری در تخصیص منابع و امکانات در میان شهروندان یک کشور منجر به تداوم نابرابری در سایر وجوه زندگی آنان می‌شود.

یکی از مهمترین موارد نابرابری همین نابرابری فضایی

است. این مساله باعث شده است که روند توسعه یافتگی در داخل کشور و حتی در یک استان یکسان نباشد. وقتی که دسترسی افراد به فضاهای مورد نیاز از جمله فضاهای تفریح یک دست نباشد، عده‌ای در جامعه امکان رشد و ترقی را پیدا می‌کنند و در مقابل عده‌ای از آن باز می‌مانند. در پی این روند، نوعی بی‌عدالتی شکل می‌گیرد که برنامه‌های توسعه‌ی پایدار را به عقب می‌راند.

توسعه در هر سطحی یک اتفاق جمعی است و همه‌ی جنبه‌ها به یکدیگر متصل‌اند. زمانی که بخشی از یک جامعه یا منطقه نتواند استعدادها و خلاقیت‌های خود را پیرواند، این پسراندگی در آن منطقه عمیق و نهادینه خواهد شد. در نهایت این نهادینگی منجر به گسستی می‌شود که جامعه را به سوی دو دستگی بیشتر بین فرادستان و فرودستان دعوت می‌کند.

یکی از سیاست‌های اجرایی مهم در زمینه کاهش نابرابری به خصوص در زمینه‌ی تخصیص منابع و فضاها، توجه به برنامه‌ریزی منطقه‌ای و تمرکززدایی توسط دولت‌هاست. بی شک نابرابری در دسترسی به امکانات تفریحی به نابرابری اقتصادی و اجتماعی مربوط می‌شود و خود آن را تشدید می‌کند. زیرا مانع ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب در میان ساکنان مناطق محروم‌تر شده و در پی آن سطح فرهنگی و اجتماعی آن‌ها را نیز عقب نگاه می‌دارد. در واقع تداوم نابرابری فضایی به نابرابری‌های دیگر دامن می‌زند و جامعه را از قرار گرفتن در مسیر توسعه‌ی پایدار باز می‌دارد.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، شهریور ۱۳۹۹
شماره ۱۱۲



خط صالح

ماہنامہ حقوقی اجتماعی خط صالح
شمارہ ۱۱۲ - شہریور ۱۳۹۹ - سال یازدہم

ISBN 978-1-7332858-1-0
90000 >



9 781733 285810